قالَ اللهُ تعالی:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً

نقش

دین درجامعه

بقلم:

نعمت الله « وثیق»

کابل - مؤرخ: 1384/8/21هـ ش

<u>مشخصات کتاب:</u>

نام کتاب : نقش دین درجامعه

نویسنده : نعمت الله « وثیق»

تعداد صفحات : 145

تاریخ چاپ : 1385هجری شمسی

مطابق: 1428 هـ ق

ناشر : نوسنده .


سنی بوک
www.SunniBook.net



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، و الصلاة والسلام على رسوله الأمين وعلى آله و صحبه و من سلک سبيلهم و اقتفى أثرهم إلى يوم الدين أما بعد:

فإن من الحقايق التى تؤمن بها أن سعادة الإنسان فى هـذه الحياة الدنيا ، وهى أمنه و كرامته ، و توفر غذائه و كسائه و طيب مسكنه ، و سلامة عقله و بدنه ، و كمال خلقــه و طهارة روحه ، هذه السعادة المنشودة لكل العقلاء لاتتم للإنسان بحال من الأحوال إلاّ على طريق الإسلام الصحيح عقيدة و عبادة ، إيماناً و عملاً صالحاً ، كما أن سعادته فى الآخرة و هى نجاته من النار و دخوله الجنّة مع الأبرار لم تکن لتتم إلاّ على هدى السلام الصحيح أيضاً.

كما يجب لنا جميعاً أن نعلم أن المسلمين لن يلقوا خيراً ولن

يهبهم الله عزّاً و نصراً ، ولن شعروا بطيب الحياة واستقرارها الاّ با الرجوع إلى الإسلام ،والتمسک بكتاب الله و سنة رسوله كما كان عليه السلف هذه الأمة.

ومن هذه المنطلق وعملاًبتوصية الرسول الكريمصلى الله عليه وسلم «**الدين النصيحة**» القى أخوناالفاضل الشيخ نعمت الله كل مراد خريج الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة ورئيس القسم العقيدة حالياً باحدى الكليات فى كابول محاضرة قيمة بعنوان: « **أثرالدين في المجتمع** » باللغة الفارسية تناول فيهـــا تعريف

(ألف)

الدين **لغةً و اصطلاحاً** ، ثم بين أثر الدين فـــي حياة الناس عامة و حياة المسلمين بصفة خاصة مع ذكــر نماذج من تطبيق الـدين و أثره في المجتمع.

و نظراً لأهمية المحاضرة وجودتها فإنها نالت إعجاب الحضور المشاركين فطلبـــوا من الشيخ طبعهـــا و اخراجها فـــي صورة رسالة حتى يعمّ نفعها الآخـرين ، وقد وفقنى الله لقراءة الرسالة فوجدتها رسالة نافعة وقيمة مدعمة بالعديدمن الأمثلة و الشواهد، وإنها من أمس مايحتاج المسلمون الذين يتحدّثون باللغة الفارسية.

لذا أهيب من الإخوة المحسنين أن يساعـدوا الأخ نعمت الله في طبعها و توزيعها إذ أن المساهمة في طبع مثل هـذه الرسائل ضرب من الجهاد و التعاون على البرّ و التقوى فضلاًعن كونها صدقة جارية ينفع بها المسلم بعد حياته.

وصلى الله وسلم على نبينا محمد و على آلـــه و صحبه اجمعين.

كتبه :

الدکتــور / عبــدالباری عبدالحمید
خریج
الجامعة الإسلامیة بالمدینة المنورة
و
استاد الحدیث حالیاً بجامعة کابول.

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد بن عبدالله وعلی آله واصحابه اجمعین ـ و بعد.
در مقدمه موضوعات آتی بحث می شود:
1 ـ محتویات رساله.
2 ـ باعث تحریر و سبب طبع.
3 ـ اعتـــذار.

موضوع اول ـ محتویات رساله:

رسالۀ حاضر به یک مقدمه وفصول چهارگانه تقسیم گردیده:
فصل اول : معنی لغوی و اصطلاحی واژۀ دین و اسلام.
فصل دوم : نقش دین درزندگی انسانها.

نقش دین در جامعه

فصل سوم : نقش دین درجامعهء اسلامی.
فصل چهارم: نمونۀ تطبیق دین دراجتماع.

موضوع دوم ـ باعث تحریر:

باعث تحریر اینکه:
در یکی از کانفـراس ها متن رسالۀ حاضر ، در موضوع :

(نقش دین درجامعه) از طرف بنده در محضر استـادان و دانشمندان ارائه گردید که مورد توجه خاصی حاضرین قرار گرفت.
1 ـ در بخش سوالات یکی ازحاضرین سوال نمود که : آنچه گفته شد نهایت معقول و دلنشین است ، آیا مثال زندۀ موجود است که درکدام تاریخ و زمان تا حال تطبیق شده باشد ؟ در پاسخ گفته شد که بلی!
مثال و نمونۀ تطبیق دین و قانون سماوی و آنچه را که در این محفل گفته شد زمان **خَیرُالقُرُون** است.
بخاطرکه پیامبر(ص) می فرماید :« **خَیرُالنَّاسِ قَرنِی ثُمَ الّذِینَ یلُونَهَم ثُمَ الّذِینَ یلُونَهَم** » صحیح مسلم باب فضل الصحابة.
یعنــی بهتــرین (نمونه ترین مردم) مردم زمان من و زمان صحابه و تابعین است.
یعنی عصروزمان پیامبر وصحابه وتابعین بهترین قرنهاست و بعداً کذب و دروغ ترویج میشود.
ونیز تعهد شد که جواب این سوال با شرح بیشتر توضیح خواهد شد.
2 ـ وعده ای از استادان خواهش نمودند که این موضوع

بشکل تحریری نگاشته وبدست رس شان قرار گیرد.
راجع به پاسخ این سوال نیز قول دادم که انشاء اللهُ العزیز در فرصت مناسب به تحریر وطبع اقدام خواهیم نمود.
و از آن لحظه بعد به یاری الله تعالی به مسودهٔ موضوع فوق شروع نمودم که:
اینک رسالهٔ حاضر خدمت خوانند گان گرامی قرار دارد.

موضوع سوم ـ اعتذار:

چون مسایل شرعی باریک و دقیق است ، بناءً بـــرداشت وسلیقه ها فرق میکند، نظریات صحیح و سالم افراد واشخاص، جماعات و مذاهب قابل احترام است.
امید وارم خوانند گان گرامی:
در مورد مسایل ، اقوال ودلیل که از نظرشان خطـا پنداشته میشود این جانب را برعلاوهء مشوره ای نیک معذور دارند.
درآخر از همه دوستان و برادرانیکه در رابطه به تهیهء مواد جهت دریافت مراجع بنده را همکاری نمودند جهان سپاس و امتنان مینمایم .

ومن الله التوفیق.

نقش دین در جامعه

اصل موضوع

نقش دین درجامعه در چهار فصل مورد بحث قرار میگیرد:

قبل از داخل شدن به اصل موضوع مناسب میدانم که نقش دین را با چند **مثال** واضح سازم.
دین در جامعهء انسان نقش اساسی دارد ، بخاطـریکه ازطرف خداوند برای سعادت **و رستگاری** انسانها فرستاده شده است ، در واقع دین بخاطر راهنمایی انسانها ازطرف ذاتی آمده است که روح و جسم انسان را خلق کرده و ضروریات آینده ای انسان را نیز میداند.
مثال اول:
1ــ هرشرکت وصنعتی که ماشین آلات ویا وسایل ، وسایط را می سازد به کیفیت ، حقیقت وضروریات بعدی آن پرزه و ماشین همان شرکت و صنعت خوبترمی داند.
به همین خاطرهرشرکت مؤفق داخل مصنوعات خود کتلاک وکتابچهء راهنما دارد ، معنی این کتلاک این است که مطابق

هدایات مبتکر و سازندۀ آن باید عمل شود ، و إلاَّ آن وسایل وسایط و پرزه جات خراب می شود .

حالا اگر شخص دیگر و یا صاحب شرکت دیگری دعوی کنــد و بگوید که :

اگرچه صنعت از آن شرکت است ولی دانشمندان ما خوبترمی

دانند ، مطابق هدایات وگفتار ما باید عمل شود.

باتفاق همهء دانشمندان آن شرکت دومی نه صرف درخطا است بلکه دعوایش پوچ وبی مفهوم است.

2ـ به یقین شرکت که انسانها از آن تولید شدند خلقت وصنعت الهی است ، نه شرکت وکارخانه های مخلوق.

بناءً راهنمایی راکه خالق آن صنعت همراهی انسانهافرستاده است همانا ادیان است در قدیم ، قرآن وشریعت است در حال حاضر و تا روز قیامت ادامه دارد.

دلیل موضوع واضح ومبرهن است ، بخاطرکه آدم علیه السلام اولین صنعت خدا در روی زمین موجود شد ازهمان وقت تا حال ، بلکه تا قیام قیامت کتابچۀ راهنما وهـدایت خدا (ج) یعنی دین وشریعت بطور تحریری و قسماً بطور شفاهـــی و زبانی موجود بوده واست که هیچ عاقل و دانشمند انکار کرده نمی تواند.

وآن عبارت از کتب ، صحائف ، قوانین ومقررات پیامبران الهی است . چنانچه میفرماید:

(اِنَّ هَذا لَفِی الصُّحُفِ الأولَی صُحُفِ اِبَراهِیمَ وَمُوسَی).

سورۀ اعلی آیه: 19.

نقش دین در جامعه

یعنی : این دستورات درصحائف آسمانــی پیشین آمده است صحائف ابراهیم وموسی علیهما السلام.

با توجه براینکه این راهنمائــی انسان ها را در همۀ زمان و مکان و افراد یک سان نبوده ، بلکه با عتباراجمال و تفصیل ، عصر و زمان ، فهم و ادراک انسانها فرق می کند.

بناءً نقش دین وتعلیمات الهی درطول تاریخ بشر جواب گویِی ضروریات مبرم واولیه ای انسان را داشته و حالا نیز بطور اهم و اکمل خوبتر و بهتر دارد .

مثال دوم :

الف: یکی ازضروریات لازمی انسان رفع حوایج غریزۀ جنسی او است ، که نتیجۀ خورد و نوش انسان است.

حالا می بینیم نقش دین در رفع نیازمندی های این پدیده در زمان های مختلف چه بوده است :

1 ـ در زمان اولین تولید انسانیت یعنی زمان آدم چــون نفوس کم بود تحریم ازدواج صرف درهم بطن بود، چنانکه قرآن کریم درسورۀ مائده آیة: 27 ـ باین مساله اشاره میکند.

2ـ وحالا در شرائط فعلی وشریعت محمد صلی الله علیه وسلم طوریست که ما و شما مسلمانها آشنائی داریم.

و درسورۀ نسآء آیۀ : 22- و23-و24 - محرمات نکاح مفصل بیان شده که از جملـۀ آن نکاح خواهــر اعیانی ، علاتی ، اخیافی و رضاعی بطـور قطعـــی وهمیش حرام گردیده ونیز بقیه مُحّرمات نکاح به تفصیل بیان شده.

ب ـ رفع غریزۀ جنسی را دین اسلام صرف ازطریق ازدواج شرعی اجازۀ میدهد و بس ، نه از طریق لواطت ، فحشا ، استمنا ، وَغیره بخاطریکه میفرماید:

(فَمَنِ ابتَغَی وَرَآءَ ذَ لِکَ فَأُولَئِکَ هُمُ العَادُونَ) مومنون آیهء :7.

نقش دین در جامعه

فصل اول

معنی دین:

خداوند جلّ جلاله می فرماید:(**اِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الاِسلامُ**) سورۀ (آل عمران آیه : 19) .
یعنی : دین پسندیده ومرضی نزد خدا دین اسلام است .

1 ـ دین درلغت :

واژۀ دین به معناهای ذیل استعمال شده :
اطاعت وفرمان برداری ، جزا وپاداش .

2ـ دین دراصطلاح علمی عبارت است :

ازمجموعه قواعد، وقوانین ، وآداب که انسان در سایهء آن میتواند به خدا نزدیک شود، وبه سعادت دو جهان برسد، و ازنظراخلاقی وتربیتی درمسیرصحیح ودرست گام بردارد.

چون درآیهء قبلی تفسیر دین با سلام شده ، بناءً مناسب است که معنی اسلام را نیز دانسته شود:

3ـ اسلام :

به معنی تسلیم شدن ، یعنی یک مسلمان دعوی می کند که من مسلمان هستم معنایش این است که : دربرابر قانون ، دستورات خدا (جلّ جلالهٔ) به غیر چون چرا تسلیم هستم.
بناءً معنی (**اِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الإسلاَم**) اینست که آ ئین حقیقی در پیشگاه خدا همانا تسلیمی در برابر فـــرمان وقانون خدا است ، بخاطریکه تفسیر وتوضیح دین درقرآن

به قانون کرده شده است ، چنانچه میفرماید:
(**مَاکَانَ لِیَأخُذَ اَخَاهُ فِی دِینِ المَلِکِ**) سورۀ یوسف آیه:76.
قرآن کریم دررابطه بواقعهء یوسف علیه السلام میفرماید:
نبود یوسف تا بگیرد برادر خود را مطابق قانون ملک.
درواقع روح وجوهر دین درهرعصر وزمان چیزی جز تسلیمی در برابر آئین حق نبوده و نــه خواهد بود.
منتهی: ازآنجا که آئین پیامبراسلام محمدصلی الله علیه وسلم آخرین و برترین ، بهترین ، کاملترین ، آئیـن های آسمانی است ، نام اسلام برآن انتخاب شده وگرنه اصول ادیان آسمانی همه یکی است، هرچند به تکامل جامعهء بشری خداوند ادیان کامل تری را برای انسانها فرستاده تا بـه مرحلهء نهائی تکامل که شریعت خاتم پیامبران است رسید.
4ـ عدۀ از دانشمنادن اسلام رابه **صلح** ومسالمت توجیه نمودند ، زیرا در زبان عربی **سلام** از اسلام أخذ شده ، به معنی صلح و مسالمت است ، و این خود بیانگر این است که اسلام از اول ظهورش **مبلغ و مروبج صلح** بوده است.
سالها قبل از این که اسلام به شبه جزیرۀ عرب طلــوع

یعنی متجاوز آن است که غیر طریق شرعی را اختیار کند.
ما می بینم که متجاوزین به مشکلات های لاینحل مواجـه هستند نمونهء زنده ای آن اِیدز وغیره امراض مهلک است.

اَعَاذنَا اللهُ وَ اِیاَکُــم مِنهَا
وَجَمِیعَ المُسلِمِینَ ، آمین.

کند ، اعراب به قبایل مختلف تقسیــم شده و نظــام ملــوکُ الطوایفی حاکم بود . و این قبایل دایم با یکدیگــر در جنگ بودند ، اما صلح درمیان آنها جایگاهی نداشت .
اسلام برای قبایل عرب و **جهان بشریت** پیام آورصلح بود، از آن بعد مسلمانها وقتی یکدیگر خـود را می دیدند ، همان تحفۀ الهی وسنت والا گهر نبوی را به عنوان هدیۀ الهـــی (**السلام علیکم**) تقدیم میکردند که ،(إلاّ یومناهذا) جـریان دارد ، و باید از جانب مقابل نیز جواب این تحفۀ اخلاقی و اسلامی را به عنوان احترام متقابل بشنود ، که سورۀ نسآء

آیۀ: 86 ، راجع به این موضوع هــدایت مشخص دارد که منظورما اینجا بحث از آن نیست.
بناءً دعوت به صلح با فرهنگ مسلمین عجین ووسیله برای احترام تلقــی می شد ، حتـــی یهودیان خشین از این فرهنگ ناب متأثر شده و عمل می کردند که در روایت عایشه (رضی الله تعالی عنها) ذکر است.
اما نقش دین درزندگی انسان ها را میتوان گفت که : نقش پولیس و قاضی نهایت صادق و معنوی را دارد، که هرلحظه انسان متدین و مخلص را از رزایل و بدبختـــی ها و انحرافات جلوگیری میکند.
زیرا وقتی که پیام آورصلح و وحدت جهانی محمد(ص) قوانین خلافت اسلامی را درمدینه طرح و توشیح نمود که در روی زمین اولین قانون اجتماعـــی و نظام سیاســی و اساس خلافت اسلامی است.
در کتب سیرت مشهور به وثیقۀ مدینــه است،(دکتور اکرم ضیاء العمری در (السیرة النبویة الصحیحة) با تفصیـل و همۀ بنود آن را ذکر نموده ، ودیگر مؤرخین نیز نویشتند)

درآن وثیقه برمسؤلیت جمعی تأکید نموده وتمام مومنان را مسؤل تطبیق عدالت و تأمین امنیت درجامعۀ مدینه می دانست ، این هدایت دارای اهمیت فراوانی است ، زیراکه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) کدام قوۀ منظم را مانند **قــوۀ پولیس** به میان نیاورد ، تا قانـون شکنان را تعقیب و مجازات نماید.
ازآنجا که الله تعالی حکم کـرده است که جنایت کاران باید مجازات گردند، بنا برآن وظیفۀ دینــی و مذهبــی تمام مسلمانان است که این حکم را تطبیق نمایند.

این امر به قوانین و قواعد اسلامی ضمانت اجرایی را فراهم نموده ، و این امکان را از بین می برد که مردمان قانون شکن ، همان طوری که ازقوانین بشری تخلف می نمایند ، قوانین اسلامی را نیز ذیر پای نمایند.
ان شآء العزیز، بعضی ازبنود وثیقۀ مدینه را درمبحث « اسلام دین تحمّل و برد باری » ذکر خواهیم نمود.
بناءً درجامعـات غرب زده و ادارات معصیت آلـود، خصوص در جامعاتی که نقش دین ضعیف است و به ارزش های دینی اهتمام نمی شود ، ما شاهد همــه انواع و اقسام بدبختی ها هستیم .
مثل :
خود کشیها ، انتشارفساد اخلاقـی ، انتشار امراض مهلک و کشنده و لاعلاج مانند وباء ایدز، سرطان ، توهیـــن و تحقیربزرگ سالان ، خصوص بی حرمتی در برابر پدر و مادر و دیگــر اقارب و محاسن سفیدان.

فصل دوم

نقش دین در زندگی انسانها

چون عنوان و موضوع رساله (نقش دین درجامعه) است ، پس مقصود ازجامعه ، جامعهء اسلامی و زندگی اجتماعی است ، بخاطریکه زندگی انسانها بدو بخش تقسیم است:

1ـ بخش فردی وشخصی که به شخصیت هرانسان ارتباط میگیرد.

2ـ بخش اجتماعی که به ذندگی اجتماعی ارتباط میگیرد. واین بخش متمم ومکمل اجتماع سالم ومرفه است.

پس بسا اوامر شرعی واحکام الهی به این دو بخش ا رتباط میگیرد:

اول ـ بخش فردی مثل : اعتقادیات ، عبادات ، اخلاقیات ، آداب وغیره هدایات و احکام.

نقش دین در جامعه

دوم ـ بخش اجتماعی مثل: احکام اجتماعی واوامرشرعی که در جامعهء انسانی واسلامی لازمُ الاجراء است.

حالا بحث ما دراین رساله از بخش دوم: یعنی زندگـــی اجتماعی و تشکیل جامعهء اسلامی است وبس ، بخاطریکه عدۀ خوش باوران بـه این باورند که اسلام در بخش اول: عقیده (ارتباط بنده باخدا) واحکام فقهی : روزه ، نماز ، حج، زکات منحصر است ، بناءً به محراب ومسجدمحصورکردند، وشعارهای جدایی دین از سیاست نیز ازهمین اشتباه وغلط

فهمی نشأت می کند. (اما بخش عقاید را در رسالهء دیگری نوشتم ، و بخش عبادات و احکام فقهی چون مفصل است بـه کتب فقه مراجعه شود) .

درحال که خداوند(جلّ جلاله) اطاعت بلا قید وشرط وداخل شدن به اسلام را درهمهء بخش های زندگـی فردی و اجتماعی ، سیاسی واداری لازم نموده ، و تأکید می کند کـه مخالفت و سر پیچی از بخشهای اجتماعی وسیاسی دین اسلام در واقع دنباله روی از شیطان است:

(یَاأَیّـُهَا الّـَذِینَ آمَنُوا أدخُلُوا فِی السِّلمِ کَآفّـَةً وَلاَ تَتّـَبِعُواخُطُوَاتِ الشّیـطَانِ إِنّـَهُ لَکُم عَدُوٌ مّـُبِینٌ) بقره آیهء: 208.

یعنی : ای مومنان! داخل شوید در اسلام پوره وپیروی مکنید (نقش) قدم های شیطان را بی گمان اودشمن آشکارشما است.

پس اسلام هم عقیده است وهم شریعت ، صرف عقیده را قبول کردن وبخش شریعت واحکام را ترک کردن مفهوم پوره در اسلام داخل شدن را ندارد ، بلکه مخالف آیهء فوق است.

بخاطر بهبود زنندگی اجتماعی ، بخاطر زندگی باعزت و حفظ کرامت انسانی خداوند مسلمانها را به اخوت وبرادری

امر می کند.

بناءً لازمهء زندگی باعزت اخوت است ، چنانکه اوامر دینی را راجع به این مبحث ذیلاً می خوانیم:

1ـ اوامردینی دایما انسان ها را درفضای صلح واخوت ، برادری وبرابری دعوت میدهد:

چنانچه میفرماید:(**يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّآ خَلَقْنَا كُم مِّن ذَكرٍ وَّ اُنثَىٍ وَجَعَلْنَاكُم شُعُوبًا وَّ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوا**) سورۀ حجرات (آیه: 13).

ای مردم! بیاید درپهلوی هم زندگی کنید ، بخاطریکه همهء

شما انسانها ازیک پدر ومادرهستید ، قبایل ونجات مختلف بخاطر تعارف ومعرفت شما است .

2ـ نقش ارزنده و بارز دیگر دین اینست که زنجیرهای اسارت ، وبرتریهای تزویری ونیرنگ های مختلف سمتی، قومی ، نژادی ، زبانی را شکسته و همهء اولاد آدم را برادر و برابر می خواند.

وبرتری را صرف در یک نقطه خلاصه میکند ، که آن عبارت از تقوی وپرهیزگاری است و بس .

چنانچه قرآن کریم میفرماید:

(**إنَّ اَكْرَمَكُم عِندَ اللهِ اَتقَاكُم**) سورۀ حجرات آیهء :13.

یعنی : مکرم ترین شما نزد خدا پرهیز گار ترین شما است.

روی دلایل وشواهد فوق میتوان گفت نقش دین درزندگی انسانها نقش برادری و برابری ، صلح و اخوت است .

تفصیل موضوع فوق با شرح بیشتر آیۀ کریمه ، همراه باشأن نزول آن واقوال مفسرین درموضوع عدالت اسلامی تحت عنوان اخوت اسلامی ان شاء الله توضیح میگردد.

فصل سوم

نقش دین در جامعۀ اسلامی

اما سوا ل اینجا است که نقش دین در جامعه چیست ؟

جواب : جامعهء اسلامی طوری تشکیل و تأسیس شده که دین نقش مهم و ارزنده را در اجتماع دارا می باشد:

1 ـ نقش اخوت .

2 ـ نقش ترحم وعطوفت .

3 ـ نقش استقرارصلح وامنیت.

تفصیل موضوع :

1 ـ اساس اسلام اخوت است ، چنانچه میفرماید:

(**إنَمَا المُؤمِنُونَ اِخوَةٌ**) سورۀ حجرات (آیه : 10)

یعنی : مؤمنان باهم برادر اند .

2ـ مظهراسلام ترحم وعطوفت است طوریکه میفرماید:

(**مَن لاَ يـَرحَم لاَيُرحَم**) الحدیث یعنی : آنکه رحم نمی کند رحم کـــرده نمی شود. متفقٌ علیـــه.
ابوداود و ترمذی روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:(**إرحَمُوا مَن فِی الأرضِ يَرحَمكُم مَن فِی السَمَآءِ).**
یعنی : رحم کنید بر آنانیکه درزمین اند تا رحم کند برشما آنکه درآسمان است.

3ـ غایهٔ اسلام استقرارصلح و امن در روی زمین است: چنانچه میفرماید:

(وَعدَ اللهُ الذينَ آمنُوامِنكُم وَعَمِلُوا الصَا لِحَاتِ لَيَستَخلِفنّهُم فِي الاَرضِ كَمَا استَخلف الذين من قبلِهِم) سورهٔ نورآیه:55.

یعنی : وعده کرده است الله تعالی آنهائی را که ایمان وعمل صالح دارند خلیفه می گردانم در روی زمین طور پیشنیان.
مقصود از خلافت استقرار صلح وامان است در زمین خدا وتحکیم نظام عدل الهی است بر مخلوق خدا .
بنـــاءً ساختار و تکـوین اجتماع اسلامـی بنا بر اساس ضرورت های بشری وفطرتهای انسانی بنا نهاده شده است که قرار ذیل است.

تکوین جامعهٔ اسلامی

در تأسیس و تکوین جامعهء اسلامی چیزهائیکه منافـی عالمی وبین المللی بودن اسلام باشد اساس قــرار داده نشده است مانند :
قومیت ، جنسیت ، نژاد ، زبان ، زمان ، مکان ، محیط ، سمت ، وغیره بلکه اجتماع اسلامی براین چهار اصل آتی

بنا نهاده شده است که باهرعصر و زمان سازگار و نزد تمام افراد بشر مورد قبول و تائید است که این چهاراصل قرار ذیل است :
1 ـ اخـــوت اسلامی.
2 ـ تضامن اجتماعی.
4 ـ عـــدل .
3 ـ شـوری .
بخاطر وضاحت موضوع دلایل هریک را ازقرآن کریم و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) ذکر می کنیم :

اصل اول

ا خوت اسلامی :

منظور از اخوت عام است یعنی اخوت دینی واسلامی که درهمهٔ شعبـات زندگی اسلامـی و انسانی لازم است:
ألف : در بارهٔ اخوت اسلامی قرآن کریم میفـرماید:
« **إنما المومنون إخوةٌ** » سورهٔ حجرات آیـهء (10) .
یعنی : مومنین برادرهم اند.
ب : پیامبر(صلی الله علیه وسلم) میفرماید :
« **اَلمُسلِمُ اَخوُ المُسلِمِ لايَظلِمُهُ، وَلايُسلِمُهُ ، مَن كَانَ فِي حَاجَةِ اَخِيهِ كَانَ اللهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَن فَرَّجَ عَن مُسلِمٍ كُربَةً فَرَّجَ اللهُ عَنهُ بِهَا كُربَةً مِن كُرَبِ يَومِ القيامة ، وَمَن سَتَرَ مُسلِماً سَتَرَهُ اللهُ يَومَ القِيَامَةِ** » متفق علیه.
یعنی : مسلمان برادر مسلمان است بـراو ظلم نمی کند

زیرا تعمیر وساختمان زمانی استوار می ماند که اجزای آن بهم چسپیده ومحکم باشد ورنه خراب و ویران میشود. همین گونه مسلمان بدون همکاری ویاری مسلمان دیگر امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام داده نمی تواند ونه به تنهائی می تواند به مصالح خویش پرداخته ودر برابر ضررها مقاومت کند ودر نتیجه کار دین ودنیایش سرانجام رنگ نگرفته ونیست و نابود می شود.

ح :وعن النعمان بن بشیرقال:قال رسول اللهصلی الله علیه وسلم:

« مَثَلُ المُؤمِنِینَ فِی تَوَادِّهِم وَتَرَاحُمِهِم وَ تَعَاطُفِهِم ،

مَثَلُ الجَسَدِ إذَا اشتَکَی مِنهُ عُضوٌ تَدَاعَی لَهُ سَائِرُ الجَسَدِ بِالسّهرِ وَ الحُمّی » . متفقٌ علیه.

ازنعمان بن بشیر روایت است که رسول الله (ص) فرمود: مثال مسلمانها در محبت و رحمت ومهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است ، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید دیگر اعضای جسد درتب و بیدارخوابی با آن همراهی می کنند.

شرح: بدون شک هنگامیکه دریک جامعه محبت ، رحمت و همکاری حکمفرما شود، در شادی ها وغم ها نیز احساس واحدی برای همگان پدیدار میگردد.

و این حدیث بهترین راهنمایی است برای مسلمانان تا با درک وحدت دینی وانسانی شان ازهرگونه همکاری و همیاری به همدیگر دریغ نورزند.

این اخوت چنان دراعماق قلوب مسلمانان راستین صدر اول اسلام نفوذ داشت که دربرابر آن ازبرادرنسبی ، قبیله، خانوادهٔ خود و حتی از پدر و مادرخود گذشتند ، چون

واو را به دشمن تسلیم نمی دهد، کسی که در صدد برآوردن نیاز مندی و حاجت برادرش باشد خداوند در بر آوردن حاجتش یاری می نماید و کسی که مشکلی مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند ، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

ج : درحدیث دیگر میفرماید :

« لاَ یُؤمِنُ اَحَدُکُم حَتیَ یُحِبَ لاَ خِیهِ مَا یُحِبُ لِنفسهِ ».

متفق علیه ـ ترمذی کتاب صفة القیامة (باب 59) .

یعنی : هیچ یکی از شما مومن کامل شمرده نمی شود تا چیزی را که برای خود می پسندد برای برادر مسلمان خود هم بپسندد .

د : وعن أبی موسی قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم :

« اَلمُومِنُ للمُؤمِنِ کَا لبُنیَانِ یَشُدُ بَعضُهُ بَعضاً »

وَ شَبَّکَ بَینَ أصَابِعِهِ . متفقٌ علیه.

بخاری کتاب الادب (باب فضل تعاون المؤمنین).

ازابوموسی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلمفرمود: مسلمان برادرمسلمان[یعنی رابطهء مسلمانها با همدیگر درتعاون وهمکاری] چون ساختمانی است که برخی ، برخی دیگر را محکم می سازد.

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم انگشت های خود را به همدیگر درآوردند (شبکه کردند).

شرح : قرطبی می گوید: این حدیث تمثیل است ودرآن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمین تشویق صورت گرفته است.

مخالف عقیدهٔ شان بودند در برابرشان استاده جنگیدند که از این داستانها درسورتهای مختلف ازجمله :
آیهٔ دوم سورهٔ مجادله و آیهٔ (9ـ10) حشر- ودیگرسورت های قرآنکریم بیان گردیده است .

این بود نمونهء اخوت اسلامی که به حیث یکی از اساسات مهم تشکیل جامعهء اسلامی وضع ومورد تطبیق قرار گرفته است ، نه صرف در زمان پیامبر اکرم بلکه در دوره طلائی و فخر آفرین اسلام یعنی دورهٔ خلفای راشدین به بهترین شکل تبارز کرده ومورد تطبیق قرار گرفته است ، که انشاء الله در بخش عدالت خلفاء بیان خواهیم نمود.

اصل دوم

تضامن اجتماعی « احساس مسؤلیت »

راجع به تضامن اجتماعی این موضوعات مورد بحث قرار میگیرد:
تضامن اجتماعی دوبخش دارد:

1 ـ بخش مادی:
مثـــال اول.
مثـــال دوم.

2 ـ بخش معنــوی:
سوال وجواب.

3 ـ مراحل دعوت:
مرحلهء فردی.

نقش دین در جامعه

مرحلهء اجتماعی.

4 ـ آیادعوت بمعروف موجب سلب آزادی نمی شود؟

5 ـ آیا دعوت باعث هرج مرج نمی شود؟

6 ـ امر بمعروف عاری ازخشونت.

7 ـ مثال دعـوت عاری از خشونت.

اصل دوم

تضامن اجتماعی « احساس مسؤلیت »

تضامن اجتماعی در حقیقت یکی از لوازم اخوت دینی است باید که افراد یک جامعهء اسلامی احساس وشعور مسؤلیت مشترک را به خود پیدا کرده مسؤلیتی را که در برابردیگران دارد رعایت نماید ، و تکالیف شان را حسب توان خود بدوش گیرد ، یعنی بادیگران معاونت کند و انتظار معاونت دیگران را نیز داشته باشد.

و این احساس درحقیقت یکی از قوانین لازمی جامعهء بافرهنگ ومترقی شناخته میشود ، کمال وسعادت جامعه بآن مُرتبط است .

و ازعوامل مؤثر بقاء ، عزت ، شرافت ، اسلامی وملی یک ملت شناخته مـــــــی شود ، این تضامن دارای دو بخش است.

1 ـ بخش مـــــادی.
2 ـ بخش معنـــوی .

بخش اول :

بخش مادی که آن از طریق تعاون وهمدردی دینـــی وانسانی وازطریق دست گیری ازمحتاجان تحقق می پذیرد باید یک مسلمان حاجت نیاز مندان را برآورده سازد، به فریاد مظلومان برسد ، رنج مصیبت زدگان را دور سازد ، خائف را مأمون گرداند ، گرسنه را سیر سازد ،

برهنه را بپوشاند ودرراه مصالح عمومی سهم عملی بگرد. قرآن کریم باین معاونت وهمدری ها توصیه های جالبی کرده و بکسانیکه چنین اعمال نیکو را انجام می دهنـد القاب وعناوینـی خاصی عطا نموده و از این عملیه درقرآن کریم بنام های مختلف یاد شده است مانند :

1ـ انفاق فی سبیل الله ،**2**ـوقف فی سبیل الله ،**3**ـ احسان،
4ـ صدقـه ، **5** ـ زکات ، **6** ـ حق معلوم وغیره... .

اجر وثواب عالی برعاملین و مسببین آن وعده داده است. بطور مثال میفرماید :

«**مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ اَموَالَهُم فِى سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَةٍ اَنبَتَت سَبعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائةُ حَبَةٍ وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**» سورۀ بقره آیهء: 261.

یعنی کسانیکه مال های خود را در راه خدا خرچ میکنند مانند دانه ئیست که کاشته شود وهفت خوشه بگیرد ودر

هر خوشه آن یکصد دانه ئیست (دربرابر یک خیـرات هفتصد چند عوض داده میشود) خداوند از این هم زیاده اجر و ثواب میدهد به کسی که بخواهد و رحمت خداوند ازآن بیشتر وبرنیات بندگان دانا تراست ، و بـه هرکس برابر نیتش اجر و ثواب عنایت میکند.

پس ازمطالعه وبررسی آیهء فوق چنین فهمیده میشود که انفاق در راه خدا مایـهء رشد مادی ومعنوی آدمـــی است بخاطریکه بـه چه شیوهء ثروتمنـدان را بادای این وجیبه اسلامی وانسانی ترغیب مینماید وبه چه صورت جالب تشویق می کند کـه در برابر یک خیـرات هفتصد چند وبیشتر ازآن مزد میدهد.

بادر نظر داشت آیات قرآنی میتوان برسی کـرد که : انفاق ازمهم ترین طریق حلّ مشکل محرومیت وفاصلهء

طبقاتی است ، از جملهء مشکلات بزرگ اجتماعی کـه همواره انسان دچار آن بوده وهم اکنون با تمام پیشرفت حیرت آوریکه نصیب بشر شده نیز با آن مواجـــه است مشکل فاصلهء طبقـاتی است ، به این معنی که فقـــر و بیچارگی و تنگدستی تهیدستی در یک طرف و تراکم اموال درطرف دیگر قرار گیـــرد ، عدهء آنقـدر ثروت بیند وزند که حساب اموالشان را ندانند وعدهء دیگری از فقر وبیچارگی رنج برند ، حتی که تهیهء لوازم ضروریات زندگی اولیه ازقبیل غذا ، مسکن ، لباس ساده برای آنان ممکن نباشد ، واضح است جامعهء که قسمتـــی از آن بر پایهء غناء وثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقــــر وگرسنگی بنا شود قابل دوام نبوده ، و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید .

درچنین جامعهء بد خواهی وبدبینی ، اضطراب ونگرانی جنگ و دشمنی اجتناب نا پذیر است .
در زمان های گذشته گرچه این اختلاف درجوامع انسانی بوده ، ولی متأسفانه در زمان ما درعهد ترقی بشر این فاصلهء طبقاتی بمراتب بیشتر و خطرناک ترشده است.
زیرا از یک طرف ، درهای کمکهای انسانی وتعاون وهمدردی به معنی حقیقی به روی مردم بسته شده است. و از طرف دیکرفقر و ناداری روح و روان بخش اعظم جامعه را رنج میدهد.

مثال اول:

1 – ربا خواری و رشوت ستانی یکی ازعوامل بزرگ فاصلهٔ طبقاتی است ، که درهمهٔ اِدارات و یا دست کم در اکثر ارگان ها به شکل از اشکال مختلف رائج است .

2– پیدا یش کمونیزم ومانند آن وجنگ های وحشت ناک جهانی وخون ریزی های کوچک وبزرگ ودلخراش که در قرون آخراتفاق افتاد وهنوزهم درگوشه وکنار جهان ادامه دارد کــه ما وشما مشاهده می کنیم همه از ریشهء اقتصادی مایه مــی گیرد وعکس العمل محرومیت اکثر جوامع انسانی شاهد زنده وگواهی این حقیقت است.
با وجوداین که دانشمندان ومتخصصین اقتصادی جهان به فکر و چاره وحّل این مشکل بزرگ اجتماعی بودند وهرکدام راهی را انتخاب کردند ولی سود مند نبوده است.

مثال دوم:

1 – ماده پرستان از راه الغای مالکیت فردی بتعبیر وزعم خویش مشکل محرومیت وفقر اجتماعی را چاره

سازی کردند ، ولی نتایجش بی ثمر ومنفـــــی بوده .
2 – نظام سرمایه داری از طــریق اخذ مالیاتهــای سنگین و تشکیل مؤسسات عام المنفعه به گمان خود بـه مبارزه با آن برخاستند ، ولی حقیقت این است که هیـچ کدام این دو مکتب فکر نتوانستند مشکل جامعه محروم را حلّ نمایند ویا حداقل گام مؤثری دراین راستا بـردارند.
واقعیت اینست که حلّ این مشکل با روح مادیگری که برجهان حکومت میکنـد ممکن نیست .
بعد از دقت وغور درآیات قرآنکریم آشکار میشود که یکی از اهداف والای اسلام این است که اختلافات غـیر عادلانه ای که دراثر بی عدالتیهای اجتماعی درمیان طبقهء غنی وفقیـر پیدا می شود از بین برود وسطـــح زندگی کسانیکه نمــی توانند نیاز مندیهـای زندگیشان را بدون

کمک دیگران رفع کننـد توسط این کمکها رفع نمایند و یا حد اقل مخارج زندگی را داشته باشند.
شریعت برای رسیدن به این هدف برنامهء وسیع را در نظر کرفته است که از جمله :
حرمت ربا بطور مطلق ، وجوب ادای مالیات اسلامی از قبیل عشــر، زکات ، خیرات ، صدقات ، کفّارات ، نُذورات ، تشویق وتـرغیب بسوی تعـــاون و همدردی (انفاق نفلی) وقف فی سبیل الله ، انفاق فی سبیل الله قرض حسن و غیره کمک های مختلف مالی قسمتی اعظم این برنامه را تشکیل میدهد ، و ازهمه مهم تر زنده گـردانیدن روح ایمانی واخوت اسلامی واحساس بـرادری و برابری و انسانی در میان مسلمانان است .
و رشوت را اززشت ترین اعمال قرارداده ، دهنده وگیرنده

هردو را در جرم برابر و یکسان ملعون خوانده.

بخش دوم :

بخش معنوی است ومقصود از آن اینست که مسلمانان عموماً احساس مسؤلیت مشترک کنند وهریکی خود را ضامن دیگری بداند ، درراه تعلیم وترقی معارف اسلامی و بخاطر فـوز وفلاح دارین انسانی یک دیگر خـود را نصیحت و راهنمائی نموده ومساعی مشترک بخرچ دهند.

چنانچه قرآن کریم باین نوع تضامن نام خوب وجالبی داده است که انسان را مجذوب ومجلوب میگـرداند و و وادارمیسازد که آن را عملی کند ، مثلاً باین عمل عنوان « امر معروف ونهی ازمنکر» یعنی عنوان : دلالت به کار های خیر ومنع از بدی را داده است واین عنوانیست کـه هر انسان با شعور و با احساس و با ایمان با ادراک را به تطبیق آن جذب مینماید .

دین اسلام این تضامن را فریضهٔ لازمی هرمسلمان دانسته وآن را عین دین قرارداده است ، چنانچه درحدیث شریف آمده :« **الدین النصیحة**» *متفق علیه.*

یعنـــی دین نصیحت وخیر خواهی است.

در روایت ترمذی چنین ذکر شده است(عن ابی هریرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : **الدّینُ اَلنّصیحةُ ثَلاثَ مِرَارٍ قَالُوا: یَارَسُولُ اللهِ لِمن؟قالَ للهِ وَلِکتابهِ وَلائمةِ المُسلِمِینَ وَعَامتِهِم)**

سنن ترمذی : کتاب البر والصلة ، باب ماجاء فی النصیحة.

در روایت ابوداود لفظ (ورسوله) نیزآمده است.

علامه خطابی که ازجملهء شارحین حدیث است میفرماید:

معنی نصیحت : ارادهٔ خیربرای منصوح است.

مقصود **ازنصیحت** « لله» اعتقاد بروحدانیت الله ، و اخلاص نیت درعبادت است.

مقصود از **نصیحت کتابُ الله** : ایمان به کتاب وعمل صالح موافق به کتاب الله است .

مقصود از **نصیحت رسول**: تصدیق به نبوت رسول ، عمل به اوامراو ، وباز استادن ازمنهیات اواست.

مقصود از **نصیحت ائمة ُالمؤمنین**: اطاعت درمعروف وعدم خروج بالسیف (حسب قواعد شرع) است .

منظور از **نصیحت عامهء مسلمین** : دلالت به سوی خیـر وفلاح ایشان است . ابوداود، کتاب الأدب .

قرآنکریم درباره چنین میفرماید :

« **وَلتَکُن مِّنکُم اُمَّـةٌ یَّدعُونَ اِلی الخَیر وَ یَأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ وَ یَنهَونَ عَنِ المُنکَر وَ اُ ولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ ».**

سورهٔ آل عمران آیه): (104).

یعنی هرآئینه ازشما باید جمعیتی باشد که براه خیردعوت

نمایند ، بکار نیکو امرکنند وازکارهای زشت وناروا منع نمایند واین گروه مردم رستگاراننند.

درآیهء فوق بفلاح ورستگاری مسلمانان اشاره شده است و آن عبارت از : دعوت به حق ومبـارزه با فساد است ، همواره درمیان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفهٔ بزرگ اجتماعی را انجام دهند:

مردم را به نیکی ها دعوت کنند ، و از بدیها باز دارند.

سوال :

دراینجا چنین سوال مطرح میشود که معروف ومشهور است که امر به معروف ونهی ازمنکر فرض کفایی است نه فرض عین .

ونیز ازآیهء « **وَلتَکُن مِّنکُم** » معلوم میشودکه(مِن) برای تبعیض است یعنی بربعض امت حکم است نه برهمهٔ امت.

جواب :

1 ـ رأی جمهور علماء در رابطه به امربه معروف :

بنا بر رأی جمهورعلماء امربه معروف و نهـی از منکر فرض کفائی است ، ولی در بعضی حالات بر افراد و اشخاص فرض عین می گردد:

أ ـ وقتیکه برعمل منکرغیر از آن اشخاص دیگری نداند.

ب ـ وقتیکه برتغیّیر منکرغیرآن اشخاص دیگرها قدرت نداشته باشند، پس برآن اشخاص فرض عین است.

2ـ از نصوص فوق و دیگر آیات قرآن عظیم الشأن کـه در رابطه به موضوع دعوت تاکید میکند چنین استفــاده میشود که امربه معروف « دعوت به حق » نهـی ازمنکر « مبارزه بافساد » **دومرحله** دارد :

مرحلهء فردی ، مرحلهء اجتماعی.

مراحل دعوت

1ـ مرحلهء فـــــردی.

2ـ مرحلهء اجتماعی.

1ـ مرحلهء فـردی کـه هر شخص مؤظف است به تنهائی ناظر اعمال دیگران باشد ، امـر بـه معروف ونـهی از منکر کند ، چنانچـه بخش از آیات قرآن کریم واحادیث باین مفهوم تاکید میکنـد .

درسورهء « والعصر» میفرماید :

الف: « **وَالعَصرِاِنَّ الاِ نسَانَ لَفِی خُسرٍ اِلا الذین....** »

یعنی بشهادت عصر و زمان همهء مردم در زیانند جز آنان که ایمان وعمل صالح دارند و دعوت بـــه حق و توصیه به صبر می کنند.

ب : مفهوم حدیث است پیامبرصلی الله علیه وسلم می فرماید :

یک فرد گنهگاردرمیان مردم همانند کسی است که باجمعی سوار کشتی شود وبـه هنگامی که در وسط دریا قـرار گیرد به سوراخ کردن موضعی کـه در آن نشسته است بپردازد ، (وهرگاه به او اعتراض کنند درجواب بگویدکه من درسهم خود تصرف می کنم) اگر دیگران او را ازاین عمل خطر ناک باز ندارند طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده ویکباره همگی دردریا غرق میشوند.

نصّ حدیث چنین است :

(عَنِ النَعمَانُ بن بَشیرٍ قَالَ: قَالَ رَسُول الله(ص)مَثَل القائمِ فِی حُدُودِ الله ِ وَالوَاقِعِ فِیهَا کَمَثَلِ قومٍ استهمّوا عَلی سَفِینَةٍ فَصَار بعضهم اعلاها و بعضُهم اسفلها فَکان الذی فی اسفلها

اذا استقـوا من المآء مـروا علی من فوقهم فقالوا لوانّا خرقنا فی نصیبنا خرقاً ولم نؤذی من فوقنا، فإن ترکوهم وما ارادواهلکوا جمیعاً وإن اخذواعلی ایدیهم نجوا ونجوا جمیعاً) روایت کرده است بخاری لفظ از ترمذی است .

پیامبر(ص) با این مثال جالب عقلی و منطقی بودن وظیفهء امربه معروف ونهی منکر را مُجسم ساخته وحق نظارت فــرد براجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشتهاست قرار داده است ، با دقّت بـه مفهوم حدیث فوق ، و با توجه به پیوند های اجتماعی بشر واینکه هیچ کاری بدی دراجتماع انسانی در نقطهء خاصی محدود

(عن جریر بن عبدالله قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم **یقول : ما من رجلٍ یکونُ فِی قومٍ یعملُ فیهِم بالمعاصی یقدرون عَلیَ اَن یُغیّرُوا عَلَیــهِ وَ لاَیُغیّرُونَ اِلاّ اصابهمُ اللهُ بعقابٍ قبلَ ان یَمُوتُوا).** رواه ابوداود وابن ماجه.

یعنی: پیامبرصلی الله علیه وسلم میفرماید:اگردرمیان قومی یک نفر گناهی انجام دهد و آنها با وجود داشتن قدرت او را از آن گناه بازندارند ، پیش از مردن در دنیا عذاب خدا برهمهء آنان مسلط می شود.

2ـ مرحلهء اجتماعی که گروه و جماعتی مؤظف اند برای پایان دادن به نابسامانیهای اجتماع دست به دست هم بدهند و بایکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول:وظیفه ای عموم مردم است، چون جنبهء فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است.

اماقسمت دوم: شکل واجب کفائی را به خودمیگیرد وچون جنبهء دسته جمعی دارد وشعاع قدرت آن وسیع است ،

نمی شود ، بلکه هرچه باشد همانند آتشی نفط وباروت ممکن است به نقاط دیگرسرایت کند ، عقلی وضروری بودن این دو وظیفه مشخص می شود .

ج : در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: هرکس از شما کارخلاف ونا مشروعی را ببیند باید آن را با دست خود منع کند ، اگر بادست نتوانست با زبان منع کند، واگر با زبان نتوانست ، دردل آن را بد بداند ، واین کمترین درجهء ایمان است .

نصّ حدیث چنین است :

(عن ابی سعید الخدری قال: سمعت رسول الله(ص) **یقول: من رأی منکم منکــراً فلیُغیِّـــرهُ بیدهِ فإن لم یستطع فبلسانهِ ، فإن لم یستطع فبقلبهِ وَذَلکَ اَضعفُ الاِیمان).**

رواه مسلم فی صحیحه ، والترمذی فی سننه والنسائی .

درحدیث فوق پیامبر صلی الله علیه وسلم امربه معروف ونهی از منکر را برهرفرد امت (اعم ازحاکم و محکوم ومتوسط) لازم گردانیده است.

بناءً از شؤون حکومت اسلامی محسوب می شود.

این دو شکل ازمبارزه بافساد ودعوت به سوی حق، ازشهکارهای قوانین اسلام محسوب می گردد ، ومسألهء تقسیم کار را در چوکات حکومت اسلامی ولزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماع را مشخص می سازد. از آنجا که این بحث از موضوعات مهم قرآن مجید است درطول تاریخ حکومت های اسلامی به این نام وبه نام های محتسب واحتساب گروهی مؤظف باحکمت و وقار این وظیفه را پیش می بردند و جامعه را به سوی رشد وفلاح رهبری می کردند.

بناءًعدهٔ ازشارحین حدیث فوق را چنین توجیه کردند:

بخش اول: فرمان(تغیّیرتوسط دست) خطاب برای امراء وحکام وقدرتمندان مسلمان است .

بخش دوم: فرمان(تغیّیرتوسط زبان) خطاب برای طبقهء متوسط مسلمانها مثل : علمـــاء ، دانشمندان ، خطبـاء و واعظین اسلامی وقلم بدستان مسلمان است .

بخش سوم : فرمان (کراهت به قلب) خطاب برای عام مسلمانها است.

د : درحدیث دیگری که اصحاب سنن روایت میکنند:

نصّ حدیث چنین است :

بنـــاءً دانشـمندان اسلامـــی راجع به امر به معروف می فرمایند:
امربه معروف ونهی از منکردوفریضهٔ بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شود ، و به وسیلهٔ این دو راهها امن می گردد ، کسب و کار مـردم حلال می شود، حقوق افراد تأمین می گردد ، و در پرتو آن همـــهٔ کارها برابرمی گردد ، و درسایهٔ آن زمین ها آباد و از دشمنـــان انتقام گرفته می شود.
امروز که درجهـان نعره های آزادی ، وشعارهـای دموکراسی نواخته می شود ، اگرچه اهداف وپس بندهای مختلف و گوناگون دارد که همه گان می دانند .
سوال طـــوری مطـرح می شـود کـــه :

آیا دعوت به معروف

ومبارزه با فساد و منکر موجب سلب آزادی نمی شود ؟

درپاسخ این سوال باید گفت با اینکه به طور مُسلّم زندگانی دسته جمعی برای افراد بشر فواید و برکات فراوانـــی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را و ادار به زندگانـی اجتماع کرده است ، ولی در مقابل آن محدودیت هایـی نیز برای او به بار می آورد ، چون دربرابر فوائد بی شمار ذندگی دسته جمعی ضرراین نوع محدودیتها جزئی و ناچیزاست لذا بشر

از روز اول تن به زندگـــی اجتماعی داد و محدودیت ها را پذیرفته است.
واز آنجا که درزندگی اجتماعی سرنوشت افراد به هم مربوط است ، وبه اصطلاح افراد اجتماع درسرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمـال دیگران حق طبیعی وخاصّیت زندگی دسته جمعی است چنانچه این مطلب به طرزجالبی در احادیث فوق که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل گردیدآمده است.
بنا براین انجام این فریضه نه تنها با آزادیهای فـردی مخالف نیست ، بلکه وظیفه ای است که افراد درمقـابل یکدیگردارند.
آیا دعوت بـه حق « معروف » مقابله بافساد « منکر » باعث هرج ومرج نمی شود؟
سوال دیگری کـه دراینجا مطرح می شود این است کـه : اگر همهء مردم بر وضع اجتماعی دخالت کرده وبراعمال یکدیگر نظارت کننـد ، هرج ومرج وبرخورد های مختلف درجامعه ایجاد میگردد ، وبا مسئلهٔ تقسیم وظایف ومسؤلیتها

دراجتماع مخالف است.
در پاسخ این سوال باید گفت : ازبحثهای گذشته این حقیقت روشن شد که امر به معروف و نهــــــی از منکر دارای دو مرحلـــــه است.
1ـ مرحلهء عـــام.
2ـ مرحلهء خاص.
مرحلهء **نخست** جنبهء عمومی دارد، شعاع آن محدود است ، و از تذکر واندرز دادن و اعتراض وانتـقاد نمودن ومانند آن تجاوز نمی کند ، مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام افرادش دربرابر مفاسد دارای چنین مسؤلیتی باشند.

ولی مرحلهء **دوم** که مخصوص جمعیت معین است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می شود ، قدرت بسیار وسیعی دارد ، به این معنی که اگر نیازبه شدت عمل باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

امربه معروف عاری ازخشونت :

باید درانجام این فریضهء الهی ودعوت به سوی حق ومبارزه بافساد ، دلسوزی وحسن نیت وپاکی هدف را فراموش نکرد، وجز درموارد ضرورت از راههای مسالمت آمیز وارد شد، نباید انجام این وظیفه را مساوی با خشونت گرفت .

ولی متأسفانه بعضی افراد هنگام انجام این وظیفه درغیر مورد ضرورت ، از راه خشونت آمیز وارد می شوند ، وگاهی متوسل به الفاظ زشت وزننده می گردند، لذا این نوع امربه معروف ها نه تنها اثر خوبی از خود نمی گذارد ، بلکه

گاهی نتیجهٔ معکوس هم می دهد ، در حالی که روش پیامبر (صلی الله علیه وسلام) و سیرهٔ سلف صالح نشان میدهد که آنهاحین اجرای این وظیفه با نهایت لطف ومحبت برخورد میکردند، به همین دلیل سرسخت ترین افراد به زودی در برابر آنها تسلیم می شدند.

مثال :

درحدیث که امام احمد (رح) درمسندش روایت میکند:

جوانی نزد پیامبر (ص) آمد وعرض کرد: ای پیامبرخدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم ؟ باگفتن این سخن فریادمردم

بلند شد واز گوشه وکنار به او اعتراض کردند ، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با خون سردی وملا یمت فرمود : نزدیک بیا.

جوان نزدیک آمد، و دربرابر پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست ، پیامبرصلی الله علیه وسلم با محبت از او پرسید:

آیا دوست داری بامادرت چنین کنند؟

گفت نه فدایت شوم .

فرمود : همین طور مردم هم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود، آیا دوست داری با دخترتو چنین کنند؟

گفت : نه فدایت شوم .

فرمود: همین طورمردم دربارهٔ دخترانشان راضی نیستند، بگو آیا برای خواهرت می پسندی ؟!

جوان مجدداً انکارکرد (وازسوال خود به کلی پشیمان شد)

پیامبر سپس دست برسینهء او گذاشت و درحق او دعا کرد وفرمود: (خدایا قلب اورا پاک گردان و گناه او را ببخش وداماان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار).

ازآن به بعد منفور ترین کار نزد این جوان زنا بود! .

این بود نتیجهء ملایمت ومحبت درنهی از منکر.

اصل سوم

عدل

راجع به عدل این موضوعات

مورد بحث قرار می گیـــرد:

1 ـ معنی عدل.

2 ـ نقش دین راجع به عدالت.

3 ـ مثال عدالت در اسلام.

4 ـ از جملهٔ اهداف عدالت :

أ ـ رفع تبعیض وایجاداخوت.

ب ـ آزادی انسانها.

بسوی حق را گویند. تعریفات جرجانی.

2 ـ نقش دین راجع به عدالت:

عدالت یکی از اساسات تشکیل جامعهء اسلامـــــی است.
بناءً در نظام اسلام به این اصل اهمیت خاصی داده شده است، عدالت ازستون های مهم کاخ سعادت جامعهء بشری شناخته شده است.
و یگانه راهیست که افراد یک جامعه را از اتلاف حقوق ، ظلم وتعدی مامون می سازد و در پرتو آن میتوانند بفراغت خاطر زندگی کنند و ازمنافع زندگی لذت ببرند.
در جامعهء که اصول عدالت اجتماعی اسلام برقرار ومردم از آن برخور دار نباشند هـر گونه بی نظمی ، هرج و مرج نمودار میشود وشیشهء صاف وپاک دلهای مردم به کثافات حقد و کینه ، بغض وعداوت ملوث میگردد.

دین مقدس اسلام اولین چیزی راکه برای بقای حفظ وبقای هستی بشر مقررداشته مبدأ عدالت است که بین مردم برقرار باشد.
به همین دلیل درمباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلـــی باندازهء عدالت تکیه نشده است.
اما آنچه که ضروری وقابل توجه است اینکه اسلام تنها توصیه به عدالت نمی کنـد، بلکه مهم اجرای عدالت است ، خواندن آیات واحادیث که بعدالت امرمی کند، تنها برفراز منابر ویا نوشتن درکتب، اخبارات، مجلات، قوانین وضعی و یاگفتن آنها درلابلای سخنـرانی ها بـــه تنهایــــی درد

اصل سوم

عـد ل

1 ـ معنی عدل:
عدل مصدر: اعتدال ، به معنی برابری ، استقامت ، و میل

بی عدالت وتبعیض را درجامعه درمان نمی کند، بلکه آن روزعظمت و مفاهیم این دستورها آشکار میگـردد که در متن زندگی مسلمانها پیاده شود.

این بود آن چهاراصل که محمد(ص) کاخ جامعهء اسلامی را برآن بنا نهاد ، و این نظام راستین و معقول با سرعت مُحیّرُالعُقول تمام جهان را تحت سیطره وتسخیر خود قرار داد وتا وقتیکه این مبادی مورد تائید وقبول جامعهء اسلامی بود وازآن پیروی می نمودند هرنوع کامیابی وسر فرازی به استقبال شان می شتافت وازحسن زندگی وحاکمیت مادی ومعنوی برخوردار بودند.

واز آن روزی که عمل به این اصل ترک شد، ظلم وجور تعدی بر جامعهٔ اسلامی حاکم شد، سر نوشت مسلمانها بــه دست افراد و اشخاص مستبد و خدا ناشناس توسط استعمار گران و استثمارگران جهانی تفویض و میراثی گردید، حال مسلمانها چنین و چنان است که می بنید و می شنوید.

و اسباب مهم عقب ماندگی و تحقیر مسلمانها به بررسی ما

همین است طوریکه بعداً صحبت خواهیم نمود.

اگر واقعاً جامعهٔ اسلامی می خواهد عزت وکرامت از دست رفتهٔ خویش را بدست بیاورند، بآن اصل رجـــوع و عمل کننــد که اول این امت بان اصل رجوع وعمل کردند.

راجع به عدالت قرآن کریم درسورت های مکی ومدنی اعتنای خاصی نموده وروش عادلانه را با دوست ودشمن قریب وبیگانه لازم شمرده چنانچه می فرماید:

1ـ « وَلاَ يَجرِمَنكُم شَنَأنُ قَومٍ عَلَى اَلاَ تَعدِلُوا اِعدِلُواهُوَ اَقرَبُ لِلتَّقوَى ». ما ئده آیهء:7. یعنی:

دشمنی مردم شما را باعث نسازدکه اصل عدالت را بگذارید وبا

ایشان بی عدالتی کنید، عدالت را پیشهء خود سازید که شما را براه تقوی نـزدیک می سازد ودرقطار پرهیز گاران حساب می شوید.

2ـ « اِنَ اللهَ يَامُرُ بِالعَدلِ وَالاِ حسَان » یعنی: خـــداوند جلّ جلالهُ به عدل واحسان امرمی کند. نحل آیهء :90.

چه قانونی از« **عدل**» جامعتروگیراترتصورمی شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستــی دنیا برمحور آن می گردد، آسمانها وزمین ، آفتاب ومهتاب ، شب وروز وهمهء موجودات براساس عدالت قایم است.

بناءً مقولهء مشهور است که گفته می شود: **(بالعدلِ قامتِ السماواتُ وَالارض)** یعنی بخاطر عدل و انصاف آسمان و زمین استوار است.

و نیز گفته شده است: دولت عادل اگر چه کافرباشد امکان بقایش است ، ولــی دولت ظالم با وصف مسلمان بودنش نیست و نابود می گردد.

حالا اگر بـه خود بنگریم جامعهء انسانی که گوشهء کوچکی ازاین عالم پهناوراست نیزنمی تواند ازاین قانون جهان شمول مستثنی باشد، وبدون **عدل** به حیات سالم خود ادامه دهد.

پس عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هرچیزی در جای خود باشد، بنا براین هرگونـــه انحرافات ، افراط ، تفریط ، تجاوز ازحدّ ، تعدی به حقوق دیگران برخلاف اصل عدالت است.

یک انسان سالم کســی است که تمام دستگاه بدن اوهر

یک کار خودش را بدون کم وزیاد انجام دهد ، امـــا بـه محض اینکه یک یا چند دستگاه درانجام وظیفه کوتاهی کرد ویا درمسیرتجاوز گام نهاد، فوراً آثاراختلال درتمام بدن نمایان می شود و بیماری حتمی است.

کل جامعــهء انسانی نیزهمانند بدن یک انسان است ، که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود.

3 ـ « كُونُو قَوَا مِينَ بِا لقِسطِ شُهَدَآءَ للهِ وَ لَوعَلَـــى اَنفُسِكُم اَوِ الوَالِدِين وَالاَقرَبِين ». نساء (آیهء : 135).

یعنی : ای مومنان! برانصاف استوارگردید گواهـــــی دهندگان برای خدااگرچه به ضررخود شما ویا به ضرر پدر و مادر و یا نزیکان شما تمام شود.

اکنــون بعد از بر رسی ومطالعهء اساسات اسلام ثابت میگردد که نقش دین درزندگی اجتماعی وفردی نقش صلح واخوت وحفظ کرامت است.

به هیچ نوعی ایجاد تفرقه و اختلاف را در بین مسلمانها اجازه نمیدهد ، ولو به هراسم و رسم و نام و نشانی که باشد، و لوهر شخص و قومی که باشد.

3 ـ مثال عدالت در اسلام:

1ـ اسلام اقوام ونژاد های مختلف را باهم فـرق نکرده ، بلکه سفید وسیاه فقیر وغنی حاکم ومحکوم مرد وزن را با هم برادر خوانده است ، نمونهء اش برهمگان واضح است که مسلمانهاهنگام ادای نمازجماعت درمساجد دریک صف استاده انجام می دهند، به غیرتفاوت وامتیاز همه ای مراسم

دینی و شعائراسلامی شان اجراء می گردد.

در دنیائی معاصر امروز چنین برابری را کسی سراغ ندارد، دردنیاء غرب حتی درعصرحاضرنژاد سیاه پوست وسفید پوست مراسم مذهبـــی شان را بخاطر مسألهء نژاد پرستی وتعصب باهم انجام داده نمی توانند.

اما اسلام نه صرف این تعصبات جاهلیت را ملغی قرار داد بلکه بلال افریقایی ، سلمان آسیایی ، سهیل اروپایی را با همهٔ اعراب و قریشی ها برابر در یک صف متحد عبادت و سیاست ، اخوت و معاشرت قرار داد.

در واقع عاصمهٔ مسلمانها شاهد نمایندهای واقعی قاره های معمور ان زمان و ممثل وحدت نژادهای دنیا اعم از حبشی رومی و فارسی بود.

2ـ مهمترازهمه مسلمانهاعالیترین فرایض دینی وباارزش ترین اجتماع تاریخی خویش را که عبارت از حَج **بیتُ اللهِ الحَــرام** است به یک شعار و یک لباس ، یک هدف و یک مرام ، یک امام ، یک مکان انجام می دهند .

واین عجب نیست بخاطریکه پیشوای عالم بشریت این مراسم را به غیرهیچ گونــه تعصب و تبعیض عملاً اجرا نموده است.

ونیز درخطبهء تاریخی که پیامبر اسلام درسفرحجةُ الوداع درمیدان عرفات ارائه نمود وخط مشی نبوت واسلام را در قبال انسانیت وبشریت تا قیامت اعلان نمود چنین فرمودند:

« ای گروه مردم : مومنان برادر اند:

خدایی شما یکی است ، وپدرشما یکی است ،همه شما زاده آدم هستید ، و آدم ازخاک است ، گرامی ترین شما نزد خدا

کسی است کــه پرهیز گارتراست ، عرب برغیر عرب جز پرهیزگاری امتیاز ندارد ....). [تهذیب سیرت ابن هشام و زاد المعاد از ابن قیم ، این خطبه ودیگرخطابه های سفر حُجَةُ الوَدَاعِ پیامبرصلی الله علیه وسلم را نقل کردند].

(يَاَيّـهَا النّاَسُ اِنّـا خَلَقنَاكُم مِن ذَكَرٍ وَاُنثَى) حجرات آیة:13. ای گروه مردم ! آفریدم شما را از یک مرد وزن. (همانا آدم وهوا هستند).

پس این تبعیض وتفرقه را که شما ما جرا جویان بخاطر اغراض فاسد وبسبب بدست آوردن اهداف نا مشروع دامن می زنید از کجا ؟ وبرای چه ؟ زیراکه اصل شما از یک آدم وهوا آفریده شده است.

2ـ درمورد این آیهء فوق که درخطبهء حجةُ الوَداع نیز ذکرشده درمورد شأن نزولش دو روایت نقل شده که هردو اساس اخوت اسلامی وعدالت شرعی را استوار می سازد:

آ ـ قبیلهءبنی بیاضه به غلامی آزاد شدهء خویش مطابق به رواج قبل از اسلام ازدواج نکردند، بناءً این آیهءکریمه نازل شد که (**یا ایها الناس إنّا خَلَقنَاكُم مِن ذَكرٍ وَاُنثَى**) .

ب ـ پیامبرصلی الله علیه وسلم به بلال حین فتح مکه فرمان داد که بالای بام کعبه رفته آذان گوید، یعنی شعار ملکوتی **اللهُ اکبر** را درفراز کعبه بلند کند ، بزرگان جدیدُ

الایمان مکه خشمگین شدند.... واین آیهء کریمه نازل شد.

3ـ به شهادت تاریخ پیامبر صلی الله علیه وسلم اُسامه بن زید را که جوان نو رس ، و پدرش از جملهء غلامان آزاد شده بود ، برسپاهی کـه بزرگان صحابه از جمله عَشرهء مُبشره ، وخُلفاء اربعه با شمول ابوبکر، عمر،عثمان ، علی رضی الله تعالی عنهم درآن سپاه شامل بودند امیرمقررکرد. (چون مسأله رحلت پیامبـرصلی الله علیه وسلم پیش شـــــد حرکت سپاه به تاخیرافتاد) بعد ازوفات پیامبرابوبکرصدیق خلیفهء مسلمین پیاده واسامه سوار حرکت کردند ، تا اینکه

4 ـ ازجملهء اهداف عدالت اسلامی :

اولاً ـ رفع تبعیض وایجاد اخوت:

1ـ چون ازجملهء اهداف عدالت اسلامی ، رفع تبعیض و ایجاد اخوت و حفظ کرامت و شرافت انسانی است.

بناءً انسانهای کوتاه اندیش ، نژاد پرست ، قوم گرا را به اصل خلقت و پیدایش شان متوجه نموده ومی فرماید:

خلیفه سپاه را از مدینه رخصت کرد.

4ـ باتوجه باینکه باسیران غیرمسلم عنوان غلامی وبندگی را داده میشود ، چون در تمام اجتماعات واقــوام وملل آن وقت و زمان بلا استثناء مروج بود ، وحتی حالا در زمان شعارحقوق بشر و ترویج حقوق انسان ، با تأسف دیده می شود با اسیران چگونه رفتار می شود ، ازحال زندان های مهم دنیا درقرن بیست و یک میلادی حتـــــی مؤسسات بین المللی اطلاع ندارند.

ولی اسلام چها رده صد سال قبل چگونه به رفتارانسانی وحقوق بشری اسراء تأکید میکند.

اما درحکومت های دموکراسی معاصر حس حقوق و حقوق خواهی ، مساوات، برابری ، بلکه درتمدن غربی از آن زمان اشاعه یافت که انقلاب فرانسه در بیانیهء که در سال 1789 میلادی صادر کرد ، به عنوان یکی ازمبادی حقوق بشر اعلان نمود. ازآن زمان بعد اصطلاح مساوات وبرابری دربسیاری ازقوانین وپیمان های بین المللی وارد گردید. بعداً با دلیل واضح خواهیم نمود که مبادی حقوق از

فقه امام مالک اقتباس گردیده است

گویا بشر پیش از تاریخ فوق در هیچ قانونی به جز قانون شریعت اسلام حقوق نداشته است.

بناءً قانون اسلام به وسایل مختلف کوشیده که اصول بردگی را از بین ببرد، بناءً روشهای برای الغای بردگی وضع کرده است:

ثانیاً ـ آزادی انسانها:

اول آزادی کامل:

1ـ آزادی بردگان را بهترین عبادت خـــوانده است.

2ـ آزادی بردگان را کفارۀ گناهان قرار داده است.

3ـ آزادی بردگان را کفارۀ قسم قـــرار داده است.

4ـ آزادی بردگان را کفارۀ روزه قرار داده است.

5ـ آزادی بردگان را کفارۀ ظهـــــار قرار داده است.

6ـ آزادی بردگان را کَفارۀ قتل خطـــاء قرارداده است.

7ـ آزادی بردگان را جزء بیت المــــال قرارداده است.

8ـ آزادی بردگان را جزءمصرف زکات قرارداده است.

دوم آزادی نسبی:

1 ـ ام ولد:

ام ولد برآن برده ای اطلاق میشود که درنکاح شخصی آزاد از وی طفلـــی بد نیا آید و بخاطر آن طفل آزاد ، مادرش نیز نیمه آزاد است از بیع وشِری هبه وغیـــره موارد تصرف مصؤن است.

2ـ مکاتب:

مکاتب برآن برده ای اطلاق می شود کــه مالک آن آزادی وی را معلق به تأدیهء قیمت آن نموده است.

مثال: برای غلام گفته شود که قدری یک هزار نقده را برایم برسان تو آزادهستی، این نوع غلام را مکاتب گفته میشود.

3ـ مدبر:

مدبر برآن برده ای اطلاق میشود کـه مالکش آزادی وی را معلق بوفات خود نموده است.
مثال: برای غلام گفته شود که بعد ازوفات من بخاطر خدا آزاد هستی ، این نوع غلام را مدبر گفتـــه می شود. بناءً مجرد موت مالک آزاد میشود.

4 - مأذون:
مأذون برآن برده ای اطلاق میشود که در حرفه وکارش آزاد و مستقل است.
اسلام نه صرف آذادی بردگان را یک سنت گذاشته ، بلکه آزادی بردگان را عبادت خوانده است.
پیامبر گرامی اسلام در اجراء این عمل از همه سبقت جست و زید بن حارثه « رض» را آزاد نمود، تا دیگران بر او [صلی الله علیه‌وسلم] اقتداء کنند و در میدان عمل الگو و نمونهء آزادی باشند.

راجع به شوری این موضوعات مورد بحث قرارمیگیرد:

1 ـ معنی شوری.
2 ـ درچه موضوعاتی پیامبر بامردم مشوره میکـرد؟
3 ـ اهمیت مشوره در اسلام.
4 ـ فواید مرتبه بـرمشـوره .
5 ـ صفـــات اهل شـــوری .
(باچه کسانی مشوره شود؟)
6 ـ وظیفـــهء مشـــــاور .
7ـ نتیجـــــهء شـــوری .

اصل چهارم
شـــوری

شوری اصل **چهارم** تشکیل جامعهء اسلامی است و به خاطر اهمیت این موضوع درقرآن کریم سورتی بنام سورۀ شوری وجود دارد که درآن قبول اصل شوری بخش مهم ازشئوون زندگی مسلمانها دانسته شده است وچنین می فرماید:

اصل چهارم

شـــوری

1 – معنی شوری

شوری درلغت : (شَاوَرَهُ فِی الأمِرمُشاورةً ، وشِوَاراً طلب رأیهُ فِیهِ) یعنی طلب نمودن رای ونظرمستشاردرموضوع مورد نظر.
القاموس المحیط از فیروز آبادی (93/2) و معجم الوسیط (ص499).

(وَامرُهُم شُورَی بَینَهُم) سورۀ شوری آیهء : 38 .
مفهوم آیهء کریمه چنین است که مسلمانها کارهای اجتماعی ومهم خود را به اساس شوری حلّ وفصل می کنند.
حتی پیامبر را به مشوره با اصحاب مأمور فرموده چنین هدایت داده است (**وَشَاوِرهُم فِی الاَ مُر**) آل عمران:159.
یعنی بااصحاب خود درکارها مشوره کن.
این دستوربخاطرآن است که نزول آیه بعد ازواقعهء اُحُد شده.
موضوع چنین است : پیامبر(ص) قبل ازآغازجنگ راجع به سوقُ الجیشی لشکراسلام با اصحاب کرام مشوره کرد، ونظر اکثریت براین شد که قرار گاه در دامنهء اُحُد باشد ، یعنی سپاهیان اسلام ازمدینه خارج شوند.
(موضوع به تفصیل درکتب تفسیرتشریح شده مراجعه شود).
ولی این نظر محصول رضایت بخشی نداشت ، فکر می شد که درآینده پیامبر(ص) باکسی مشوره نکند، قرآن به این طرز تفکر جواب داد ، وامر کرد که بازهم مشوره کن اگر چه درموارد سودمند نباشد ، ولـــی از نظر کلی بررسی کنیم، منافع آن از زیانش به مراتب بیشتراست ، واثری کـه در شوری برای پرورش فرد واجتماع وبالا بردن شخصیت آنها وجود دارد ازهمهء اینها بالاتر است.

شوری دراصطلاح:
استخراج الرأی بمراجعة البعض الی بعض. المفردات فی غریب القرآن ، ص 270، از راغب اصفهانی .
یعنی: ابراز رأی ونظر به خاطر اقناع یکدیگر.
شوری درهمهء اجتماعات اعتدالـــی قدیم نیز وجود داشته ، طوریکه قرآن کریم از مَلِکهء قوم سبا خانـــم بِلقیس حکایت میکند:
1– « قَالَت یَآ یّـُهَا المَلَؤُا أَفتُونِی فِی أمرِي مَا کُنتُ قَاطعَةً أمراً حَتّی تَشهَدُونِ » سورۀ نمل آیه: 32.
(بلقیس به اعضای مجلس شوری خود خطاب نموده) گفت: ای بزرگان و صاحب نظران! رآی خود را دراین کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهم را بدون حضـور و نظر شما انجام نداده ام.
این مجلس مشوره را بلقیس و قتی دایر میکند که نامـۀ سرکشاده از طرف نبیُ الله سلیمان علیه السلام توسط مسؤل راوبط خارجه اش هُدهُد برایش رسیده است.
2– و نیزمشرکین مکه وسر دمداران کفر ازقبایل مختلف واشرافیان قریش حسب تعامل وقوانین شان جمع شدند، تا در

« دَارُ النُدوة »(باصطلاح روز، اعضای مجلس پارلمانی اهل مکه در محل پارلمانی جمع شدند ، که دارالندوه نام داشت).
در رابطه به سدّ دعوت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مشـــوره نمودند و بر قتل پیامبرآماده شدند:
« وَإذ یَمکُرُبِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثبِتُوکَ أویَقتُلُوکَ اَو یُخرِجُوکَ وَ یَمکُرُونَ وَ یَمکُرُواللّهُ وَاللّهَ خَیرُ المَا کِرِینَ »
سورۀ انفال (آیهء : 30) .
یعنی: (به خاطر بیار) هنگامی را که کافران نقشه میکشیدند که تو را به زندان بیفگنند، یا به قتل بررسانند، ویا« ازمکّه»

خارج سازند، آنها چاره می اندیشیدند(وپلان طرح میکردند) و خداوند هم مکر و تدبیر می کرد ، و خداوند بهترین چاره جویان و تدبیر کنندگان است.

قابل توجه:

ولی شوری که درقرآن کریم اساس گذاری شده پیامبر(ص) واصحاب کرام رضوانُ اللهِ علیهم اجمعین درمورد کارهای اجرائی وشناسائی موضوعات و دیگر مهماتی که عملی کردند، نظیرآن نه درعُصور گذشته سراغ میشود ونه درافکار و عقاید عصر حاضر، بخاطرکه شوری دراسلام به حیث یک قاعده ازقواعد ضروری ، وازصفات لازمه ای مسلمان ها قرار داده شده است . چنانچه می فرماید:

« **وَالَّذِینَ ا ستَجَابُوا لِرَبِّهِم وَ اَقَامُوا الصَّلَوةَ وَاَمرُهُم شُورَی بَینَهُم** » شوری آیهء :38.

یعنی: کسانیکه دعوت پرورد گارشان را اجابت کرده ونماز را برپا میدارند وکارهایشان به صورت مشوره در میان آنها است و آنچه به آنها روزی داده ایم خرچ می کنند.

راجع به مفهوم آیهء فوق علماء ومفسرین چنین میفرمایند:

علامه قرطبی درتفسیر معروف(الجامع لأحکام القرآن) ازابن عطیه نقل می کند که : شوری از قواعد شریعت است آنکه شوری باعلماء ودانشمندان نکند عزلش واجب است.

عبدالقادرعوده ازدانشمندان اسلامی می گوید:

(شوری از صفات مُمیّزهء مسلمانها است بخاطری که در قرآن بانماز وانفاق برابر ذکرشده :

« **وَالـذِینَ استَجَابُوا لِرَبِهِم وَاَقَامُوا الصَلاةَ وَاَمرُهـُم شُورَی بَینَـهُم وَمِمَا رَزَقنَاهـُم یُنفِقُونَ** » سورۀ شوری آیهء :36.

ونتیجهء استجابت **لله** را بیان نموده است که آن: ادای نماز، شوری، انفاق فی سبیل الله است ، وقتیکه شوری جزء ایمان باشد مردم که شوری را ترک کنند ایمان شان کامل نیست).

از دانشمندان اسلامی راجع به محاسن شوری چنین نقل شده است : « **مَا نَدِمَ مَن اِستَشَارَ، وَلاَخَابَ مَن اِستَخَارَ** »

یعنی : نادم نمی شود آنکه مشوره کند ، نا کام نمی شود آنکه استخاره کند.

در اینجا ماضی به مضارع ترجمه شده بخاطریکه قانون نحویست ماضی در صدر کلام به مضارع تعبیر میشود ، چنانچه در آیۀ (**اَتَی اَمرُ اللهَ فَلا تَستَعجِلوه**) وارد شده است.

استخاره: یعنی طلب خیر کردن ازخدا در آن موارد که انسان آیندۀ آن کار را تحلیل و بررسی دقیق کرده نمی تواند. دعای استخاره و طریقۀ آن در حدیث نبوی ذکر شده مراجعه شود.

2ـ درچه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره کرده است؟

اکنون توجه شود که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) درچه موضوع بامردم مشوره میکرد:

اگرچه کلمهء (**اَلاَمر) در**« **وشَاورهُم فِی الاَمر**» عام است وهمه کارها را شامل میشود ولی مسلم است که پیامبر

3 ـ اهمیت مشوره دراسلام

موضوع مشوره دراسلام با اهمیت خاصی تلقـــی شده ، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قطع نظر از وحـــی آسمانی فکر رسا ونیرومندی که داشت نیازی به مشوره نداشت ، ولی بـه خاطراینکه از یکسو مسلمانان را به اهمیت مشوره متوجه

هرگزدراحکام الهـی با مردم مشوره نمی کرد بلکه صــرفا تابع وحی بود.

درمواردیکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با اصحاب مشوره نموده است بعضی نمونه های آن قرار ذیل است:

1 ـ هنگامی که پیامبر(ص) پیشنهادی را طرح میکـرد مسلمانها نخست سوال میکردند کـه آیا این یک حکم و قانون الهی است؟

که قابل اظهار نظر نباشد ویا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین میباشد ، اگراز قبیل دوم می بود اظهار نظر مــی کردند و بس.

چنانچه اصحاب سیرت واقعهء را نقل کـردند که در غزوهء بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبرمی خواستند در نقطه ای قرار گاه بگیرند یکی ازاصحاب رضی الله عنهم بنام (**حُباب بن منذر**) به عنوان کارشناس نظامی عرض کرد که :

ای رسول خدا این محلی را که برای قرارگاه انتخاب کرده اید طبق فرمان خدا است که تغییرآن جایز نباشد ویا صلاح دید خود شما میباشد.

پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود:

فرمان خاصی درآن نیست ، عرض کرد: اینجا به این دلیل وآن دلیل جای مناسبی برای قرارگاه نیست دستور دهیــد لشکراز این محل حرکت کند ودرنزدیکی آب برای خود محلی انتخاب کند پیامبراسلام نظراو را پسند کرد ومطابق مشورهء اوعمل کرد.

رواه ابن هشام 1/ 620، حاکم 426/3.

2ـ ونیزازجملهء سنت های پیامبرصلی الله علیه وسلم اینست که:

درجائیکه نصّ نمی بود درآن موضوع بااصحاب مشوره می کرد چنانچه در رابطه به اسیران بدربا صحابهء کرام مشوره کرد ، قرار براین شد که از آن هائیکه پول دارند فدیه گرفته شود وآن های که پول ندارند حرفه های شان را به اطفال مسلمانها بیاموزانند ، مثل : کتابت ، صنعت وغیره حرفه های ضروری ومهم.

راجع به موضوع قرآن کریم می فرماید:

« مَا كَانَ لِنَبِيٍّ اَن يَكُونَ لَهُ اسرَى حَتى يُثْخِنَ فِى الاَرضِ»

یعنی بعد از اخذ فدیه خداوند آیت را نازل فرمـود و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رأی عمر(رضی الله عنه) را مورد ستایش قرار داد.

3- درنحوۀ و طریقۀ دفاع مدینه درغزوهء احزاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با صحابه کرام مشوره کرد و سلمان فارسـی (رضی الله عنه به حفر خندق مشوره داد.

جصاص میفرماید: « **الإ ستشاره تكون فى امـــور الدنيا، وفى امورالدين التى لاوحى فيها** » یعنی مشوره کرده می شود درامورِدنیا ودرامورِدین البته درآن موارد که وحـــی موجود نباشد. احکام القرآن جصاص (2/ 40).

شازد تا آن را جزء برنامه های اساسی زندگی خود قرار دهند ، و ازسوی دیگر، نیروی فکر و انیشه را درافـراد پرورش دهد ، درامورعمومی مسلمانان که به مشوره نیاز داشت جلسهء مشورتی تشکیل میداد، خصوصا برای رأی افراد صاحب نظرارزش خاصی قایل بود.

تا آنجا که از رأی خود برای احترام آنها صرف نظر می نمود چنانچه نمونهء آن درغزوهء احد مشاهده گردید.

اصولا آنهای که کارهای مهم خود راباmشوره اهل خُبره وتجربه وصلاح اندیشی یکد یگرانجام می دهندودانشمدان آنها به مشوره می نشینند ، کمتر شکار لغزش مـی شوند. نمونۀ بارز و مسلّم آن دورۀ خُلفای راشدین رضی الله عنهم است که در خلافت عمـر فاروق رضی الله عنه همـــهء کُبار صحابـه اهل شوری بودند.

به عکس افراد مستبد وخود رأی کـه خود را بی نیاز ازافکار دیگران می دانند ، هرچند از نظر فکری فـــوق العاده باشند غالبا گرفتار اشتباهات خطرناک مـی شوند.

اما پیآمد اشتباهات افراد خود رأی نه صرف به خود شان محدود می ماند بلکه شخصیت را در تودهء مردم می کشد وافکار را متوقف می سازد ، واستعداد های آماده را نابود می کند ، و به این ترتیب بزرگترین سرمایهء های انسانی یک ملت از دست می رود.

به علاوه کسانی که در اجراء کار های خود با دیگران مشوره می کنند، اگر مواجه با پیروزی شوند کمتر مورد حسد واقع می گردند، زیراکه دیگران پیروزی وی را از

خود می دانند ومعمولا انسان نسبت به کاری کـــه خودش انجام داده حسد نمی ورزد واگراحیاناً مواجه با شکست گردند زبان اعتراض وملامت و شماتت مردم براو بسته است ، زیرا کســـی به نتیجـــهء کارخودش نه صرف اعتراض نمی کند، بلکه دلسوزی وغمخوری نیزمی کند.

4 ـ فوائد شوری

درمشوره فوائد زیادی است که بعض آن قرار ذیل است:

1 ـ دریافت راه حلّ ومعقول و بهترموضوع .

2 ـ اشتراک مردم درتعیین سرنوشت شان .
3 ـ اعتماد دربین آمرومأمور[حکومت ورعیت].
4 ـ رفع اختلاف دربین حاکم ومحکوم .
5 ـ اتحاد دربین حکومت و رعیت .
6 ـ استفادهء مشاورین از نظرات یک دیگر .
7 ـ ارزش افراد، درک میزان دوستی ودشمنی.
8 ـ تآسیس روش بهتر برای دیگران.
9 ـ دانشمندی می گوید:
با صاحبان تخصص و دانشمندان مشوره کن؟
زیرا که آنها برایت مجانی میدهند ، آنچه را
که به بهائی گران بدست آوردند.
الشوری (ص/148) از: د/ عبدالله احمد.

5 ـ صفات اهل شوری

صفات حمیده ومحاسن کریمهٔ که انسانی واجد آن از دیگران امتیاز می شود بر دوقسم است:

1 ـ صفات فطری .
2 ـ صفات کسبی .

اول ـ صفات فطری : آن صفاتی است که بعضی انسانها را خداوند بآن آفریده است ، موجودیت آن صفات در شؤون زندگی دنیوی شرط اساسی وضروری برای مؤفقیت است. مثل : شجاعت ، سخاوت ، صداقت ، امانت ، حکمت ، احساس مسؤلیت ، صبرو حوصله ، فکرآینده ، حسن تدبیر، تصرفات حکیمانه وقت حوادث ، کمک به ضعیفان، انصاف درحق مظلومان ، وجود این صفات نزد تمام عقلاء بشر محمود، وفقدانش مذموم است.

دوم ـ صفات کسبی : آن صفاتی است که بعد از کسب حاصل می شود:

1 ـ عدالت : موضوع عدالت در اصل سوم توضیح گردید.
2 ـ علم: به معرفت امور واداى حقوق[علم دین وعلم سیاست]
3 ـ رأی وحکمت : که خیرجامعه را انتخاب کرده بتواند.
4 ـ ایمان : دررأس همه: دریک جامعهء اسلامی ایمان به خدا ورسول وآخرت دررأس همهء شروط فوق قراردارد.

پس صفات فطری لازمهء حیات است ، اما صفات کسبی لازمهء اهل شوری است.

باید اهل شوری متصف به هردو صفات باشند.

بناءً درآن شوری که اهل آن دارای صفات فوق نباشند مشکلات بروز میکند ، بسا اوقات خیر وفلاح که موضوع

شوری است به فساد، عقد، حسد تبدیل میشود.
طوریکه ازتفسیر جصاص نقل شد که شوری درامور دین ودنیا هردو میشود، بناءً درهردومورد مشاورصفاتی دارد:

1ـ اگرمشوره درامور دنیا است باید عاقل و مجرب باشد.
2ـ اگرمشوره درامور دین است باید عالم ومتدین باشد.
3ـ اگرمشوره درهردو اموراست باید اهل شوری جامع مواصفات هردو اموردین ودنیا باشد.

اما درموارد خاصی تخصص شرط است مثل:
طب ، انجنیری ، تجارت ، نظامی ، سیاست وغیره .

6 ـ وظیفهء مشاور

1ـ مشورهء مشاور باید مطابق به واقعیت های عینـی و علمی باشد.

2ـ ازجملهء وظائف مهم مشاور این است که آنچه را که درآن فلاح ورستگاری می بیند اظهار کند، والا در وظیفهء خود خیانت کرده است.

چنانچه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) می فرماید:
(وَمَن اَشَارَإلی اخیهِ بأمرٍ یَعلَمُ اَن الرُشدَ فِی غَ◌َیرِهِ فَقَدخَانَهُ).
یعنی: خیانت کرده است آنکه مشوره دهــد به برادرش درکاری که میداند کامیابی درغیرآن است.
مشکاة ، ابوداود.

3ـ حفظ امانت: مشاور واهل شوری باید امانتدار باشند بخاطریکه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) میفرماید:
« **اَلمُستَشَارُ مُؤتَمَنٌ** » یعنی : مشاورباید مؤتمن و امانتدار باشد. ترمذی ، کتاب الادب ، باب: 58 ـ و ابوداود.

7 ـ نتیجهٔ شوری

بعد ازتصویب شوری باید اعتماد وتوکل مسلمان به خداباشد، زیراکه راجع به تصویب مجلس ونتیجـهء شوری خداوند تعالی می فرماید:(**فَإذَا عَزَمتَ فَـ◌َتَوَکَّل عَلَی اللهِ**) .
یعنی هنگامی تصمیم نهائی باید توکل واعتماد برخدا داشتـه

باشید. آل عمران: 157.
درآیهء فوق امر شده که بعد از فراهم نمودن اسباب ووسائل عادی واظهار نظر انسانی ، استمداد از قدرت خالق یکتا را فراموش نکنید.

در آیهء فوق به توکل هدایت داده شده است، توکل بایدحتما بعد از مشوره واستفاده ازهمه امکانات که انسان در اختیار دارد قرار گیرد.

پس توکل از عالیترین مُورال انسانیست، بناءً شخصیکه دارای روح توکل است ،هرگز یأس ونومیدی را به خود راه نمیدهد، ودربرابر مشکلات احساس ضعف وزبونی نمی کند دربرابر حوادث سخت مقاوم است ، وعقیدهء توکل قدرت روانی به اومیدهد که میتواند بر مشکلات پیروز شود، بناءً برمتوکلان نوید داده شده است که (**اِنَّ اللهَ یُحبُ المُتَوَکّلِینَ**).
چون مورد محبت خدا قرار میگیرند خداوند متوکلین واقعـی را ازشکست و نا توانی رهائی میبخشد . چنانکه می فرماید:
(**وَمَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسّبُهُ**) سورهٔ طلاق آیهٔ:3.
یعنی : انکه بر خداوند توکل کند کفایت امرش را میکند.

پس توکل شخصیت تازهٔ به انسان می بخشد، ودرتمام اعمال او اثر می گذادر.

باتوجه باید دانست که حقیقت توکل اینست که:
انسان بداند، مخلوق ، نه زیان میرساند، ونه نفع ، ونه عطا میکند، ونه منع ، چشم امید ازمخلوق برداشتن وبه خالق یکتا دوختن روح توکل است .

چنانچه خداوند تعالی میفرماید:
(وَ اِنَ یّمسَسکَ اللهُ بِضُرٍّ فَلاَ کَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَ اِن یّرِدکَ بِخَیرٍ فَلاَ رَآدَّ لِفَضلِهِ یُصِیبُ بِـهِ مَن یّشَآءُ مِن عِبَادِهِ وَهُوَ الغَفُورُ الرّحِیمُ) سورۀ یونس آیهء: 107.
و اگر خداوند زیانی به تو برساند ، هیچکس جز او آنرا بر طرف نمی سازد ، و اگر ارادۀ خیری برای تو کند هیچکس مانع فضل او نخواهد شد، آنرا به هرکس ازبندگانش بخواهد می رساند، و او بخشاینده و مهربان است.

پایان فصل سوم.

فصل چهارم

نمونهء تطبیق دین در اجتماع

راجع به تطبیق دین این موضوعات مورد

بحث قرارمیگیرد:
اشتباه ودفع آن.
سوال وجواب.
پس دوای این درد چیست؟
1ـ نمونهء **اول** زمان انبیاء علهیم السلام:
نمونهء عدالت اجتماعی درزمان پیامبر.
حالا قضاوت کنید ؟
2ـ نمونهء **دوم** زمان خلفای راشدین:
الف ـ زمان خلافت ابوبکرصدیق رضی الله عنه.
ب ـ زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه.
1ـ نمونهء عدالت راجع به شخص خلیفه.
2ـ نمونهء عدالت راجع به فامیل خلیفه.
3ـ نمونۀعدالت راجع به والیان،کارمندان،قضات.
4ـ نمونهء عدالت راجع به مسلمانها وعام مردم:
الف ـ شب ها دراطراف مدینه گزمه میکرد.
ب ـ برخورد خلیفه با پیر مرد یهودی.
ج ـ مقرری (معاش) براطفال.
محل قضاوت.
3 ـ نمونهء **سوم** زمان تابعین:

فصل چهارم

نمونه های عملی و تاریخی تطبیق دین در اجتماع :

1 ـ اشتباه ودفع آن:

درابتداء چند **اشتباه** وغلط فهمی ها را میخواهیم دور نمایم:
یک عده مردم آگاهانه ویا غیرآگاهانه عمل کرد های منفی افراد واشخاص را انتقاد کرده میگویند:
که فلان عالم وپیشوا، فلان شیـخ وصوفی ، فلان مرشد ورهبرتنظیم اسلامی چنین وچنان عمل زشت را انجام داده. ومی خواهند ازخلاء افراد ضعیف الایمان واشخاص نا آگاه وتن پرور برارزش های اسلامی انتقاد کنند .
طوریکه در مطبوعات غربی از اعمال و کار کردهای مسلمانها بر ضعف قوانین اسلامی استدلال می کنند.

دفع اشتباه:

1- قوانین وارزش های اسلامی را درعملکرد یک عالم، خطیب وامام وپیر ومرشد دیدن وایشان را مصداق عملی دین والگو ونمونهء قانون خدا وسنت رسول الله قرار دادن اشتباه وغلط غهمی ودور ازانصاف وعدالت است.
بخاطرکه قانون خدا ورسول مدون در قرآن وسنت است نه در وجود افراد واشخاص ، مثلیکه قانون اساسی یک کشورمدون درقانون نامۀ آن کشوراست نه در وجودوعمل کرد احاد آن ملت ، حتی اگر رئیس جُمهور ویا قُضات آن

عملی خلاف را انجام دهند، دنیای امروزمجرم را ملامت می کنند نه قانون را ، بالعکس درمورد مسلمانهـــا زبان وقلم زهردار را به قانون (شریعت اسلام) دراز می کنند، این چه بی انصافی وظلم است که مشاهده مـی شود.
2- ویا حکومت های نام نهاد عصر و زمان مارا دلیـل برضعف عدالت اجتماعی دین دانستن مُکابره وتعدی بر دین است.

بخاطرکه آن صداقت واخلاص مندی را که دین ازما می خواهد، نه دراکثرافرادما مسلمانها بآن پیمانه موجود است و نه دراجتماع ما ونه درامراء عصر و زمان ما ، این واقعیت را باید بپذیریم ، چه مشکلی نیست که در جوامـع ما بنحوی از انحاء وجود ندارد، ازقتل وغارت ، کشتارو خیانت ، چورو چپاول ، اختلاص و رشوت ، تقلب و تملق ظلم واستبداد ،وغیره... بالآخره جنگ وغضب نه صرف به آدم های ما محدود است ، بلکه حیوانات عجمی هم در رنج هستند.مثل:بودنه جنگی ،سگ جنگی ، کبک (کوک) جنگی ، مرغ جنگی ، اسپ تازی و سگ بازی وغیره دهها عادات و اخلاق منفی دیگر .
آیا از مردم که تربیۀ حیـــوانات بی زبان بخاطر جنگ و تعذیب ، جزء زندگــی شان باشد ، میتوان امید طرقـی را کرد ؟ پس در این مورد مقصر دانستن دین چه مفهومـی دارد؟ در حالی که اسلام راجع به تربیۀ حیوانات برنامۀ مشخص دارد ، و از تعذیب آنها جداً منع میکند.
3- ویا علت عقب ماندگی جوامع دینی وکشورهـای اسلامی را نسبت به دین دادن ظلم وبی انصافی است.
علت عقب ماندگی جوامع اسلامی علل و انگیزه های مختلف دارد ، که هر دانشمند و تحلیلگر از دید و نظـر

خویش بررسی میکند.
ولی در پهلوی همه علل و انگیزه های مختلف یگانـه علت عقب ماندگی جوامع اسلامی درطول تاریخ ،حکومت های خود کامه ومستبدو جاگرداران اجیر ومزدور بوده واست.
4- این مفکوره که در اسلام تمدن نیست ، بناءً اسلام سبب عقب ماندگی مسلمانها گردیده است.
ظلم بزرگ برقانون اسلامـی ، غفلـت آشکار از تاریخ

وتمدن اسلامی است.
زیرا که پیشرفت وترقی وتمدن امروزی شرق وغرب مرهون و زادهٔ تمدن و ترقی اسلام و مسلمانهای عصر خلافت راشده است ، که بعداً توضیح خواهیم نمود.

منتهی درجواب چنین شایعه پردا زان میگویم:
کسانی که اسلام را مانع پیش رفت وتمدن قلمداد می کنند آنها معذور اند، بخاطرکه نه از تاریخ اسلام چیـــزی می دانند ، و نه از تمدن اسلامی خبر دارند ، و نه هم از دین چیزی را می فهمند ، صرف آن عرف و رواج که از ما حول شنیدند ، و دیدند ، کـه بعضاً خـرافات و رواج های منفـی بوده ، که این خرافات جاهــلانه دستهم با تبلیغات مغرزانهٔ غربی ها داده ، سبب سوء ظنّ چنیـن اشخاص گردیده است.

آری! نمیتوان دین را از زبان روحانی (ملای) بیچارهٔ که سرگردان لقمهٔ نان است ،گوش به فرمان خان وملک ارباب و قــریه دار فـرا نهاده ، و یاعمـل وی را سمبوـل حقانیت دین دانستن،واشتباهی شان راضعف دین دانستن. و نمی توان دین خدا را با باورهای مادر کلانها به اشتباه گرفت ، بلکه دین را از کتاب خدا (قرآن) وفـرموده های پیامبراو(احادیث صحیح) باید آموخت ، آن مصادری که

در زیر انبارخرافات و یا اقوال دوستان فاسد ، و دشمنان حاقد پنهان گردیده است.

بلکه سازندگی تمدن اسلام بحدّی است که خودنویسنده گان غربی اقرار و اعتراف دارند، بگونهٔ مثال:

1ـ (ویل درانت) نویسندهٔ مسیحی درتایخ تمدن خــود می نوسد: (پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است اسلام طی **پنج** قرن از: **81** هجری تا

597 هـ ازلحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو واخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی وقوانین منصفانهٔ انسانی واحترام به عقاید و افکار دیگران و ادبیات وتحقق علمی و طب و فلسفه پیشآهنگ جهان بود).

2ـ (گوستابون) فرانسوی می نوسد:(مسلمانها سبب شدند تا اروپای مسیحی را ازحال توحش و جهالت خارج سازند... نفوذ اخلاقی مسلمانها اقوام وحشی اروپارا داخل در دایرهٔ آدمیت نمود و.دروازه های علوم و فنون وفلسفه را بروی آنها باز نمود، ومسلمانهابرای **ششصد** سال تمام در کرسی استادی اروپا تکیه زدند).

با تأسرکه ، بسا ازجوانان خالی الذهن ما، وبسا روشن فکران ظاهر بینما ، از نشرات و اعلام غرب متأثر شده به قوانین الهی چنین نسبت های مقلدانه را می کنند.

اگردقت شود این حال بعض مؤرخین و نویسنده گان غرب است که به واقعیت های عینی اسلام معترفند.

ولی در مجموع چنین نیست ، غربها به هیچ قیمتی نمی خواهند بار دیگرعظمت و جلال و شأن و شوکت از دست رفتهٔ مسلمانها را بار دیگــر به سرزمین های شان

مشاهده کنند ، و یا خنجری چون صلاح الدین ایوبی ، و محمدفاتح بخاطرحفظ مقدسات اسلامی ازنیام کشیده شود.

3ـ چنانچه نویسنده کتاب استعمــار راجع به سقــوط قسطنطنیه مرکز یکهزار سالهء امپراطوری روم شرقی توسط تمدن اسلامی می گوید:
{ دوران تاریکـی اروپا هنوز به پایان نرسیده بود ، اما تمدن اسلامی اندک، اندک غروب میکردومیراث خود را

به اروپائیان می سپرد}بعد ازسرکوبی مغل توسط سلطان محمد اول درسال 1402میلادی خلافت عثمانی باستحکام خود درقارۀ اروپا وآسیا پرداخت ودرسال 1452 میلادی سلطان محمد دوم بعد ازپنجاه دو روزمحاصره قسطنطنیه « استنبول» را فتح کرد، به امپراطورکهن ویکهزارساله‌ء روم شرقی درشبه جزیرۀ بالکان خاتمه داد.
ازآن بعد استنبول پایتخت ترکان و مرکزخلافت عثمانی قرار گرفت}.

به خاطرعدالت مسلمانهامردم به حدی گرویدۀ اسلام و تمدن اسلامی گردیدند که گروه ، گروه دراسلام داخل شدند. به حدی مردم ازظلم کلیسا واهل آن به داد رسیده بودند که به مجرد مشاهدۀ عدل اسلام ومسلمانها سرسپردگان اصیل اسلام گردیدند.
ازهمین جاه است که تا حال نعره های ملکوتـی الله اکبر درقله های شبـه جزیرۀ بالکان بلند میشود ، ملت ترکیه به حیث یک ملت مسلمان در بین ملل جهان محسوب میشود.

سپاه اسلام به عنوان بهترین و نمونه ترین ارتش جهان قرار داشت ، مسلمانها به عنوان ابر قدرت جهان محسوب می شدند ، حاکمان مسلمان در جامعۀ جهانـــی برتـرین و شهرهای شان عالی ترین مرکزعلم و تجارت بود ، علماء و دانشمندان مسلمان به عنوان صاحبان علـم و صنعت و مغزهای متفکرعصر به شمارمی آمد ، جهان اسلام مرکز فعالیت های سیاسی ، اقتصادی ، و اجتماعی زمان بود.

نمونه های بارزآن:

1ـ ابن سینا را دنیا به عنوان برزگتـرین فزیک دان ، و کتاب اش را عالی ترین مرجعۀ طبابت می شناختند .

2ـ ابن حبان فزیک دان نامورمسلمـان تا سرحدی پیش رفت که علم او ریشۀ علوم فضایی جهان گردید.

3ـ ابوریحان بیرونی دردومین هزارۀ میلادی بزرگترین ستاره شناس عصر بود.

4ـ الزهراوی جراح بزرگ عصر محسوب می شد.

پس میتوان شواهدمتعددی ازاین قبیل رجال برجسته ومتفکرین اسلام را اعم ازعلماء وفقهاء ودانشمندان دیگر در بخش های مختلف زندگـــی ، سیاســی ، اقتصادی ، نظامی و رهبری و غیره ... بیان کرد.
ولی این رسالۀ کوچک گنچایش همه را ندارد.

واقعیت آن است که دشمنان اعتراف نمایند

مطابق مقولۀ معروف:(**الفضل ماشهدت به الاعداء**)راجع به تمدن و ترقی و پیشرفت های مُحیّرُالعقول مسلمانها در عرصه های زندگی ، در تاریخ طلایی هزارۀ دومی که گذشت ، نه صرف مسلمانان بآن می بالند ، بلکه اغیار و

حال درد آور و ماضی درخشان ما

(حالنا الالیم ماضینا الحمید)

اگر به ماضی درخشان مسلمانها برگردیم : می بینم وقت که جهان واردهزارۀ دوم میلادی میگردید،خلافت اسلامی و امت اسلام در رأس قضایایی امور جهانـــی قرار داشت.

مؤرخین غیر مسلمان نیز اعتـــراف دارند ، بطور نمونه نظریات بعض آنها قرار ذیل است:

1ـ جواهرلعل نـهرو سیاستمدار فقیدهندوستان میگوید: (...سرگذشت عرب وداستان اینکه چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و افریقا توسعه یافتند وفرهنگ وتمدن عالی و بزرگ را به وجود آوردند یکی از شگفتـی های تاریخ بشری می باشد، و فکر تازۀ که عربها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد به نفس وقدرت سرشار ساخت اسلام بود) تاریخ جهان ، از نهرو ، ج 317/1.

2ـ جان دیون پوت دانشمند معروف انگلسی مینوسد: (محمدیک نفرعرب ساده ، قبایل پراگنده کوچی وبرهنه و گرسنۀ کشورخودش را مبدل به یک جامعۀ فشرده و با انضباط نمود و در میـان ملل روی زمیـــن آنهـــا را با صفات واخلاق تازۀ معروف کرد، ودر کمتر ازسی سال این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه رامغلوب کرد،و سلاطین ایران (امپراطور فارس) را ازبین برد، سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنۀ فتـوحاتش را ازاقیانوس اطلس تاکرانۀ دریای خزر وتا رودسیحون بسط داد).عذروتقصیربه پیشگاه محمدوقرآن(ازجانپوت) ترجمۀ سید غلام رضا سعیدی : ص/77.

3ـ توماس کارل می گوید: (خداوند عرب را بوسلـۀ اسلام از تاریکیها به سوی روشنایها هدایت فرمود ازملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می آمد و نه حرکتی محسوس بود ، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت ، و از سستی به سوی بیداری ، از پستی به سوی فراز ، و ازعجز و ناتوانی به سوی نیـرو مندی سوق داده شد ، نور شان از چهـــار سوی جهان می تابید ، از اعلان

اسلام **یک قرن** بیشترنگذشته بودکه مسلمانان یک پای در هندوستان و پای دیگر دراندلس نهادن و بالآخره در همین مدت کوتاه اسلام به نصف دنیا نور افشانی میکرد). نقشه های استعمـــار ، از محمود صواف، ص/ 38.

4ـ « سیدیو» مؤرخ انگلسی به تأکید می گوید: (قوانینی که « ناپلئون» به کارمی گرفته ، ازکتابی فقهی **"امام مالک"** گرفته شده بود به نام « شرح الدردیرعلـــی متن خلیل ». (دست آوردهای تمدن اسلامی:ص 109).

حالا اگرفکرشودفرانسه که مؤسس قانون گذاری معاصر گفته می شود، مأخذ قانون آن از کجا است ، ولی به شکل غیر رعایت نمودن امانت علمي و ذکر منبع و مأخذ .

در ارتباط به موضوع فـوق یک سلسله اشتباهــات وجواب آن:

سوال اول:

سوال اینجا است که چرا؟ و ازکجا این مفکورۀ پیدا که گویا دین سبب پسمانی است؟

جواب : بعید نیست که این مفکوره علل وانگیزه های مختلف دارد برخی آن قرار ذیل است:

1 ـ غفلت وبی خبری ازتمدن وفـــرهنگ اسلامـــی .

2 ـ عدم آگاهـــی از ماضـــی درخشان اسلام ومسلمانها.

3 ـ مشاهدۀ تمدن امروزی وموجودیت مشکلات جهان اسلام ومسلمانها.

سوال دوم:

پس چرا در جهان کنونـی امروز مسلمانها تمدن و پیشرفت های به خصوص ندارند؟

جواب : تمدن وپیشرفت از اجتماعات بزرگ و سالـم

به وجود می آید.

با تأسف وتحسّر وتحزّن باید بگویم که مسلمانها امروز فاقد چنین اجتماع بزرگ وسالم اند.

بخاطر که دولت مسلمانها به دُویلات کوچک و ضعیف وناتوان تقسیم گردیده ، درهر گوشه وکنار ملت اســلام نزاعهای مرزی از ابتدای تقسیم اراضی مسلمانها عمیق تر از قرحه های سرطانی تزریق گردیده است.

مثال : کردستان یک ملت مسلمان قربانی چهار دولت متخاصم : ترکیه ، ایران ، عراق ، وسوریه گردیده است.

کشمیــر : دارای دوازده ملیون نفوس مسلمان موضوع متنازعٌ فیه دربین هند و پاکستان قرار گرفته.

جزیرهء ابوموسی ، تُم بزرک ، کوچک : نقطهء نزاع در بین ایران وامارات متحدهء عربی قرارگرفته.

مهم تر ازهمه غصب وغارت سرزمین ملت مسلمان فلسطین درد التیام نا پذیر، قتل و طرد آن ملت مظلوم زخم تسکین ناپذیریست که قلب هر انسان بادرک و بااحساس را متألم می سازد. مسألهٔ داغ روز موضوع تجاوزوقتل غارت عقدهٔ سرطانی اسرائیل است که بسرزمین لبنان جریان دارد.

اگـــر از واقعیت دور نرویم به حال خود و کشورخویش

متوجه شویم رنج آورترین موضوع را مشاهده میکنیم که مسآلهء تقسیم پشتونستان است، تقسیم که ملت یک پارچه و مسلمان ، ملت یک فرهنگ ویک زبان را بدو پیکره جدا میکند، واز جملهء مسایل داغ روز قرار گرفته است.

اگرلحظهٔ به حال الیم مسلمانها در گوشهء وکنار دنیای امروز بیندیشم بواقعیت درمی یابیم که عَمداً در اجتماعات اسلامی نفت وباروت بحدی نهاده شده کـه هر لحظه

پیکرهء ملت اسلامی رنج آن را می کشد.

اگر احیاناً آواز وحدت وشعار اخوت بلند مـی شود ، ازطرف قوت های بیرون مرزی درگلو خفه کرده میشود.

به عکس امم وملل دیگر به سطح قاره ها وحدت ازهم گسختهء خویش را ترمیم میکنند برسمیت شناخته میشوند.

سوال : پس دوای این درد چیست؟

جواب : تا وقتیکه اختلافات ازبیرون مرزهای اسلامی دامن زده می شود.

تا وقتیکه وحدت اسلامی مخلصانه بر قرار نگردد.

تا وقتیکه مسلمانها به فـــــرهنگ اصیل اسلامی خویش باز نگردند.

امید تمدن و ترقی از این دهات کوچک که در قلمـــرو مسلمان ها بنام دولت ، حکومت ، امارات ساخته شده است خوش باوری بیش نیست.

خوانندگان گرامی:

شماقضاوت کنیداگردینداری واقعاًسبب عقب ماندگی میبود:

الف: تخت سلیمان در هوی پرواز نمی کرد.

ب : ذوب آهن توسط داودعلیه السلام اختراع نمی شد.

ج : سدّ اسکندر ذی القرنین ساخته نمی شد.

د : از اختراع ساعت توسط مسلمانها شاهان غرب حیرت زده نمی شد.

چنانچه قرآن کریم دررابطه به اردو وحکومت سلیمان(ع) چنین حکایت می کند:

1ـ اردوی سلیمـــــان علیه السلام از انسانها ، جنّیات ، پرندگان متشکل بود. سورهٔ نمل آیهء :17.

جواب : سوال معقولیست ولی جواب این سوالها به تفصیل بیشترضرورت دارد، بناءً جواب این سوالات را با تفصیل وتشریح در رسالهء بنام :
(عقیدهٔ مسلمان درپرتو قرآن) نوشتم که رسالهٔ مذکورراجع به عقاید است ، ازطرف وزارت دفاع طبع ودرصنف دوم اکادمی ملی تدریس میگردد ، مراجعه شود.

3– سوالات دیگری که درعصر حاضر بیشتر مطرح است وشاید دراذهان بسا روشن فکران ، وافراد خالــی الذهن وکم توجه بارزش های اسلامی این مرز و بوم نیز خطور کند این است که:

1– سوال اول : چرا در ادیان دیگر مثل : یهودیت ، نصرانیت نو آوری ها است ولی دراسلام نیست ؟

2– سوال دوم: ادیان دیگرمطابق به عصرو زمان کاملاً ازسیاست واجتماع جدا ست ، دراسلام نیز چنین ابتکارات شود ؟

اولاً جواب عمومی اینست که:
درهیچ زمان وهیچ رسالتی منحصربه امور عبادت وجدا ازاجتماع وسیاست نبوده ونیست ، طوری که نمونهٔ آن از رسالت داود، سلیمان ، موسی علیهم السلام ذکرگردید،

بلکه درهر زمان وهمهء رسولان الهی طوری که درزمان خود معلم دربخش عبادات بودند ، در بخش امور اجتماعی وحکمومت نیزمعلم بودند.

ثانیاً جواب خصوصی:

جواب سوال اول: پیروان ادیان دیگر باید نو آوری های داشته باشند، بخاطریکه پیروان ادیان دیگردرامور اجتماع وحکومت وزعامت ازسنت های انبیآء (ع) چیزی بدست

نقش دین در جامعه

2– قصر نبوت وحکومتی سلیمان علیه السلام از قواریر ساخته شده بود. نمل : 44.
3– باد وهوی تحت فرمان سلیمان بودند. انبیآء : 81.
4– شیاطن مؤظف دربخشهای غواصی بودند.انبیآء:82.
5– جنّیات مؤظف دربخشهای بنایی بودند. سبا: 12.
6– یکماه راه را سلیمان دریک صبح یعنی درنصف روز می پیمود. باین معنی که سفـرهایش هوای ترتیب و تنظیم می شد. سبا : 12.

طوریکه مؤرخین معاصر وقدیم نوشته اند که:
درزمان خلافت هارون الرشید ساعت را مسلمانهااختراع نمودند وبه پادشاه فرنگ بطور تحفـه تقدیم شد ، پادشاه مذکور ازحرکت عقربک ساعت درهراس افتید و چنین پنداشت که ابراز جادو است.تاریخ سیاسی اسلام،210/2.

ح : حد اقل شما می توانید تمدن و اختــــراعات دورهء اسلامی را در اُندلس ، قُرطبه و دیگر نقاط خلافت آن زمان از صفحات تلویزون مشاهده کنید و یا تمــــدن اسلامی را در بغداد قبل از حریق نمودن هلاکو و افراد چنگیزخان مطالعه کنید.
مراجعه شود به کتاب افغانستان درمسیرتاریخ.

موضوع قابل تذکر:

ناگفته نباید گذاشت که یک سلسله سوالات دیگر نیز راجع به نقش دین در زندگی مطرح میشود:

1– واقعاً اگرادیان درزنگی انسانها نقش دارد پس چرا نبوتها تکرارشده ؟

2- چراتجدید نبوت همزمان با نبوت محمد(ص)خاتمه یافته؟

رس ندارند که بآن اقتدا کنند. **روی چند علت:**

1ـ قوانین ادیان قبل ازمحمد(ص) به خاطرمقطعی وقومی بودن شان جامع وکامل نبودند ، بلکه صرف به خاطر حلّ معزلهء آن وقت وآن قوم خاص نازل شده بود ، به همین خاطر به آنها خطاب به: (**یَا بَنِی اِسرَائیل**) شده که اولادهء یعقوب علیه السلام هستند ، نه به (**یَاایهّا النّاس**) طوریکه خطاب به امت محمد صلی الله علیه وسلم شده که: ای عام مردم کرهء زمین ، وبه همین خاطر منسوخ شدند.

2ـ بعد ازرحلت انبیآء(ع)همان سنن وهدایات موقتی نیز ضائع می شد ، به خاطریکه نه طباعت وجود داشت ونه تعلیم وتربیهء درست ، و نه محافظت وجود داشت ونه حراست.

مثال:

عیسویت که پیروان بیشتر دارد **وانجیل** مُحرّف اولین مرجع و کتاب مقدس شان است ، و به زبان های مختلف ترجمه وپخش میگردد ، از ابتدا تا انتها ازسه عنوان ومضمون ذیل بیشتر ندارد:

1ـ معرفی وشهرت عیسی علیه السلام.
2ـ عکس وصورت عیسی و حواریین.
3ـ بیان معجزات عیسی علیــه السلام.

نه قوانین **داخلی** در آن وجود دارد و نه قوانین **خارجی** ، (چون عیسی علیه السلام به حکومت نرسیده وقبل ازازدواج ازسوء قصد دشمنانش خداوندنجات داده وبه آسمان بلند کرد).

بدین منظور در انجیل نه قوانین **فردی** وجود دارد ، و نه قوانین **اجتماعــی** . نه **آداب** و جود دارد ، و نه **اخلاق** .

بناءً پیروان مسیحیت دراین عصر تمدن وترقی بـه جز ترمیم ، پیوند ، تحریف چارهء ندارند.

اما پیروان اسلام به هیچ نوع ترمیم ، نوآوری ضرورت ندارد، و نه از طرف خدا و پیامبرش اجازه داده شده است : به خاطریکه همهء مسائل اجتماعــی وانفرادی ، زعامت و حکومت درقرآن وسنت با تشریح و تفصیل بیان شده.

پیامبر گرامی اسلام درطول بیست وسه سال نبوت اش صحابهء کرام را که تعداد شان درآن وقت به (یک صد و بیست چهارهزار) کم و بیش بالغ میگردید ، عملاً ، قولاً ، فعلاً تعلیم وتربیه نموده و تاکید نمود که حاضرین برغائبین برساند.**(فَلیُبَلِّغِ الشَاهِدُالغَائِب)** بخاری باب الخطبة یوم النحر. و آنها باکمال صداقت و دیانت کتابتاً و حفظـاً محفـوظ نگهداشته ، و این وظیفۀ ایمانی و مسؤلیت و جدانی خویش را به طور کامل و پوره ادا نمودند ، چنانکه براهل خرد پنهان نیست.

جواب سوال دوم:

1ـ طویکه یاد آور شدیم درهیچ زمان ادیان مجزا از اجتماع نبوده حتی مسیحیت هم در اوائل مجزا نبوده.

چنانچه« لُوتَر» یکی ازجملهء بزرگان وپیش قدمان مذهب « پُرُوتِستان » عیسویت است درکلیسائی روم میزیست ، اگر چه در آلمان بدنیا آمده:

معتقد بود که: (براساس نظریهء لوتر شرح وتفسیر کتاب انجیل ثمرهء فکر بشر بوده هرانسان میتوانست کتاب مقدس را مطابق وجدان خویش تفسیر نماید) و درسال 1525مـ ،

(برای حمل ونقل وطی مسافات) **می آفریندکه** (شماهم اینک چیزی از آنها) **نمی دانید.**
مقصود از خلق جدید(ماشینها و هوا پیماها « موتر و طیاره » وسفینه های فضایی وقطارها {ریل} و دیگروسایل ومرکبهای سریعُ السیری است که مولود استعدادی است که خدا بـــه انسانها داده است. تفسیر نور، ص /527.

پس اگر درموضوع فوق دقّت کنیم! دلالت میکند برجامع بودن دین مبین اسلام ، و برصداقت و معجزهٔ پیامبراسلام، زیرا که خداوند جلّ جلالهٔ از وسایل و وسایط حاضر و آینده در زمان و مکانی خبر داده که اصلاً ذهن و ضمیر انسانهای آن زمان و مکان اصلاً آمادهٔ پذیرش این اخبار نبود.
چنانکه آمادهٔ پذیرش دوزخ و جنت ، و یگانگی خـدا ، و صداقت پیامبر و دیگر اوامر اِلهِی و هدایات نبوی نبودند.
مثل بسا انسانهای امروز که به آموختن علـوم شرق وغرب تیار اند ، ولی لحظهٔ برای آموختن و فکر و مطالعه کـردن مسایل دینی ومطالب شرعی ،ورفع شبهات شان آماده نیستند.

4 – پیامبر صلی الله علیه وسلم راجع بـه حلّ معضلات آینـدهء مسلمانها میفرماید:« **تَـرکتُ فِیکُم اَمرَینِ لَن تَضِلُوا مَاتَمسَکتُم بِهما کتابُ الله وسُنَّةُ نَبِیِّهِ** » موطأمالک، کتاب القدر. وحاکم.
یعنی : گذاشتم درمیان شما دو امر(قانون) را که ابداً گمـراه نمی شوید تا زمانیکه تمسک (عمل) باین دو نمائید.

لُوتر نوشت : (شمارهء فرقه ها و معتقدات دینی اکنون با تعداد سران مردم برابری میکند).
روی ملحوظات ، مشکلات ، نارسائیهای پاپ ها وکلیسا: لوتر اولین کسی بود که نظر جدائی دین درامور دنیوی را داشت ، که بعد ها درعیسویت ترویج شد.
بناءً « لُوتر» از پیشگامان جدائی دین از سیاست بود.
استعمار/ ص 24.

2– چون اسلام دین ناقص نیست به خاطریکه میفرماید: **(اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم وَاَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإسلاَمَ دِیناً)** مائده آیة: 3.
یعنی: امروز تکمیل نمودم دین شما را، وتمام نمودم انعام خویش را بر شما ، وپسند نمودم برشما دین اسلام را.
آن روز عرفات وحجة الوداع پیامبر بود ، که بعد از آن بنا برقول مفسیرین پیامبر صرف (هشتادویکروز) حیات داشت و بس.
بناءً دین اسلام به شهادت قرآن کریم کامل وتکمیل است نیاز به ترمیم ونو آوری ندارد.

3– چون دین اسلام جامع وکامل است درهـر بخش زندگی تعلیمات و راهنمائی های پیامبرموجود است و با پیشرفت های علمی عصرو زمان درتضاد نیست بخاطری

بناءً نباید روی این تشویشات بی اساس و وسوسات واهی وشیطانی ، یک مسلمان ارزش های اسلامـــی ، قوانیـن و سنت های نبوی را به باد فنا گرفت ، و نه باید شریعت الهی ، وقوانین کامل نبوی را به ادیان منسوخـه وقوانین ناقصه ای بشر مقایسه کرد.
بلکه برهرمسلمان فرض ولازم است که : باقلب بیدار،

که از پیشرفت ، تمدن ، ترقـی ، ابتکارات عصـرحاضر و آینده اطلاع داده می فرماید:
(وَالخَیلَ وَ البِغَالَ وَالحُمِیرَ لِتَرکَبُوهَا وَ زِینَةً وَ یَخلُقُ مَالاَ تَعلَمُونَ) سورهٔ نحل آیهٔ : 8.
یعنی: (خدا) اسبها واشترها واُلاغها را(آفریده است) تا برآنها سوار شوید و زینتی باشند (که به دلهایتان شادی بخشد، و خداوند) چیـــزهایی را

وجدان سالم ، به قوانین وارزش های اسلامی مراجعه نماید ، درصورت عدم فهم وادراک از دانشمندان واقعی اسلام جستجو نمایند خداوند تعالی میفرماید:
« **فَسئَلُوا اَهلَ الذِکرِ إن کُنتُم لاَ تَعلَمُونَ** » نحل: 43.
یعنی : از اهل علم ودانشمندان سوال کنید اگر نمی دانید.

بناءً بخاطر بی توجهی ویا جهل ونادانی ، ازارزشها و واقعیت های دینی ، واز قوانین جهان شمول الهـــی انکار کردن ، افزون برنادانیست زیرا که خداوند تعالی میفرماید: « **بَل کَذَّبُوا بِمَا لَم یُحِیطُوا بِعِلمِهِ** » یونس:39.
یعنی: دروغ دانستند به آنچه (مسائل) که علم آن را فرا نگرفتنــد.

نباید هرآن مسآلهء را که مسلمان خودش نمـی داند ازآن انکارکند ، بلکه شفای نادانی سوال است ، ویا آلهء دست بیگانه گان قرار گرفت ، ویا به افکار ناقص وخود ساختهء بشری خود را محتاج وذلیل نمود ، درحالی که انسان را خداوند مکرم ترین مخلوقات آفریده است.
« **وَ لَقَد کَرَّمناَ بَنِی آدَمَ وَ حَمَلنَاهُم فِی البَّرِ وَالبَحــرِ** »
سورۀ بنی اسرائیل آیۀ : 70.

کرامت انسانی وقتی تکمیل می شود که نیازهای فردی واجتماعی او برآورده شود ، به همین خاطر خداوند کامل وجامع ترین قانون یعنی قرآن را فرستاده است.
و نباید بی توجهی مسلمان به اسلام سبب تذلیل ، تحقیر ویا باعث پریشانی عقل وحواث اوگردد ، چنانکه شاعر میگوید:

آب درکوزه وما تشنه لبان میگردیم .
یا ردر خانه وما دور جهان میگردیم.

حالا قضاوت کنید !

برای مسلمانها بطورعموم ، و برای یک مسلمان تحصیل کرده و دانشمند بطـور خصوص ، جای نهایت تأسـف ، تحسّر، تحزن است که:
بخاطر جهل ونادانی ویا بخاطر مشت پول و دنیای دنی ، ویا بخاطر مقام وقدرت وچوکی ، از فرهنگ غنی وکامل وبین المللی اسلام روی گردانده وبه فرهنگ حقیر وفقیر و ناقص بیگانه گان روی آورده ومعتقد گردد.

بلی! ممکن برای یک مسلمان در بسا مسائل شک و شبه پیش آید ؟
ویا دربعضی موارد قناعتش حاصل نگردد ، بناءً سوال ازعلماء وفقها و دانشمندان اسلامی را خدا و رسول حق مسلّم هرمسلمان قرارداده است ، چون علم شرعی به افراد واشخاص، منطقه ومحیط منحصرنیست، بناءً خداوندتعالی میفرماید: « **فَوقَ کُلِ ذِی عِلمٍ عَلِیمٌ**» یوسف: 76. یعنی : بالا تر ازهر دانا دانا تری دیگریست. از آنها سوال کنید.

نقش اسلام درسیاست

مسلمان های که اسلام را به واقعیت میدانند ، و ازمراجع اصلی آن برداشت های دارند.
اسلام بدون سیاست سراغ ندارند ، بناءً دعـوای دینداری

مسلمان به غیر قبول سیاست اسلامی ، در واقع گریز و شانه خالی کردن از بخش های دین است .

پس اسلام به غیر سیاست همان سکولاریزم است که زاد گاه اصلی آن مغرب زمین است ، عـوامل ظهور آن عدم جواب گویـی های یهودیت و نصرانیت منسوخه در عرصه های زندگی بشر است.

مااین را میپذریم که نظام سکولار(جدایی دین ازدولت) در جوامع غیـر اسلامی و در قلمروی افکار و مذاهب محلـی و مقطعی تا جایی کارا و مؤفق بوده ، اما تجربهٔ سکولاریسم درکشور های اسلامـی که به زرّ و زور در معرض نمایش گذاشته شده است نا مؤفق بوده است .

مثال :

تحولاتی که درکشور ترکیه ، سودان ، الجزایر ، ایـران زمان شاه رخ داد مبین همین واقعیت است .

تحولاتـی که در زمان شاه امان الله خان رخ داده بالا تـر از مثال فوق است.

تکرار تجربهٔ تلخ درکشورهای اسلامی اشتباه بزرگ است ، بخاطری که اسلام درهمهٔعرصه های زندگی بشر اعم ازانفرادی واجتماعی ، سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ،

فرهنگی ،و.... جواب گویی نیازمندی های انسان رادارد، منتهی به فهم و تفحص بیشتر و عمیقتر نیاز است.

چنانکه می فرماید:(**فاسئلوا اهل الذکران کنتم لا تعلمون**). نحل: 43. از دانشمندان و عالمان سوال کنید آنچه را که نمی دانید.

پس پیشنهاد این جانب به حیث یک مسلمان وبه استناد

فرمان پیامبر(صلی الله علیه وسلم) که میفرماید:

(الدین النصیحة لله و .... <u>ولأئمة المسلمین</u> و عامتهم).

به همهٔ سـران مسلمان و مسؤلین زعامت سیاســی امت اسلام اینست که ازتجربه های تلخ وناکام عبرت بگیرند، و بخاطر تکرار اشتباهات گذشته ، خود را با مشکلات درگیـری بانیــرو های ایمانـــی و ملت ها را با عقب ماندگی بیشتر مواجه نسازند.

خصوص افغانستان بحیث یک کشور اسلامی و ملت و مــردم آن مسلّح با موج احساسات دینـــی از این مبحث مستثنی نیست.

امید است از این مجمل حدیث مفصلــی را بخوانید؟

نمونهٔ تطبیق دین دراجتماع

نمونهٔ اول ـ زمان أنبیآء علیهم اسلام:

1ـ درادیان گذشته مثال و نمونه حکومت و خلافت داود، سلیمان و موسی علیهم السلام است.
بخاطر که حکومت آنها جواب گویی نیازمندیهای اجتماع آن زمان وقوم بنی اسرائیل بودند،حکومت سلیمان علیه السلام درترقی وتمدن به حدی رسیده بود که دنیای متمدن امروز هنوز دربخشهای آن نرسیده است.
چون سلیمان بالای تمام انسانها، جنّیات ، پرندگان وهمهء مخلوقات خداوند حکومت داشت که قرآن کریم دربارهءآن با تفصیل حکایت می کند، طوریکه درسورت های نمل ، سبا و انبیاء ذکرشده.
ازحالات اجتماعی قوم بنی اسرائیل درزمان موسی(ع) قرآن کریم با تفصیل صحبت نموده ، صداقت و راستی موسی (ع) خیانت و جفاء وغبن و بزدلی بنی اسرئیل را بطورمثال ونمونه ذکر نموده ومسلمانها را از اعمال سوء و رفتار خائنانهء بنی اسرائیل برحذر می دارد.
راجع به وضع اجتماعی بنی اسرائیل قرآنکریم درسورهٔ بقره ازآیهء (47 ـ الی آیهء 96) صحبت میکند که از آن جملـــه:

1ـ نعمت آزادی واستقلال.
2ـ نجات از ظلم واستبداد وقتل فرعون.
3ـ نجات از غرق شدن دریا حین عبور.
4ـ اعطای کتاب (قانون اساسی) تورات.
5ـ عفو ازگناه (ارتداد) بعد از توبه. آیه : 52/51.
6ـ تظلیل غمام یعنی: مسکن وسر پناه درسحرای تِی.
7ـ مَنّ وَ سَلوَی یعنی : طعام وراشن مجانی وخدائی.

8ـ چشمه های جاری وآب نوشدنی ، ودیگر انعامات الهی است.
2ـ درشریعت اسلامی **نمونه ومثال** زمان خود محمـد صلی الله علیه وسلم است :
بخاطریکه پیامبرصلی الله علیه وسلم درهرمشکل وهرسنگر نسبت به صحابه ای کرام سبقت داشت ، درسنگر دعوت، درسنگر جهاد وپیکار، درسنگرعبادت وتقوی ، درسنگر صبر واستقامت ، درسنگر رنج والـــم ، درسنگرهجرت ومهاجرت ، خلاصه پیامبرصلی الله علیه وسلم دراجراءهمه حسنات ودراجتناب ازهمهء منکرات نمونمه ومثال بود.
چنانچه میفرماید : « **لَقَد كَانَ لَكُم فِی رَسُولِ اللهَِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرجُوااللهَ وَاليَومَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللهَ كَثِيراً** ».
یعنی: هرآئینه شما را است اقتداء نیک به فرستادهٔ خدا ، کسیکه امید دارد بخشش ولقاء خدا راوایمان دارد به روز قیامت ، و یاد کرد خدا را زیاد. احزاب آیهء: 21.

عدالت اجتماعی درزمان پیامبرصلی الله علیه وسلم:

بخاری و مسلم از**عایشهء** صدیقه رضی الله عنها روایت می کنند که مسألهء سرقت مخزومیه بر قریش مشکل تمام شد، بناءً گفتند : چه کسی است که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این باره صحبت کند؟

گفتند:جرأت کرده نمی تواند براظهاراین موضوع مگر اُسامه بن زید دوست پیامبرصلی الله علی وسلم .
وساطت قریش را اسامه به پیامبر صلی الله علیه م وسلم ارائه کرد.
پیامبر(ص) فرمود: آیا شفاعت میکنند در حدود خدا ؟
بعداً خطبه ایراد نمود وفرمود: هلاک شدند آنهائیکه پیش از شما بودند بخاطریکه اگرقوی درمیان شان دزدی مــی کرد می گذاشتند ، واگرضعیف درمیان شان دزدی مــی کرد حد را بر آن جاری می کردند.
(وَاَیمُا اللهِ لَواَنَّ فَاطِمَةَ بِنتَ مُحَمَدٍ سرقت قَطَعتُ یَدَهَا)
قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمــدً دزدی کند دستش را قطع می کنم. متفقٌ علیه ، ترمذی 4/ 29، کتاب الحدود.

قابل توجه: خوانندگان محترم انصافا قضاوت کنید!

دردنیای پر زرق وبرق ، درعصر پرسرو صدای آزادی ودموکراسی ، دردنیای عدالت وعدالت خواهی ، درجهان حقوق وحقوق خواهی امروز آیاچنین عدالت اجتماعی را شنیده اید که شخص مسؤل بالای اهل وفامیل خود قانون را تطبیق کرده باشد؟

ولی به عکس درعدالت إلهی آن هائیکه مسؤلین اجرای قانون وبه حیث نمونه اند،درصورت تخلف عذاب شان نزد خدا دو چند است.
چنانچه الله تعالی راجع به ازواج مطهرات می فرماید:
« یَا نِسَاءَ النَبِیّ مَن یَاتِ مِنکُنَّ بِفَاحشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضَاعَف لَهَا العَذَابُ ضِعفَینِ وَکَانَ ذَ لِکَ عَلَی اللهِ یَسِیرًا » احذاب: 30.
یعنی: ای ازواج پیامبر،آن که مرتکب فاحشه شود ازشما، عذاب آن دو چند است و(اجرای) این کاربرخدا آسان است.
ونیزدروصف خلافت عمر(رض) مطالعه خواهیم نمود که هرگاه دستوری صادرمی کرد اولاً براهل وفامیل خویش اعلان نموده میفرمود که:
درصورت تخلف عذاب شما دوچند است.
چون اجتماع اسلامی درزمان پیامبر عاری از هرگونه ظلم وتعدی ، غش وخیانت ، فریب ونیرنگ ، رشوت و ساطت ، تعصب عرقی وخویشخوری بود،وحاضرین عملاً دروجود مطهرپیامبرصدق وصفا، امانت وصداقت، راستی ودرستی ، کردارموافق گفتاررا مشاهده میکردند.
بناءً صحابهء کرام طوری به سیرت پیامبر(ص)اقتداء نموده بودند که اصلاً تحّمل گناه واصرارآن را نداشتند ،

نه باین معنی که گناه موجود نبود ، گناه موجود بود، ولی تحّمل وپنهان کردن گناه وجرمش موجود نبود.
ولذا صحابه ء کرام اگرعملی را انجام می داد ند که موافق ارشادات دینی نمی بود فوراً درمحضر پیامبرحاضر شده اصرار براجراء مجازات می کردند، نمونه های آن را ذیلاً مطالعه خواهیم نمود:
1ـ (عن عبد الله بن مسعودٍ قال : جاء رجل الی النبّــی

بلی: دربسا قانون های وضعی خوانده ایم کـه شاهـان و مسؤلین از قانون مستثنی وغیرمسؤل خوانده شده اند و هچو قانون ها از جملـهٔ قوانین دموکراسی و پیش رفتهء بوده انسانها به آن فخر می کنند.
بیاید عادلانه بپذیریم که درقانون وعدالت بشرولوبهر سطح پیش رفته هم باشد به حدّی نقصان وخلای موجود است که مایهء تحسر نسل های آینده می گردد.

صلی الله علیه وسلم**فقال: یا رسول الله إنی عا لجتُ امرأةً فِی اقصی المَدِینَةِ، وانی اصبت منها ما دون ان امسها فانأ هذا فاقض فِیَّ مَاشئت،فقال له عمرلقد سترک الله لوسترت علی نفسک قال ولم یرد علیه النبیّ** صلی الله علیه وسلم **شیئاً وقال الرجل فانطلق فاتبعه النبّی رجلاً فدعاهُ وتلا علیـه هذه الآیه (وَاَقِمِ الصلاة طَرفَیِ النَهَارِ وَ زُلَفاً مِنَ الَیلِ إنَ الحَسَنّاتِ یُذهِبنَ السیئات)** .

عبد الله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت میکند که مردی نزد پیامبر(صلی الله علی وسلم) حاضر شد وفرمود:

ای پیامبرخدا من با زنی درقسمتی آخر مدینه عملی راانجام دادم ، من بآن زن کاری نمودم غیر از جمـاع ، اینک من حاضرهستم دربارۀ من حکم کن آنچه را که میخواهید،عمر (رضی الله عنه) فرمود : خداوند کارتو را پنهان کرده ای کاش تو هم پنهان میکردی ، ابن مسعود میگوید :

نبی (صلی الله علیه وسلم) هیچ جواب نداد ، و آن مرد بعد از انتظار رفت ، شخصی را پیامبرفرستاد وی را وا پس طلب نمود، پیامبرصلی الله علیه وسلم این آیه را تلاوت کرد **(واقم الصلاة طرفی النهار...)**.مسلم ،مشکوة (57/1).

2- مشکوة در کتاب حدود ازبریده روایت می کند کــــه

ماعزبن ما لک اسلمی نزد پیامبر حاضر شده فرمود:
ای پیامبر خدا مرا پاک کن ، پیامبرفرمود:
(هلاک نشوی) برو از الله مغفرت بخواه وتوبه کن ، راوی می گوید : بعد از دقایق چند بار دوم حاضرشده وفرمود :
ای پیامبرخدا مرا پاک کن ، پیامبـر(ص) سخن اول را تکرار کرد (درمرتبه چهارم) پیامبرفرمود:

از چه چیز؟ آن مرد گفت از زنا ، پیامبر فرمود:
آیا این دیوانه است؟
در جواب گفته شد نه خیر دیوانه نیست پیامبر فرمود:
آیا شراب نوشیده است؟
شخصی دهن وی را بوی کرد ، بوی شراب نبود ، پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود:
آیا زنا کرده اید!
گفت بلی: پیامبرامر کرد حد را جاری کردند.
پیامبر بعد ازسه چهار روز تشریف آورد وفرمود:
استغفار کنید برای ماعز، چنان توبه کرده است که اگردرمیان یک جماعه تقسیم کرده شود کفایت می کند.
بعداً زنی ازقبیلهء غامد آمد واظهارکرد که ای پیامبر خدا ! مرا پاک کن! پیامبر فرمود:
(ویحک) هلاک نشوی برو توبه و استغفار کن!
زن گفت : آیا می خواهی مرا رد کنید طوریکه ماعز را رد کردید!

حمل من از زنی است ، پیامبر(ص) فرمود: حمل خودت
زن گفت بلی ، پیامبرفرمود:
تا که طفلت به دنیا نیاید(حدّ جاری نمی شود) این زن را مردی ازانصار بکفالت گرفت ، وقتیکه طفل پیدا شد به پیامبر خبر داد که غامدیه حمل اش را وضع کرده است.
در روایت دیگراست که پیامرفرمود:
برو تا که طفل پیدا شود ، وقتیکه طفل اش پیدا شد فرمود:

برو تا که نان خورشود، وقتیکه آن طفل از شیر گرفته شد آن زن با طفل خودآمدعرض کرد که ای رسول خدا اینک طفل ازشیرگرفته شده است.
(درروایت دیگراست که بدست آن طفل پارچهء نان بود) پیامبرطفل را به کفالت شخصی دادوامرکرد حدّ را بالای آن جاری کردند.
مشکوة کتاب الحدود ، وصحیح مسلم.

نمونهء دوم ـ زمان خلفاء راشدین

1 ـ زمان خلافت ابوبکرصدیق رضی الله عنه:
در زمان خلافت خلفاء راشدین خصوص درصدر اسلام خلیفه وامیر یک فرد ازافراد جامعهء اسلامی بود درهیچ چیزی از دیگران امتیاز نداشت:

نه درخوراک ونه درلباس ، نه درمسکن و نه درمرکب ونه درقصور مجلل میزستند ونه وسایل سواری گران بهاء وقیمتی داشتند ، بلکه عملا متعهد به اسلام بودند، سرمایهء مشترک مسلمانها (**بیتُ المال**) را حیف ومیل این وآن ومصارف گزاف نمی کردند ، ونه بد یگران اجازه میدادند ، بلکه درآن جاهائیکه خدا ورسول تعین کرده بود مصرف میکردند.
ابوبکرصدیق نیز درسرلوحهء این فهرست قرار دارد.
الف ـ راجع به عدالت ابوبکر صدیق رضی الله عنه ، ابن سیرین ازکتاب الاموال ، ابوعبید القاسم بن سلام نقل می کند:
(هنگامی که وفات ابو بکر رضی الله عنه نزدیک شد، به عایشه رضی الله عنها فرمود: نمی خواستم ازبیت المال چیزی به عنوان حقوق بگیرم، ولی عمررضی الله عنه اصرار کرد به این خاطر به علت مصروفیتم درتجارت بر(اجرأت اداری) مسلمانها مشکل پیش می آید، بناچار دریافت حقوق از بیت المال را قبول کردم .
حالا فلان باغم را به بیت المال مسلمین واگذار میشوم، واین درعوض همان حقوقی است که ازبیت المال به من داده شده است.

بعد از وفات او عایشه رضی الله عنها کسی را نزدعمرفرستاد طبق وصیت پدر باغ را به خلیفه تسلیم داد.
عمررضی الله تعالی عنه فرمود: خداوند پدرت را بیامرزد، او میخواست که هیچ کس را فرصت انتقاد و اعتراض ندهد.

اصل واقعه ازاین قرار است که:
که ابوبکرصدیق قبل ازخلافت بخاطرامرار معاش پیشهٔ

تجارت داشت ، و بعد از خلافت حسب معمول خواست که همان کار نماید.

روزی عمر رضی الله عنه وی را درتجارت دید ، نزد ابوعبیده ابن الجراح امین هذه الامة رفته مصرانه خواست، ازبیت المال برای خلیفه به قدرضرورت حقوق تعین نماید، تا بخاطر آرام به حوائج مسلمانها رسیده گی کرده بتواند. فتح الباری شرح صحیح البخاری نیزبواقعه اشاره می کند.

ب ـ انس رضی الله عنه روایت میکند:

(مطابق وصیت ابوبکر صدیق اموالیکه از بیت المال نزد وی بود عایشه به خلیفهء بعدی تسلیم داد ، ازجملهء اموال بیت المال نزدش:نه درهم بود ونه دینار، صرف یک اشتر شیری، ویک ظرف ،ویک خادم ، ودوچادرخاب بودوبس. عمربعد ازتسلیمی فرمود: خداوند ابوبکررا رحم کند، باین کارش خلیفه های بعدی را در مشقت و زحمت انداخت) . فتح الباری.

ج ـ طوریکه در رابطه به گسیل نمودن سپاه اسامه تذکر داده شد که اسامه سوار وخلیفه پیاده تا بیرون شهر بااسامه ودیگرسپاهیان اسلام وداع میکرد.

د ـ بخش عدالت ابوبکر صدیق را میتوان ازخطبهء

آن بررسی کرد که در مسجد نبوی درمحضرعام مردم اعلان نموده وخط مشی خلافت خویش را اعلان نمود:

(ای مردم همانا من برشما خلیفه مقررشدم ولی بهترشما نیستم . اگر خوبی کردم ، یاری ام کنید واگر بدی کردم ، استوارم سازید ، راستی امانت است و دروغ خیانت . نا توان شما در نزد من توانمند است تا حق او را بگیرم

ونیرومند شما در نزد من خوار و ناتوان است تا حق را ازاو بگیرم.این همه به خواست خدا است.هیچ یک ازشما از نبرد روی نگرداند ، که هیچ مرد می دست از پیکار نکشیدندمگرخوارگشتند.تا آن هنگام که فرمانبردارخداوند و پیامبرش باشم ، فرمان بردارمن باشید و چون سر از فرمان پروردگار و پیامبرش بـــردارم ، مرا برشما حق فرمانرانی نیست. برخیزید و به نماز روی آرید! خدا شما را بیامرزد). تاریخ کامل از ابن اثیر (31207/3).

هـ ـ علی بن محمد میگوید:

ابو بکرصدیق درایام خلافت خود عمر(رضی الله عنه) را به قضاوت برگزید ویک سال گذشت کسی پیش عمر نیامد. تاریخ طبری (1569/4).

پس نیامدن مردم باین علت بود که امنیت تامین وعدالت قایم بود ، بناءً نیازی به جارو جنجال نبود.

با درنظر داشت اینکه زمان خلافت ابوبکر صدیق کم وزمان حساس وپر آشوب بود ، وبسا مردم جدیدُ الاِیمان براین باوربودند که بسیاری احکام دین مخصوص زمان خود پیامبرصلی الله علیه وسلم است مثل زکات وغیره...

بناءً موضوع ارتداد پیش شد ، خلیفه مصروف حلّ منازعات داخلی گردید.

2ـ زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه

نمونهء عدالت : راجع به شخص خلیفه:

أـ عمر رضی الله عنه خلیفهء دوم مسلمانهـــا خود را روزی درمنبر برمسلمانها معرفی نموده فرمود:

ای مردم! من آن کسی هستم که بخاطرمشتی خرماه برای ماماهایم گوسفند می چرانیدم .
واز منبر پائین شد چیزی بیش ازاین نگفت.تاریخ الاسلام.
ب – علی(رضی الله عنه) می فرماید :عمر(رضی الله عنه) را دیدم در اشتر پالان دار به سرعت حرکت میکرد ، پرسیدم کجا ؟
فرمود: یک اشترازاشتران صدقه (بیت المال) فرار کرده است ، به دریافت آن میروم.
برا یش گفتم : مشکل کردی (خلافت را) برای آینده گان!
فرمود: قسم به ذاتیکه محمد(ص)را فرستاده است اگرحیوانی درنهر فُرات بافتد من مواخذه می شوم. تاریخ الا سلام.
ج – احنف بن قیس اولین فاتح افغانستان میگوید :
باعمررضی الله عنه نشسته بودم که مردی آمد وگفت:
ای امیرالمؤمنین بامن برو شخصی برمن ظلم کرده است!
عُمر رضی الله عنه آن مرد را بادرّه زد وفرمود:
وقتیکه من به دادرسی استاد هستم شما نمی آید وقتیکه من مصروف کارهای مسلمان ها شدم آمده مزاحمت می کنید (وقت را رعایت نمی کنید) آن مرد رفت.
عمرآن شخص را طلب نموده دره را بدستش داد فرمود: مرا بزن طوریکه ترا زدم.
مرد فرمود: بخاطر خدا وبخاطر تو عفو میکنم .

عمرفرمود: نه خیر یا بخاطرمن عفو کن که عوض بدهم و یابخاطر خدا عفو کن. تاریخ الاسلام.

نمونهء عدالت راجع به فامیل خلیفه :

آ – ازآنچه که مردم را منع میکردفامل خودراجمع کرده آنرا نیزابلاغ میکرد که مردم را ازچنین کارمنع نموده ام شما نیزجزی ازمردم هستید، مردم شما را می بینند چنانچه که پرندگان معتاد گوشت را می بینند، اگرشما کردید مردم نیز می کنند، و اگر شما منع شدید مردم نیز منع می شوند، قسم به خدا اگر شما تخلف کردید عذاب شما دو چند است ، بخاطریکه فامیل من اید.
ب – عمرو بن العاص رضی الله عنه می فرماید:
قسم بخدا درمصردرمنزلم بودم که ناگهان شخصی گفت:
این عبدالرحمن وآبو سروعة اجازه می خواهند.
گفتم: داخل شوند.
داخل شدند و آنها خجالت بودند: گفتند:
شب به علت شراب نوشی بی هوش شدیم وحالا حدود خدا را برما جاری کن! زجر داده بیرون کردم.
عبد الرحمن گفت:
اگر حدّ را جاری نمی کنید هرگاه به مدینه روم به پدرم شکایت می کنم.
عمرو می گوید : دانستم اگرحد را جاری نکنم عمربرمن خشمگین شده عزل میکند، اینها را درصحن خانه بیرون

نموده حد را جاری کردم، وعبدالرحمن بن عمردرگوشهء خانه رفته سر خود را حلق کرد ، بخاطریکه عادت بود بعد از حدّ حلق میکردند.
بخدا قسم است از آنچه که گذشت به عمر حرف ننوشتم تا اینکه فرمان عمررضی الله عنه رسید درآن نوشته بود:
بسم الله الرحمن الرحیم ، ازطرف بندۀ خدا عمربه سوی

ب ـ وُلات متساهل را توبیخ می نمود ، درصورت تخلف حدود را برآنها جاری می نمود ، چنانچه کــــه بر فرزندش جاری کرد.

ج ـ ازوالیان وعُمالش می خواست که درحج بیت الله حاضر شوند.

از حجاج در ارتباط به عمل کرد های والیان ونحوۀ عمل وعدالت شان سوال می کرد.

شکایات مردم را راجع به والیان ولایات می شنوید. طوریکه راجع به مُغیره بن شعبه والی عراق وعَمرو بن العاص والی مصر وعیاض بن غنم وغیره شنید.

د ـ هیئت وکمیسون ها را برای بررسی امور وسمع شکایات وتحقیق مسایل مؤظف می نمود.

سعــــد بن ابی وقاص ومحمد بن مسلمه را بخاطرحلّ وفصل قضایایی عراق فرستاد. التاریخ الاسلامی.

ح ـ انتقامی را که از پسروالی مصرعمروبن العاص برای عارض مصری گرفت مشهور است:

انس بن مالک روایت میکند که : نزد عُمر بن خطاب بودیم که شخصی عرض کرد که ای امیرالمومنین اسپ من در مسابقهء دوانی مصر سبقت کرد.

ولی محمد بن عَمرو فرزند والی به اسپ خود نسبت کرد. ومن را لت وکوب کرده می گفت:

عاصی بن عاصی...آیا برعبد الرحمن حدّ را درخانه ات جاری نمودی وسرش را در آنجا حلق کردی ، در حالیکه من مخالف این نظرهستم ، عبد الرحمن یک فرد ازرعیت تو است اجرا کن بروی آنچه را که برعام مردم اجرا می کنید!

ولی بخاطر فرزند امیربودنش چنین کاری را کردی ... .
وقتیکه فرمان من رسید وی را روان کن تا که جزای عملش را ببیند.

عمرو بن العاص والی مصرجوابیهء اعتذارآمیزنوشت: قسم بخدا که من حدود را برمسلمان وذمی درهمین صحن دار خود اجرا میکنم چنان که بر عبد الرحمن کردم.

عمر(رض) پسرش عبدالرحمن را باردیگرحدّ زدوحبس نمود.

من پسراکرمین هستم ، مرا زندانی کرد ومن از زندان فرار کرده نزد تو آمدم.

عمر(رض) به والی نوشت که مجرد رسیدن فرمان همراه با فرزندت محمد به مدینه حاضر شو.

برعارض فرمود: بنشین حتی که وی بیاید.

انس بن مالک رضی الله عنه **می کوید:**

نمونۀ عدالت راجع به والیان ، کارمندان و قُضات:

أ ـ خلیفه مراقب کار کرد والیان بود، حتی که درامور خورد ونوش ، لباس ومسکن شان تفتیش می نمود.
درحالیکه والیان را به جز صحابهء پیامبر مقرر نمی کرد.

قسم بخدا که نزد عمر بودیم که ناگهــان ابن العاص با فرزندش محمد حاضر شد.
عمررضی الله عنه فرمود: کجا است مصری ؟
مصری فریاد زد بلی همین جا هستم.
فرمود: دره را بگیرفرزند اکرمین را بزن ، وی میزد وعمررضی الله عنه می گفت: بزن اِبنُ الا کرمین را .
بحدی زد که ما حاضرین تمنی میکردیم کــــه بس کند.
بالآ خره خلیفه عمر برای والی عمرو فرمود:
(أَیَاعَمُرو!مَتَی تَعَبَدتُمُ النَاسَ وَقَد وُلِدَتهُم اُمَهَاتُهُم اَحرَاراً)
ای عمرو! چه وقت مردم را بنده نموده اید درحالیکه ازمادران شان آزاد تولد شده اند.
عمروبن العاص رضی الله عنهاعتذارمیکرد که من خبرنبودم.
عمررضی الله عنه به شخص عارض فرمود:
مؤفق باشید برو اگر برایت شکی (مشکلی) پیش شد بر من نامه بفرست. التاریخ الاسلامی.
ط ـ راجع به قُضات :عمرفاروق رضی الله عنه راجع به قاضیان خویش هدایات مشخص داشت مثال:
به ابو موسی اشعری که دریمن بودچنین نوشت:
(در بین مردم عدل ومساوات را مراعات کن! درمجلس، در استادن و نشستن و نظرکردن به آنهاعدالت را ازدست

مده تا آنکه شخص معتبر واشراف درظلم تو امید وارنباشد و شخص ضعیف وطبقهٔ پائین از عدالت تو نا امید نگردد)
این عالی ترین مقام عدالت ، مساوات و برادری است که قوانین وضعی عصر حاضر و ممالک مدعی عدالت و مساوات ، و متمدین امروزی تا هنوز به پائین ترین مرتبهٔ آن نرسیده است ، و در آینــده هم رسیده نمی توانند، بلکــه

واقعیت این است کــــه این گونــه مساوات مخصـوص و منحصراست به اسلام ،آن دین پاک وآئین مقدس خداوندی.
نقل از اعلام الموقعین: ج /1- ص: 72.

نمونهء عدالت: راجع به مسلمانها وعام مردم:

أ ـ شبها در اطراف مدینه گزمه میکرد:
دریکی ازشبها حین گزمه اش آتشـــی را دید آنجا رفت زنی محتاج را دید که فرزندانش ازگرسنگی گریه میکنند و اواطفال خود را با گرم کردن آب مصروف کرده است.
عُمررضی الله عنه بعد از تقدیم سلام ازحال آن سوال کرد؟
آن زن فرمود:
خدا در بین ما وعمراست (یعنی خدا ازعمر سوال کند)
عمررضی الله عنه فرمود:عمرازحال شما چه خبرآن زن گفت:
مسؤلیت ما را بدوش گرفته وازحال ما بی خبراست؟
اسلم که همراهی اوبود میگوید: خلیفه به سرعت به دیپو وانبار ارزاق آمد ، یک بوجی آرد و قدری روغن را به پشت خود آنجا برده، برای آنها آرد وروغن راپخته کرد، وآنها سیر شدند ومقداری باقی ماند وآن زن می گفت:
(جَزاَکَ اللهُ خَیراً) توبه امارت لایق وبهتری نسبت به عمر.

خلیفه براو فرمود: فردا نزد امیرُالمؤمنین آمدی انشاءالله مرا می بیند.
خلیفه ازآنها یک طرف شده نگاه میکرد که آیا سیرشدند؟
دید که اطفال به بازی شروع کردند ، عمررضی الله عنه الحمد لله گویان به مدینه باز گشت کرد.

ب ـ برخوردعمر رضی الله عنهٔ **با پیرمرد یهودی:**

عمر(رض) با پیرمرد سایل ونا بینای یهودی رو برو شد.
برشانهء اواشاره کرده فرمود:ازکدام اهل کتاب هستی؟
گفت : اهل کتاب یهودی .
عمر(رض) فرمود: چه باعث سوالت شده ؟
آن مرد گفت:
1 ـ جزیـــــه .
2 ـ احتیاجـــی.
3 ـ کهن سالی.
عمر(رض) دست آن مردرا گرفته با خود برد، مقدارآرد برایش کمک کرد ، و بعداً به خازن بیت المـــــال (وزارت مالیه) فرستاد ، برخازن دستور داد که :
نگاه کن سوی حال این مرد وجزیه اش را .
قسم به خدا انصاف نکردیم:
درجوانی جزیه گرفتیم، درپیری ذلیل کردیم
التاریخ الاسلامی .

ج ـ مقرری اطفال درزمان عمر رضی الله عنه:

عمر(ض) در زمان خلافتش اطفالی را کـــه از شیر گرفته می شدند برایشان مقرری (معاش) از طرف بیت المال می پرداخت.

عمررضی الله عنهروزی گریهء طفلی را شنید وازمادرش سوال کرد که چرا این طفل این قدر گریه مـــــی کند؟
مادرش فرمود:
به خاطریکه قبل از اتمام میعاد رضاعت ازشیرگرفته شده است ، تا که مقرریش پرداخته شود.
بناءً عمـــر(رضی الله عنه) بعد از شنیدن این موضوع بر تمام نو زادان ازبیت المال معاش مقررنمود.
(النساء الداعیات).

دروس وعبر

عسارهٔ مرورسریع برسیرت خلفاء راشدین وعدالت واقع بینانهٔ آنها به خصوص کار نامه های عمرفاروق رضی الله عنه به خوانندگان چنین درس می آموزد:

1ـ هرگاه بی عدالتــی و قانون شکنی از طرف قدرت مندان صورت گیرد.

2ـ هرگاه دوگانگی در قانون ازطرف سر دمداران و زورمندان صورت گیرد.

چنانکه در دنیاء زرو زورامروز معمول است و می بینم:

مبارزه و حق طلبی ازحالت عریان و سیاســی ، به حالت پنهان و نظامی تبدیل می گردد.

اگر دقت شود کارنامه های خلفــاء راشدین و اصحاب با صفای پیامبر واقعا سرمشق عدالت و مایهٔ عبرت است .

عمر رضی الله عنه وقتی نظر خود را در منبرراجع مغالات مهورابراز میدارد:(...**لاتزیدوا فی مهورالنساء)** (ای مردم!) در مهر زنها زیاده ستانی نکنید.واقل مهر را تعین می کند.

بانوی مسلمان باستناد از آیهٔ قرآن کریم انتقاد می کند: که قرآن میفرماید: **(وأتیتم اِحدا هنن قنطاراً)** نساء 20. همزمان وهمزبان عمر (رضی الله عنه) به واقعیت سخــن زن مسلمان در منبرو خطابه اعتراف میکند ومی فرماید: **(امرأة اصابت و رجلٌ اخطأ)** « دراجتهادش » زن رسید و مرد خطاء شد.

آیا از هیچ یکی از علمبرداران دموکراسی و حقوق بشر

چنین اعتــراف عادلانهٔ را شنیــده اید که بــه اشتباه خود همزمان وهمزبان اعتراف کند؟

بلـــی ملت ها را بخاطر اهداف شوم و به علت اشتباه شیطان مآبانهٔ شان تباه مـــی کنند ، و اصرار هم دارند و میخواهندمردم را باسخنان ساحرانهٔ اغفال واغراق نمایند. نمونهٔ بارز این مدعی را شما در بلای غیر مترقبهٔ که بر

نقش دین در جامعه

درو دیوارملت عراق بارد و ازنوادرات قرن بست ویکم است مشاهده کردید.

حالا شما انصافاً قضاوت کنید !

آیا میتوان عدالت اجتماعی اسلام وعدالت خلفاء راشدین وقایم مقامان راستین پیامبـــر اسلام را با عادل تـرین زمامداران عصرو زمان خویش مقایسه کرد؟

گرچه ما اززمانی صحبت میکنیم که به سطح بین المللی ادارهٔ مستقلی بنام حقوق بشر وجود دارد ، کـه این اداره خود را وکیل مدافع بشر، باِلأخص وکیل حقوق مظلومان میداند ، ولی تاثیر عملی این اداره به سطح جهان ومنطقه وحکومتها چقدر است بازهم انصاف بدست شما خواننـد گان محترم!

ولی آنچه را که ما می بینم ومی شنویم ، بسا حکومتها با نواختن شعارهای دل نشین و پرزرق وبرق خوش حال اند که مسؤلیت های ملت ها را بدوش گیـرند و به اریکهٔ قدرت تکیه زنند.

ولی از پرداخت حقوق و معاش مسلمهٔ کار مندان خود عاجز اند ، و یا قدری می پردازند که اصلاً هیچ مشکل

شان رارفع نمی سازد، اما معاش خودشان چقدراست؟ به جراید ونشرات ثور سال 1385 هـ ش رجوع شود.

حالا میتوان مقایسه کرد که ریاست بین المللـی حقوق بشرخوبترومؤثراست ویاریاست ایمانی و قلبی ووجدان بیدار و سالم که منشائـــی آن خوف خدا و ترس آخرت و جواب گوئی در پیش گاه خالق یکتا است.

البته قلوب با ایمان واقعی ، نه قلوب دعوا گران زمانی.
وا عدالت اسلامی ، وا عدالتی عمری که برنو زادان بی زبان خوابیده در گهواره بغیر تظاهرات و دعوی معاش داده میشد.

خوانندگان محترم! به خاطریکه این رسالهٔ کوچک گنجایش همه ویا اکثرواقعات ونمونه های عدالت خلفـای راشدین رضی الله عنهم را ندارد ، بناءً چند موارد را به طـــور مشت نمونهٔ خروار ازعهـد خلافت شیخین یاد آورشدم ، و اِلاّ تاریخ مملو ازعدالت وتقوی عثمان وعلی (رضی الله عنهما) و دیگر خلفاء راشدین است.

3 ـ نمونهٔ سوم زمان تابعین:

تابعین کیست؟

منظور از تابعین همان عصر مشهودٌ علیها بالخیر است که پیامبرصلی الله علیه وسلم به خیریت آن شهادتی داده وفرموده است:
(**خَیرُ النّاَسِ قَرنِی ثُمَ الَذِینَ یَلُونَـهُم ثِمَ الَذِینَ یَلُونَـهُم...**) .

رواه مسلم فی صحیحه باب فضل الصحابة.
یعنی: بهترین (ونمونه ترین مردم) مردم زمان من وزمان صحابه وتابعین است.

بناءً آن امراء وخلفاء که درعهد تابعین ، یعنی در زمان شاگردان صحابهء کرام به عهـــدهء خلافت رسیدند و از سیرت نیک و شهرت نیکو برخوردار اند نمونهء دیگری هستند بر عدالت اسلامی .

نمونهء اول: عمربن عبدالعزیز(رحمة الله تعالی علیه) را میتوان یاد آورشد که تقوی وعدالتش نمونهء تاریخ است.
چنانچه تاریخ طبری از طفیل بن مرداس نقل می کند:
« عمربن عبدالعزیز به سلیمان بن ابی السری(والی ماوراء آمو) نوشت :« درولایت خویش کاروان سراها را مهیا کن ، مسلمانانی برتو می گذرند ، یک روز وشب مهمانشان کنید واسپانشان را تیمار کنید، هر که بیمار باشد دو روز وشب مهمانش کنید اگر توشه اش تمام شده کمکش کنید که بولایت تواند رسید» .

نمونهءدوم: نمونه وشاهد دیگری برعدالت خلفاء اسلام ومسلمانها، اسلام آوردن مسلمان های جنوب شرق آسیا، به خصوص مردم :
کشور های اندونیزی و مالزی است ، که در حال حاضر اندونیزی از جملهء پرنفوس ترین کشور های اسلامی است.

علت اسلام آوردن این خطهٔ پهناور:

طوریکه برای همه گان معلـــوم است کـه این سرزمین پر جمعیت ومسلمان نشین ، به غیر زر وزور، وبه غیرتطمیع و فریب معمول روز ، به غیرحملهء نظامـــــی ، تحریم اقتصادی ، فشار وتهدید سیاسی ، وبه غیر تربیه وگماشتن

افراد مزدور ، صرف به دعوت دعات مسلمانها، باسلام وارزش های اسلامی گرویده ومسلمان شدند.

خوبتر است که علت اسلام آوردن کشور مالزی را از زبان زعیم خود شان ، بنام دکتور مهاتیرمحمد صدر اعظم اسبق مالزی بشنویم ، که درکتاب اسلام وامت اسلامی خود توضیح میدهد:

(مسلمانان مالزی یا مالایی ها به دلیل فتوحات اسلامی ، اسلام اختیار نکردند، ایشان بخاطر ارتباط با تجار مسلمان به اسلام گرویدند. نخستین بار تجارمسلمان ازحضرالموت به عنوان اولین انسانهای غربی با مالزی آمدند. آنان ملوانان ماهر کشتی و بازرگانان مهاجر بودند. مردم مالزی فقط از آنها تعالیم مذهبی را نیاموختند ، بلکه در زمینه های پزشکی ، جغرافیا و ریاضی نیز از آنان متأثر شدند. این بازر گانان که درکنار تجارت به گسترش اسلام نیز فکرمیکردند، افرادمهربان وخیرخواه بودند. آنان مانند اروپائیان که بعدها به مالزی آمدند، سلطه طلب و اشغالگر نبودند ، آنان به سادگی و با صمیمیت تعالیم اسلام را بــه مردم مالزی وبه خصوص حکام آن که به (راجه) موسوم بودند می آموختند، وقتی راجه ها تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند مسلمان شدند و مردم نیزبه تبعیت از آنان به اسلام گرویدند).

اسلام دین دعوت و تفکر، نه دین شمشیرو زور

اظهارات صدر اعظم کشور موصوف دلیل قاطع براین

است که**اسلام نه دین شمشیربلکه** دین دعوت وتفکراست. و آیات صریح قرآن کریم مبینِ این واقعیت است:

1ـ (لاَ اِکرَاهَ فِی الدِّینِ قَد تَّبَیَّنَ الـرُّ شدُمِنَ الغَیِّ) سورۀ بقره آیۀ: 256.

یعنی : اجبار واکراه در(قبول) دین نیست ، چراکه هدایت و گمراهی وضلال مشخّص شده است.

مطابق به اصول تفسیرکه اولاً تفسیر قرآن بالقرآن است و ثانیاً تفسیر قرآن بالحدیث.

اولاً تفسیرآیۀ فوق را **ازقرآن** کریم ذکرمی کنیم :

خداوند می فرماید:

(وَ لَوشَآءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِــی الأَرضِ کُلُّهُــم جَمِیعاً أَفَأَنتَ تُکرِهُ النَّاسَ حَتَی یَکُونُوا مُؤمِنِینَ) سورۀ یونس آیۀ:99.

یعنی:اگرپروردگارت میخواست ، تمام مردمان کرۀ زمین جملگــی (به صورت اضطرار و اجبار) **ایمان می آوردند**(اما ایمان اضطرارو اجبارنزد خدا معتبرنیست) **آیا تو** (ای پیغمبر !) **می خواهــی** مردمان رامجبورسازی که ایمان بیاورند؟ .

اما از تفسیر بالمأثور:

تفسیرابن کثیرمی فرماید: **(ای لاتکرهوا احداًعلی الدخول فی الاسلام،فانه بیّنٌ واضحٌ جلیٌ دلائلهُ وبراهنهُ ولایُحتاج الی ان یکره احد علی الدخول فیه)** ابن کثیر: ا / 310.

یعنی : کسی را به خاطر داخل شدن دراسلام جبر و اکراه نکنید، زیرا دلایل وبراهین اسلام به حدی واضح است که محتاج به اکراه و اجبار ندارد.

2ـ (لَکُم دِینُکُم وَ لِیَ دِینِ) کافرون آیۀ: 6.

برای شما دین شما و برای من دین من. اگردین حق را به فکرو دعوت نمی پذیرید، بروید بردین باطل خوش.

3ـ (فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَّمَن شَآءَفَلۡيَكۡفُرۡ)کهف آیهٔ :29.
آیات فوق و دیگر نصوص شـرع همه مبین این است که که اسلام دین دعوت و فکر است ، نه دین جبر و زور .
بلکه همیش قوانین اسلامی اختیار و اراده را عنوان می کند واکراه و جبر را منتفی می سازد.
برخلاف مبلغین غربی (تنصیر) وهمفکران شان که عقده مندانه اسلام را دین شمشیر و خشونت معرفـی می کنند.
طوری که اظهارات خشونت گرانهٔ پاپ مسؤل کاتولیک های جهان ،وکلیسا نشین روم را درجرمنی سال(2006) میلادی اطلاع دارید.
و واقعهٔ ساختارکارکاتورهای پیامبر اسلام توسط مسیحیان افراطی که در واقع به اظهار این توهین و تحقیربه اسلام و پیامبر ، مسلمانها نه صرف این که کینهٔ دیرینهٔ خـود را اظهار کردند ، بلکه تند روان مسیحیت منتقدین اسلام را تشـویق و ترغیب نموده **و جایزه های بین المللی** را برای آنها اعطا می کنند.

مثال :

1ـ حفاظت و نگهداری از سلمان رشدی که راجع بـه اسلام ، قرآن ، پیامبر توهین کرده بود.
2ـ اعطاء جایزهٔ نوبل به خانم شیرین عبادی ایرانـی .

3ـ تشویق و ترغیب و نگهداری عبدالرحمن افغانـی.
4ـ نگهبانی خانم نسرین منتقیددیگربنگله دیشی وغیره
درحالی که اگربتاریخ اسلام دیده شود،هیچ گاهی در میان مسلمانان چنین عمل جنگ افروزانهٔ وترغیب گرانهٔ نبوده است.
پس اگرعلت این همه تاخت و تازهارا سوال کرده شود

در جواب گفته می شود که آزادی بیـان این حق را برای همه داده است.
کوتاهی سخن مبرر همه دموکراسی وحقوق بشراست،ولی در مواردی این دو اصل مهم نفی می شود:
1ـ کسی در مورد دموکراسی نقدواظهارنظرکند جرم محسوب می شود.
2ـ بحث وتحقیق در مورد کشتـه شدگان جنگ های جهانی جرم و انکار ازتعداد کشته شدگان گناهـی بزرگ دانسته می شود.
کاش همان آزادی که درنقدبه اسلام مجازبود دراین موارد هم رعایت می شد.
راجع به حقوق اجتماعی نیزدوگانگی غیرموجّه وجود دارد، که اگردرتیمور شرقی مردم اعلان استقلال میکنند، و مسیحی مذهب اند ، به غیر چون و چرا ادعای شان از طرف مجامع بین المللی ، حقوق برحق شناخته می شود.
ولی عین ادعا، بلکه به مراتب بالاتر از آن ازنگاه حقوقی ازطرف ملت مسلمان فلسطین سالها است که جریان دارد، به جزسرکوبی و جواب توسط غرش تانگ وطیاره وآتش بم و باروت چیزی دیگری داده نمی شنوند.
بلکه مراجع بین المللی و سازمانها حقوق بشرمهر سکوت

بر لب زدند ، وظلم ظالمان را توجیه می کنند، و مظلومان را بر صبر و شکبایی دعوت میدهند.
و ازاین قبیل دها معضلهٔ اجتماعی است که کلیدحل آن بدست چند قدرت بزرگ نظامی گره خورده است .
پس برمی گردیم به همان مقولهٔ مشهور که می گوید: (گردم خدا را ، یک بام و دوهوا را).عجب این است که

یک نظام ویک دعوی ، ولی دوحقوق و دو بشربه ظاهراً نمایان می گردد.
پس منظور این نیست که این دوگانگی ها را داعیان حقوق و دموکراسی چه توجیه می کنند ، بلکه منظور این است که بایدبا دلیل صاف وشفاف یا قناعت معترضین را فراهم نمایند، و یا این را باید بپذیرندکه بخش مهم مدعای شان به زورشمشیر تطبیق و جاری می گردد، وبه قناعت دادن عامه ضرورت ندارد.
(امید است ازاین کلمات مجمل حدیث مفصل را بخوانید)
در آخر میگویم :
و إلی الله مشتکی :

من زمان قدعصفت فیه ریح الجهالة
و تلاطمت فیـــه امـــواج الضلالة ،
و اتخذت الظلـــم للنجــــاة ذریعة .

ومن الله التوفیق.

ابن کثیردلیل این مدعی است که ذکر گردید.
بناءً امرشده که اگربه واقعیت داخل شدن در اسلام را می خواهند به اساس فکرو ارادۀ خویش در اسلام داخل شوند.
اما بعد از داخل شدن در اسلام و پذیرفتن قانون خدا و رسول وی ، دیگر حقی برای کسی نیست که بگوید:
این قانون را ویا این بخش (سیاست) اسلام راقبول ندارم .
و به رأی و زعم خود استدلال کند که خدا گفته است :
(لا اکراه فی الدین) و(ومن شآءفلیؤمن و من شآء فلیکفر) وغیره ... .
پس این استدلال بآن شخصی میماندکه تابعیت کشوری را به شوق وعلاقۀ خاص بپذیر بعداً بگوید که این بخش و یاآن بخش قانون اساسی کشورمطبوع راقبول ندارم ،زیرا که دمکراسی است .
پس همه می دانند که این چنین دعواها واظهارنظرها بیشترازسفاهت وحماقت چیزی دیگری نیست ، خصوص راجع به قانون خدا و رسول.
بخاطر که قرآن کریم می فرماید:
(وَ مَا کَانَ لمُؤمِنٍ وَلا مُؤمِنَةٍ اِذَا قَضَی اللهُ وَ رَسَولَهُ اَمراً

اَن یَکُونَ لَهُمُ الخِیَرَةُ مِن اَمرِهِم ،وَمَن یَعصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَد ضَلَّ ضَلالاً مُبیناً) سورۀ احذاب آیۀ:36.
یعنی:هیچ مرد وزن مؤمنی، درکاری که خدا وپیغمبرش داوری کرده باشند(و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری ازخوددر آن ندارند(وارادۀ ایشان بایدتابع ارادۀ خدا ورسول باشد).
هرکس هم ازدستورخدا و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار

موارد اکراه واختیار

قابل توجه این است که:
حکم آیات عدم اکــراه و امثالش راجـــع به آن انسان های است که تا هنـــوز در اسلام داخل نشدند ، چنانکه توضیح

گمداهی کاملاً آشکاری می گردد.

استدلال غلط از همچو آیات قرآن کریم و یا تفسیرو توجیه نصوص شرعی خلاف تفسیر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مطابق به زوق دین ستیزی و یا موافق به منافع گروهی، شخصی ، تنظیمی ، نژادی وغیره ... نه صرف الحاد و زندقه است ، بلکه نوعی تعمیربلند منزل سازی دردوزخ است . چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **(اتقوا الحدیثَ عنّی إلاّ ما علمتم ، فمن كذب علیّ مُتعمداً فلیتبوا مقعدهُ من النار، ومن قال فی القرآن برأیه فلیتبوا مقعدهُ من النار)** امام ترمذی (رح) درکتاب التفسیرازعبد الله ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله(ص) فرمود: بترسید ازروایت کردن حدیث من ، مگر آنچه را که می دانید، آن که حدیث دروغ رابرمن نسبت کرد، باید بگیرد جای خود را ازآتش دوزخ ، وآن که گفت(تفسیرکرد) قرآن را به رأی و نظر خود ، باید بگیرد جای خود را از آتش دوزخ . روایت کرده است ترمذی: 183/5. باب ما جاء فی الذی یفسیر القرآن برأیهِ ، نسائی باب من قال فی القرآن بغیر العلم .

پس از تحلیل و بررسی فوق ، آن چه که در اذهان عدۀ سوال ایجاد می کند اینست که اگرواقعاً چنین است ، اکراه و جبر در اسلام نیست:

1ـ جهاد وقتال که نصف قرآن کریم اصول و برنامۀ آن را طرح و بریزی میکند ، وغزوات پیامبرکه اظهرمن الشمس است برای چه بوده ؟

2ـ وضع جزیه بخاطر چه بوده ؟

3ـ جزای ارتداد بخاطر چیست ؟

به یاری خداوند(جلّ جلاله) به جواب اشتباهات فوق به ترتیب می پردازیم:

1ـ اسلام آئین تحمیلی نیست

چون اسلام دین جامع و آئین همه گانی است ، و درهمـۀ بخش های زندگــی هدایات مشخص و برنامه های معین دارد ، دردعوت و دفاع و نظامی هم قوانینی داردکه اگر

مسلمانهاعمل کنند اصلاًبه ذلت وخواری مواجه نمیشوند.
و ازجمله همین برنامه هاغزوات و جهاد است:
و آنهای که می خواهند روحیهٔ عاقلانه اندیشی ، و فکـر آزاد نگری را دراسلام تحت سوال قرار دهند به تحریف واقعیت ها، به مجاهدات وجنگ های اسلامی متشبث می شوند، درحالی که اگرجنگ های اسلامی را بررسی شود آشکارمیگردد که قسمتی از این جنگها جنبهٔ دفاعی داشته و قسمت دیگری جنبهٔ جهاد ابتدایی داشته است.
اصلاً به هدف کشورکشائی واجبار افرادبه آئین اسلام نبوده ، بلکه به خاطر واژگون کردن نظامهای طاغوتـی و ظالمانه وغلط واجازه یافتن مردم برای مطالعهٔ آزاددر بارهٔ اسلام و شیوه های زندگی اجتماعی بوده است.
اما سوال این که درکدام موارد اسلام به قدوت نظامی توسل می جسته است؟ نظرات ،توجیهات ،وتعلیلت علماء دین ومفتیان شرع متین متفاوت است ،امابخشی ازنظرات اگرخلاصه وجمع بندی شود، میتوان گفت که اسلام درسه مورد به قدرت نظامی توسل می جسته است:
1ـ در برابری کفــار محارب و مهاجم .
2ـ دربرابری کسانیکه سدّ دعوت شدند.
3ـ در برابری شرک و بت پرستی .

وهریکی از این موارد دلایل معقـول وقانع کننـده داردبه شرط که روحیهٔ قناعت پذیری باشد :
1ـ جهاد علیه دشمنان محارب و مهاجم و یا در برابر آنهای که نقشهٔ نا بودی اسلام و حملـه به مسلمانان را می کشند ، با همچو کسان دستورجهاد دفاعی وتوسل به قدرت نظامی داده شده است ، شاید جنگ های زمان پیامبر (ص)

بیشتراز همین قبیل باشد ، مثال :غزوهٔ احد، احزاب ، حنین و موته و تبوک را می توان نام برد.
2ـ در برابری کسانی که سدّ دعوت شدند زیرا هـر آئینی الهی درزمان خودحق دارد به طور آزادانه ومنطیقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع این واقعیت شوندمی تواند با توسل به زور حق را به دست آورد.
زیرا پیامبر(ص) کسانی را که دعوت به اسلام دادند دربخش نامهٔ مبارک شان چنین است: **(اسلم تسلیم)** اسلام بیارتاسالم بمانی . به این معنی که دعوت اسلامی اصلاً به مفهوم اشغالگر وکشورکشایی مروج امروزنبوده و نیست.
3ـ دربرابری شرک وبُت پرستی :به خاطرمحو آثار شرک و بُت پرستی زیرا از نظر اسلام بُت پرستی اصلاً دین وآئین نیست بلکه بیشتر ازخـرافات در بُت پرستــی چیزی دیگری سراغ نمی شود.
بناءً از نظر اسلام نبایداجازه داده شود تاجمعی در یک مسیرصددرصد خرافی وغلط مصروف وبه سقوط کشانده شوند، لذا اسلام بت پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید ویکتا پرستی دعوت نمود وآنجا که مقاومت کردند متوسل به قوهٔ نظامی گردیده ، بُت و بُتخانه ها را درهم کوبد و از هرگونه تظاهری به نام بت و بت پرستی جلوگیری کرد تا

این بیماری روحی وفکری و این عقیدهٔ شیطانی وخرافـی به کلی رشه کن گردد ، فرمود:
(**و قاتلوهم حتی تکون فتنـةٌ**) سورهٔ بقره آیهٔ : 193.
کارزار با مشرکین را ادامه دهید تا آن که شرک از روی زمین ریشه کن شود.
اگرچه علامه ابن قیم به این نظراست که ازبت پرستان

جزیرةُ العرب جزیه قبول نشده ، زیراکه حکم جزیه تا آن وقت نازل نشده بود.

2- فلسفهٔ جِزیَه

(جزیه و یا مالیهٔ امنیتی)

اولاً باید معنی جزیه فهمیده شود بعداً به روشنی آن بر رسی گردد.
تعریف جزیهٔ: **(الجزیةً مشتقةٌ من الجزاء ، وهی مبلغٌ من المال یُوضع علـــی من دخل فی ذمـــة المسلمین و عهدهم من اهل الکتاب)** فقه السنة : ج 3 /ص 172.
جزیه مشتق ازجزاء است ،آن مالی است که وضع کرده می شود برکسی که داخل شد درعهد وپیمان و ضمانت مسلمانها از اهل کتاب . حالا فهمیده شد که جزیه مالیهٔ بوده درعوض ضمانت امنیتی.
سوال طوری مطرح میشود که اگر دردین اکراه نیست پس مقرری جزیه بخاطر چیست ؟

جواب : اگر به معنی و مفهوم جزیه عمیقاً فکر شود در وضع جزیه در واقع اعتراف نمودن برنظر جـزیه دهنده ، و آزاد گذاشتن آن بر دینش است.

اگر در دین اسلام جبرواکراه می بوداصلاً نه جزیه وضع می شد و نه از کسی پذرفته می شد.
فلسفهٔ جزیه این است که اگر درقانـــون اسلام مالیات مختصری به نام «جزیه» ازغیرمسلمان دریافت میشود اصلاً به خاطر تأمین امنیت و هزینهٔ نیروهـــای حافظ امنیت است ، زیرا که جان و مال و ناموس آنها در پناه

اسلام محفوظ است ، وحتی که مراسم عبادی خویش را آزادانه انجام می دهند.

تمام کسانـــی که با تاریخ اسلام سروکار دارند این حقیقت رامی دانند ، مسحیانـــی که در بارهٔ اسلام کتاب نوشته اندبه این حقیقت اعتراف دارند.

مثال : در کتاب « تمدن اسلام وعرب » می نویسد:

« رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبـــی آنان اجازه داشتند بـــرای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

چون جزیه به خاطرحمایت است و مقابل آن زکات است که از ثروت مندان مسلمانها گرفته می شود.

بناءً در وضع جزیه شروط خاصی است که فقها ء بیان می کنند که در آن ظلم و تعدی نیست و براطفل و زنان و سال خورده گان فقیر و بر افراد محتاج مقرر نیست.

و اگر حمایت و امنیت شان تأمین نشد جـــزیه واپس می شود ، چنانچه امام ابو یوسف (رح) می فرماید:

« و تسقط الجزية بعد وجوبها اذا اسلم الذمی ، او عجز الدولة الاسلامية عن حماية الذميين، ولِهذا ردّابو عبيدة بن الجراح (رضی الله عنه) **الجزية الى الزميين فی بعض مُدن الشام عند ما عجزالجيشُ الاسلامی عن حمايتهم» .**

(کتاب الخراج ، ص/129).

(جزیهٔ بعد از وجوب (تعین) ساقط می گردد ، اگر ذمی ایمان بیاورد ویا دولت اسلامی ازحمایت ذمی ها عاجز شود، نیز جزیه ساقط می گردد.

به همین سبب ابو عبیدة بن الجراح جزیهٔ ذمی ها را در بعض شهرهای شام وقتی واپس نمود، که جیش اسلامی

از حمایت ذمی ها عاجز گردید.

صلح قهـــرمان صدر اسلام **خالد بن ولید** را تاریخ طبری نقل می کند:

و فی صلح خالدبن الوليد مع صلوبا بن نسطونا صاحب قس الناطف فی منطقة الحيرة « فان منعناكم فلناالجزية والا فلا حتى نمنعكم » تارخ طبری : ج 4 ص 16.

(درصلح نامهٔ خالد(رضی الله عنه) با زمامدار حِیره شرط شده بود که اگر شما را منع کردیم (ازدشمن) برای ما جزیه بپردازید و اگرمنع نتوانستیم نپردازید.

3- جزای ارتداد

و یا

(مجازات اخلال امنیت عامه)

همان سوال فوق وارد میشودکه اگر دراسلام جبر واکراه نیست پس چرا برگــردندهٔ از اسلام (مُرتد) مجازات و یا اعدام شود ؟

جواب : سبب عقوبت مرتد و اعدامش چند چیز است:

1ـ آن مسلمان که مرتد می شود ، اولاً اخلال به نظم عامه نموده است ،

بخاطر که مسلمان به علت اسلامش التزام به احکام شرع و پابندی عقیده تعهد نموده است ، وقتــی که مرتد می شود اخلال درتعهدش نموده است ، آن که تعهدش رااخلال می کند مستحق اعدام است.

درارتداد اخلال امنیت است چنانچه شما در واقعــهٔ ارتداد عبد الرحمن رادرکشورمشاهده کردید که درکوچه وبازار درموتر و حمام ، در مکتب و مدرسه ، در دفتر و مهمان خانه جز موضوع فوق چیزی دیگری شنیده نمی شد ، و همهٔ مسلمانها در رنج و اندوهی روحی و فکری بودند.

مثل کسی که با دولت دررسانیدن مواد خوراکهٔ سپاه قرارداد نمود ، بعداً عمداً دروقت شدت احتیاجــی جیش به خوراکه تعهدش را نقض کرد ، جزای همچوشخص اکثراً اعدام است .

2ـ در واقع مرتد به ارتدادش استهــزاء به دیانت دولت متبوع ، واهانت به عقیدهٔ و احساسات معنوی آن مرزو بوم نموده است.

3ـ و به این عملش جرأت برای منافقین دیگر میدهد ، تا که نفاق واهانت خویش را آنها هم ظاهر کنند.

4ـ ارتداد وی سبب تشکیک برای دیگر ضعیفُ العقیده

ها می گردد.

و این موادرفوق هریک در جای خود اخلال به امنیت عامه به شمار می رود.

واخلال امنیت عامه درهرحال جرمیست خطیر وایجاب می کندکه مخل به امنیت عامه(مرتد) اعدام شود،تاکه عام مردم از شرّ وی نجات یابند.

البته مرتد آن کسی را گفته می شود که خودش اظهار و اصرار کند ، و به آن هم نزد اکثر فقهاء سه روزمهلت داده می شود ، و اگر شبه وسوالی داشت قناعت داده می شود.

و اگر پنهان کند شناخته نمی شود.

وحکم ارتداد مرد وزن فرق میکند.

خلاصه محل تفصیل بیشتر موضوع کتب فقه و فتوای علماء شریعت است که رجوع شود.

این نکته را باید کاملاً در نظر داشت که منظــورما در این مبحث نه صدور فتوا است و نه تحقیق موضوع ، و نه این این رسالهٔ کوچک گنجایش آن رادارد.

صرف جواب سوالی بود که دراین مبحث ارتباط داشت و ازطرف عدهٔ از مشککین مطرح ، و چلینج داده شده بود.

اسلام دین تحمّل و بردباری

تحمّل وبردباری و اخوت و درگذری دوموضوع پسندیدهٔ است که چهــرهٔ واقعــی اسلام و مسلمانها را در معرض نمایش قرار میدهد.

اسلام به عنوان یک مذهب ، مسلمانها به عنوان یک جامعه دایمــاً این دو پدیده را درجوهــر و طبیعت خویش داشتند ودارند.(با تأسف که امروز درجنگ روانی باِضد این دو اِلفی شدند) چنانکه متن قرآن کریم ودیگرنصوص شرعی شاهداین مدعی است، تحمّل وبردبای رادرارتباط با اجانب و اقارب هدایت می دهد.

راجع به **اقارب** می فرماید:

1ـ (فَبِمَا رَحمَةٍ مِّنَ اللهِ لِنتَ لِـَهُم وَ لَوكُنتَ فَظّاً غَلِيظَ القَلبِ لاَ نفَضُّوا مِن حَولِكَ فَاعفُ عَنهُـم وَ استَغفِرلَهُم وَ شَاوِرهُم فِى الاَمرِ) آل عمران آية:159.

از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی .

و اگــر دُرشتخوی وسنگ دل می بودی از پیـرامون تو پراکنده می شدند . پس از آنان درگذر و برایشان طلب آموزش نما و درکارها با آنان مشوره کن.

راجع به دشمنان می فرماید:

2ـ (لاَ يَنهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَم يُقَاتِلُوكُم فِى الدِّينِ وَ لَم يُخرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُم أَن تَبَرُّوهُم وَ تُقسِطُواإِلَيهِم إِنَّ اللهَ يُحِبُّ المُقسِطِينَ) سورۀ مُمتحنة آيۀ : 8.

خداوند شما را باز نمی دارد ازاین که نیکــی و بخشش بکنید به کسانــی که به سبب دین با شما نجنگیده اند و از

شهرو دیارتان شمارا بیرون نرانده اند. خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

3ـ نمونۀ تحمل و بردبار وعدالت را میتوان درمیثاق مدینه بررسی کرد ، که پیامبر(ص) بعد ازتشرف آوری درمدینۀ طیبه، به خاطرتأمین امنیت و تشکیل نظام سیاسی درمیان باشندگان آن اعم از اعراب و قبایل یهودو

مسلمانهاپیمانی راتوشیح نمود که کیان خلافت اسلامی در آن نهاده شد .

د/ اکرم ضیاء العمری در جلد اول (السيرة النبوية الصحيحة) 47 بنود آن را ذکر نموده است وهربند مشتمل برقواعد و ضوابط خاصی است که در تاریخ طبــری و دیگر کتب سیرت درج است.

بعضی بنود آن میثاق کــه نمایانگر تحمّل و برد باری و عدالت است قرار ذیل است.

أـ بند(16) یهودان که ازما پیروی میکنند ازکمک(ما) و از مساوات (باما) برخوردارند. براو ظلم نمی شود و با دشمنانش کمک نمی گردد.

ب ـ بند(23) وقتی که درمورد امری بین شما اختلاف واقع گردد آن کارباید به الله سبحانه و تعالی و محمد(ص) راجع شود.

ج ـ بند(24) یهودان تا زمان که در پهلوی مؤمنان به جنگ بپردازند در مصارف جنگ سهم می گیرند.

هـ ـ بند(37) یهود مصارف خود را به عهده میگیرند ومسلمانان مصارف خود را متحمل می شوند.هریکی باید دیگری را درمقابل کسی که برمردم (شامل) این سندحمله

میکند یاری نماید. آنها باید بـرای توصیه و مشورۀ متقابل را بجویند، ونیکو کاری سدی است درمقابل گناهکاران.

و ـ بند (39) یثرب برای مردم (شامل) این سند جای امن و امان است.

4ـ حتی وقت که یهود در عهد خود با پیامبــر خیانت کردند ، و به ترور پیامبـر اقدام نمودندد، اسلام ازتحمل و

برد باری با ایشان کارگرفت ، پیامبر(ص) صرف به جلا وطنی بنو نظیر اکتفا کرد ، و اقدام به قتل و اذیت دیگرنه نمود، درواقع این عمل آنهابغاوت علیه نظام حاکم واخلال امنیت عامه پنداشته می شد.

5-اعلان عفوعمومی حین فتح مکه راجع به سرسخت ترین دشمنان اسلام ، نبوت ، مؤمنین ، بیانگر تحمل وبرد باری شامخ اسلام و مسلمان هااست ، که به تفصیل بیشتر نیازندارد.

6- پس ازفتح بیت المقدس درعهدخلافت عمررضی الله عنه تحمل و بردباری وعدالتی که بانصارای شدبیانگرروحیهٔ جهان بینی اسلامی است.

عمر(رض) درپیمان منعقده با«سوف رونیوس»به رئیس قبیله اطمنان داده شدکه سلامت مسیحیـان تضمین میشود. کلیساهای آنها خراب نشده وبه اماکن دیگر تبدیل نگردید. حتی که عمر(رض) در بستر وفات به مسلمانان وصیت کرد که با همسایگان غیرمسلمان محترمانه برخورد کنند.

7- بردباری مسلمانان درجریان «**صلح حدیبیه**» بیش ازهرزمان دیگرظاهرشده است ، میدانیم که مردم جاهل مکه چگونه با پیامبر اسلام و پیروانش برخورد کردند و

حتی ایشان را از انجام اعمال صالح حج منع نمودند . رؤسای متکبرمکه درجریان پیمان صلح حدیبیه عباراتی از این پیمان را که بر توحید خدا و نبوت پیامبـر اسلام دلالت داشت حذف کردند. بسیاری ازمسلمـان ها ازاین برخورد مشرکین برآشفتند وازپیامبرخواستندازامضای پیمان خود داری کند ، اما پیامبـر(ص) تقاضای آنها را

نپذیرفت و پیمان صلح حدیبیه را امضاء کرد. این عمل پیامبر(ص) تنها یک اقدام دیپلماتیک وهوشیارانه نبود، بلکه نشانگر بالا ترین درجهٔ برد و باری و اعتدال در عمل بادشمنان بود. به همین خاطر دوسال بعد درنتیجهٔ امضاءاین پیمان پیامبر(صلی الله علیه وسلم)همراه مسمانهابدون مقاومت مردم واردمکه شدند، سرانجام مشرکین اسلام را پذرفتند.

8- اسلام بامحکوم کردن تعصبات عشیرهٔ که باعث افراط گرایی و حذف اعتدال و بردباری درجامعه بود، خاتمه داد. و یگی از دست اوردهای مهـم نظام اسلام اتحاد قبایل عرب با یک دیگر بود. چنانکه می فرماید: **(وَعتَصِمُوا بِحَبلِ اللهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّ قُوا وَاذكُرُوا نِعمَتَ اللهِ عَلَيكُم إذ كُنتُم عدَآءً فَأَلَفَ بَينَ قُلُوبِكُم فَأ صبَحتُم بِنِعمَتِه إخوَاناً)** آل عمران آیهٔ: 103.

وهمگی به رشتهٔ (ناگسستنی قرآن) خداچنگ بزنید و پراگنده نشوید ونعمت را برخودبه یاد آوریدوخدا میان دلهایتان (انس والفت برقرار وآنها رابه هم) پیوندداد،پس(درپرتوی نعمت او برای هم) برادران شدید.

9- اسلام نسبت به مسلمانان(پیام محمد«ص»)سخت گیرنبود،هرشخصی که توحید ویکتایی خداوند ونبوت

محمد (صلی الله علیه و سلم) را پذیرفت و اقـرار کرد مسلمان تلقی میشود. به همین دلیل امـروز به صورت تحتُ اللفظی ملیونها (بیش ازیک ملیارد) مسلمان بدون عمل به تعالیم اسلامی ، مسلمان شناخته می شوند. به خاطرکه به توحید و رسالت شهادت دادند. و این تحمل و برد باری در هیچ مکتب فکر و گرایش

سراغ نمی گردد.

بلکه شما نظراتـی را تجربه و افکاری راپشت سر گذاشتیدکه به هیچ صورت به تعهد زبانی اکتفا نمیکرد، به اندک بی اعتمادی و سوی تفاهم محکوم به اعدام می کردند . این یک واقعیت تاریخـــی است که همه به یاد دارند، وغرض ازتاریخ هم همین این است که انسان از گذشته ها پند بگیرد ، وسلبیات گذشته را محکوم کند،و إلاّ دفاع ازظلم ظلم است ، و دفاع از زشت های گذشته زشتر است. وپندنگرفتن ازتاریخ عین بی سوادی است. و تاریخ بزرگترین معلم است.

10ـ یکی ازنویسنده گان غربی بنام(برجا) درکتاب « جنگ های سلبـی » درص 120 ، اززبان یکـــی از مسیحیانی که خود درجنگ بیت المقدس وفتح آن بدست صلاح الدین ایوبی حضورداشته چنین نقل میکند:

(مسلمانانی که ما پدران ، فرزندان وزنان آنان را به بد ترین شیوه کشته بودیم ، و اموال آنها را مصادره کرده و آنهاررا از خانه های شان با دست خالی بیرون رانده بودیم ، غذا دادند، هنگامی که ما درسر زمین آنها اسیر بوریم و زیرسلطۀ آنان قرار داشتیم ، باما نیکی کردند، بدی های ما رابه نیکی پاسخ دادند، ماراکه ازگرسنگی

در حال مردن بودیم ، غذا دادند ، و با احسان و نیکـی فراوان خود، ما راشرمنده کردند! .... و اگرچیزی از دست میدادیم ، بی درنگ آن را به ما برمیگرداندند! »

این واقعیت گویی ها وقتــی صورت می گیرد کــه سلطان صلاح الدین بیت المقدس راازمسیحیان باز پس گرفت ، به آنان امان داد، بادشمنان بامهربانی و نیکی

رفتار کرد، و درعهد پیمان با ایشان وفا نمود، وهزار اسیررا رها نمود ، و برتمامی ارامنه احسان و انان را آذاد کرد، و برکشیشان واسقف ها اجازه داد که صلیب ها وزیورآلات کلیسارا بردارند، وبه شاهزادگان وملکه اجازه داد که به ملاقات همسران شان بروند.

11ـ اما به عکس همۀ واقعیت های مذکور درجهان معاصر امروز دو افکار مقتدر،افراط گرایی وخشونت را رسانه های تبلیفاتی جهانـــی بی انصافانه صرف به اسلام و مسلمانها می چسپانند، درحال که درهر مذهب وفکرافراد افراطی وخشونت گرا موجود است ، اما در مسیحیت از همه بیشتر پیروان دارد ، در حال که هیچ مطبوعات وهیچ رسانۀ اسلامی وغیراسلامی مسیحیت را دین افراطی و خشونت گرا نگفته است.

نمونه ومثال:

1ـ اگرواقعاً ازدید تاریخی بررسی گردد، حکومت اسپانیا در دورۀ تفتیش عقایدکه **سیصد سال** طول کشید، مجسمۀ از بی اعتدالی و نا برابری ، افراط گرایـــی و خشونت درجوامع مسیحی بود، آنهامسلمانان ویهودیان را از اسپانیا اخراج کردند، حتی از مسیحیانی که تازه به مسیحیت گرویده بودند تفتیش عقید می کردند.

2ـ در ایرلند حاصل افراط گرایی وخشونت ، یک جنگ طولانی در بین پروتستان ها وکاتولیک ها بود.

3ـ ماوشمادردهۀ گذشته شاهدزندۀ خشونت وافراط گرای و ظلم واستبداد بیحدّ وحصردربوسنی هرزگوین توسط مسیحیان بودیم ، تجاوز وشکنجه ، قتل وغارت و برخورد با انسانها مانند بردگان واعمال خشونت از

نیست ، خصوص نسبت کـردن به قانــون خدا و رسول علایم جاهلی و نشانی از اهداف نهانی است.
اما جرم یک و یا چند نفرمتعصب را به همهٔ مسلمانها نسبت کردن ، تجاوزصریح دشمانان است.
چون دین اسلام آئین معقول و قانون جامع مطابق فطرت و طبیعت انسانی است . بناءً هرشنونده و بیننده وخواننده را مجزوب و مرهون خود می سازد ، دشمنان اسلام تاب تحمل این واقعیت را ندارند ، می خواهند به این تبلیغـات نا روا وظالمانه جلو ی دعوت و مطالعه و خواندن اسلام را درمیان جامعهٔ علمی و فرهنگی بشری امروز بگیرند.
ولی به این هدف هر گیز نخواهند رسید ، زیـرا که خداوند میفرماید:**(يُرِيدُونَ لِيُطفِئُوانـُورَاللهِ بِأفوَاهِهِم وَاللهُ مُتيمُّ نُورِهِ وَ لَـو كَرِهَ الـكَافِرُونَ)**. صَفّ آيهٔ : 8.
می خواهند نور (آئین) خدا را با دهانهای شان خامــوش گردانند ، ولی خداوند نور خود را کامل می گرداند ، هر چند که کافران دوست نداشته باشند.

خصوصیات این افراد است. و این برخورد با کسانـی می شدکه به جزمسلمان بودن جرم دیگری نداشتند، در حال که این ظلم درهیچ رسانه های اسلامی به همهٔاهل فکر(مسیحیت) نسبت نشد.
4ـ درکشورهای یهودی نشین نیزشما شاهد افـراط گرایی و خشونت هستید که کمتر از مسیحیت نیست. بنیامین نتایاهو و برخی دیگری از احزاب یهودی ظلم و خشونت را که برمسلمانان و مسیحیـان در معـرض اجراء گذاشتند و هنوز به شدّت جریان دارد، که تاریخ سیاه هتلری در جنگ دوم جهانی را به مراتب احیاء و شاد گردانیده.
5ـ در میان هندوها و بودایی ها نیزافراط گرایی و خشونت وعدم اعتدال نسبت به دیگران وجود دارد که شما شاهد شهادت وویرانی مسجد بابری وقتل وغارت اهل آن مسجد توسط هندو های معصب هستید که دنیاء عدالت پسند مهرسکوت برلب نهاده ، از نقش تماشاچی بیشتر چیزی را ایفا نکردند.
باوجود این همه مشاهدات عینی و واقعات مسلّم باکمال بی شرمی ، پاپ کاتولیک کلیسا نشین روم ، اسلام را دین خشونت می خواند.

تخصص شرط هرچیزسوای اسلام؟

دراصطلاح علمی و معاصرروزتخصص و ژرف نگری و عمیق اندیشی وفهم کامل شرط اولیهٔ هر گوینده و کننده درهمهٔ بخشهای علمی است.

خلاصه : اگرسخن از انصاف گفته شود درهرجامعه وهرمذهب افراد وعناصرافراطی وخشونت گرامتعصب و گمراه میتواند وجود داشته باشد ، ولی با مشاهدهٔ خطاء و کجروی ، خشونت و تعصب درافراد ویا اقلیت به تمام همکیشان آن فرد و به اصل فکر ومذهب نسبت کردن و إلقی کردن ،بیش ازظلم وسفاهت وحماقت چیزی دیگری

اظهارات مدیرمسؤل جریدۀ وزارت زنان که سروصداها را به سطح ستر محکمه بلند کرد از همین قبیل بود.
طبق همان مقولۀ مشهور(مفتی هرچه که به دهنت آمدوگفتی) درحال که چنین بلند پروازی ها درهرفکرو نظروقانونی دیگر امکان دارد، به خاطرکه فکر و نظر بشر و نویشۀ مخلوق است . اما در کلام خدا وحدیث پیامبربه غیرعلم گفتن وتفسیرکردن ضلالت وگمراهی است.چنانکه حدیث ترمذی را در بحث اختیار و اکراه نقل نمودیم که پیغمبر اکرم می فرماید: شخصی که قرآن را به رأی خود تفسیر می کند جای خودرا ازآتش دوزخ بگیرد.(یعنی میگیرد).

دلیل گروهــی دوم جسورانه این است که اگرما در بخش شرعیات تخصص نداریم ، ولـی با سواد هستیم از اخبارات و مجلات آموختم . به جواب شان می گویــم: مشکل هم همین است که منبع علم شما از اخبار و مجلـه بالاتر به اسناد دینی که سماع و قراءت عِند الشیخ است نمی رسد، به همین خاطرگفته های تان دربخش دین بی اعتبار و فتواهای تان مضحکه آور است.

به دلیل این که درعلوم شرعی ، سنـد شرعی جزء دین است. چنانچه امام ترمذی درکتاب العلل رویت می کند:

با تأسف که درعمل از این قاعدۀ مسلـم و ضروری بخش علوم اسلامی را مستثنی کردند ، مستثنـی کننده گان دو گروه اند:
گروهی اول شماغ به سران مخلصین به علــم و عرفان ، ولی کم علم و نادان و محتاجان لقمـــۀ نان اند که اسلام را درانظاروافکارعامه به اجرای چندعمل خرافی ورسومات جاهلی خلاصه کردند،خصوص درقلب کشورودرعاصمۀ دولت در میان روشن فکران و تحصیل کردگان عصری . و این افراد عبارت اند از آن احبار و رهبان جاگیر دار و میراثی که نه علم اطرافی دارند و نه تخصص مسلکی و نه سند(شهادت نامۀ) رسمی .
وظیفۀ آنها به جزقرآن فروشی و به دست آوردن لقمۀ نان چیزی دیگری نیست.
گروهی دومی متخصصین حرفوی و قلــم بدستان علوم و فنون عصری اند که نه از اسلام چیزی آموختند و نه چیز میداند ونه اخلاص به گفته های خود دربخش اسلام دارند.

ازگروهی اول روی علل وانگیزه های که ذکرشد گیله ئی نیست ، به خاطری که معذو راند.

اما انتقاد و گیله از گروهــی دوم داریم به خاطری که خودرامتخصص حساب میگنندودربخش تخصص خویش

(قَالَ عَبدُالله بِن المُباَ َرَک: اَلإسناَدُمِنَ الدین، لَولاَ الإسنَادُ لَقَالَ مَن شَآءَ مَاشَآءَ ، فَإذَا قِیلَ لَـهُ مَن حَدّثَکَ ؟ بقی) ای بقی حیران ساکتاً. ترمذی ج 5/ 695.
یعنی : فرمود عبدالله بن المبارک : سند جزء دین است، اگرسند (شرعی) نمی بود می گفت هرکس آنچه را که میخواست ، وقتی گفته شودبرای او(اشخاص بی اسناد)

به هیچ کسی اجازه نمیدهند، ولی جسورانه وگستاخانه در علوم شرعی ومسایل فقهی تحلیل،تبصیره وتوجیه وتفسیر میکنند که اصلاً به قرآن و حدیث ارتباطی ندارد. اگریقین ندارید ، به میزهای گرد در رادیوهای بی بی سی و دیگر رسانه های خبری گوش و در مجلس های محلی و ملـــی فکر کنید. این افراد در مواردی فتوا هم صادر می کنند ،

کدام شخص برای تو (این) حدیث را گفتــه ؟ حیـران می ماند.

توجه: اسناد : یعنی سندی آن سلسلهٔ از روایات علوم شرعی که از نقل کنده تا گویندهٔ اول یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می رساند.

پیام به مبصرین غیرمسلکی!

خواهش از تمام بـرادران و خواهران این است که دین خدا را باهمچو تفسیرهای غرض آلود شان مورد هزل قرار ندهند وبفهمند که : ادب گاه محبت ناز و شوخی برنمی دارد.

خداوند میفرماید: **(وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ)** طارق آیهٔ : 14.

یعنی : و نیست قرآن مزاح وشوخی.

و اگر از فتوا های جاهلانه وتبصیره های احمقانه باز استاد نمی شوند مطابق فـرمان خدا و رسول منتظـر عواقب آن که عقاب الله تعالی است باشند.

پیام به جوانان!

جوانان مؤمن و سرشار از نیروی ایمان!

شما می دانید که امروز جوامع انسانی از نگاه اخلاقی مریض و جوامع اسلامی درفساد و انحراف غرق اند،

و به طبیبان دلســوز و با اخـــلاق و با ایمان مثل شما جوانان پاک طینت و با اخلاص ضرورت مبرم دارند.

پس امید ازشما جوانان این است که:

درخت تناور اسلام را با فرا گیری علـــــوم بصورت متداوم آبیاری نموده ، و پایه های آن را با بازوی پر توان و نیرومند تان مستحکم سازید.

مجد وعظمت گذشتگان ایثارگر و نیاکان مـؤمن تان را با اراده های آهنیـــن تان احیا نمائید ، و به جهانیـــان بفهمانید که :

ما ملت علـم و فرهنگ ،

ما امتی تمدن و عظمت،

ما امتی شایستهٔ وجاویدهستیم.

خاتمه

درآخر میگویم:

3ـ تفسیرنمونه، ناصرمکارم باهمکاری جمعی ازنویسندکان
طبع: طهران ایران.
4ـ تفسیر عثمانی ، مشهور به کابلی ، طبع: لاهور.
5ـ تفسیرنور ، دکتر مصطفی خرم دل ، طبع : تهران نشر
احسان ، 1386هـ.

ج ـ مصادر سنت:

6ـ صحیح البخاری ، محمد بن اسماعیل البخاری .
7ـ صحیح مسلم،محمد بن حجاج القشیری« بشرح النووی».
8ـ سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث السجستانی .
9ـ سنن ترمذی ، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سَوره.
10ـ سنن نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی.
11ـ ابن ماجه ، ابو عبدالله محمد بن یزیدبن ماجه القزوینی.
12ـ مسند احمد، امام احمدبن حنبل (رح) طبع :بیرت لبنان.
13ـ مشکا ت المصابیح ، ولـــــی الدین محمد بن عبد الله
التبریزی ، طبع : دارالاشاعة العربیـة کویته پاکستان.
14ـ موطا مالک ، امام مالک بن انس.
15ـ حاکم ، ابو عبدالله الحاکم نیشاپوری صاحـب مستدرک.

د ـ مصادر سیرت:

16ـ زادالمعاد ـ ابن قیم الجوزیه، طبع:مؤسسة الرسالة لبنان.
17ـ تهذیب سیرة ابن هشام ـ عبدالسلام هارون طبع:الرساله.

به امید بیداری قلب های حکمرانان.
به امید نظرسالم به ماضی درخشان.
به امید حاکمیت عدالت واقعی اسلام.
به امید فرا گیری تعالیم والای اسلام.
به امید باز گشت بدستورات اسلام .
به امید تطبیق اوامر، هدایات وسنت
های والا گهر پیامبر اسلام !

وصلی الله تعالی علی محمد وعلی

آله واصحابه اجمعین.

فهرست مأخذ ومراجع

هـ ـ مصادرتاریخ:

18ـ التاریخ الاسلامی، محمودشاکرطبع: المکتب الاسلامی.
19ـ تاریخ کامل ـ ابن اثیر، طبع: انتشارات اساطیر ایران.
20ـ تاریخ سیاسی اسلام ، د/ حسن ابراهیم حسن.
21ـ تاریخ طبری ـ محمدبن جریرطبری،ترجمهء ابوالقاسم

فهرست مأخذ ومراجع

1ـ قــــرآن کــــــــریم:
أـ « مصحف شریف»
بـ ـ مصادر تفسیـر :
1ـ تفسیر ابن کثیر طبع : لاهور 1982 میلادی.
2ـ الجامع لاحکام القرآن ، ابوعبد الله القرطبی، طبع بیروت.

پاینده، طبع:انتشارات آساطیرایران.
و ـ مصادر لغت:
22ـ القاموس المحیط ، فیروز آبادی طبع : بیروت لبنلن .
23ـ کتاب التعریفات ، سید شریف علی بن محمدالجرجانی
طبع: دارالکتب علمیه بیروت.
24ـ المعجم الوسیط ، جمعی از دانشمندان مصـــری طبع:
دار الدعوة ، استنابول ، ترکیه.
زـ مصادر مختلفه:
25ـ المفردات فی غریب القرآن ، راغب اصفهانی طبــع:
مصطفی البابی ، مصر.
26ـ الاخوةالایمانیة،عبدالعزیزعبدالرحمن قاره طبع بیروت
27ـ القضا فی عهد عمربن الخطاب ـ دکتورناصر الطرفی.
28ـ الشوری ، د/ عبدالله بن احمد القادری ، طبـــــع: دار
المجتمع للنّشر والتوزیع.
29ـ امنیت اجتماعی دراسلام ، د/ محمد عماره.
30ـ طعم ناخوشایند استعمار: سراج الدین ادیب.
31ـ نقشه های استعمار ، محمود صواف.
32ـ تاریخ جهان ، از جوهرلعل نهرو طبع ایران.
33ـ عذرو تقصیربه پیشگاه محمد وقرآن ،جان دیون پوت
ترجمۀ سید غلام رضا سعیدی .

فهرست موضوعات

فهرست موضوعات

فهرست موضوعات

فهرست موضوعات

فهرست موضوعات

تمت بالخیر

الحمد للهِ اولاً وآخیراً.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه
محمـــد وعلی آلـــــه واصحابه
اجمعین.

با احترام:

طالب دعای مستجابۀ شما نعمت الله « وثیق »

آثار نویسنده:

اـ العقیدة وفق الکتاب والسنـــة .
(عقیدۀ مسلمان در پرتو قرآن)

نقش دین در جامعه

بزبان فارسی ، مطبوع .

2ـ نقش دین در جامعه ، فارسی . مطبـوع .

3ـ اسلام دین کاروعمل، فارسی . مخطوط .

4ـ تنازل الزوجة عن حقوقها، عربی. مخطوط .

5ـ العلاقات الدوليةُ فی القرآن عربی. مخطوط .

6ـ هـل يقبل رواية الثقه ؟ ، عربی. مخطوط .

7ـ اخلاق اسلامی وآداب اجتماعی ، فارسی ، مخطوط .